هذا الکتاب نور الانوار

هر که را برگشته تر چشم زخم   چاره را ...
صلوات در وقت ... داول ... رفتن ... رقعه ... نور طرف ...

جاعت جیعت جعجعت بجیعت

سجعت انجعت نهلعت کذلک الیس ۳ مرتبه
و بر پشت نعم را در لیس نا بگذارد   در رد و نعم را در آب
روان بریزد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین
بعد این فهرست کتاب مسمی بنور الانوار در ظهور نور موفور
السرور و رجعت با میمنت ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک
الغفار است بدانکه این رساله مشتمل بر چند مطلب است اول
در بیان اسم و لقب و کنیه حضرت قائم علیه السلام است دوم در
بیان ولادت باسعادت و کیفیت حال والده ماجده او و ذکر شکل
و شمایل آنجناب مستطاب است سیم در بیان بعضی معجزات و خوارق
عادات و برخی صفات آنحضرت است چهارم در بیان وکلای و اشخاصی که
در غیبت صغری بخدمت آنجناب رسیده اند از شیعیان و نواب و
بواب و حجاب و غیرهم پنجم در بیان بعضی از توقیعات آنحضرت در سر
غیبت او است ششم در بیان دلیل بر وجود شریف آن بزرگوار
از اخبار خاصه و عامه و امامت و طول عمر او است هفتم در بیان
احوال سفیانی و کیفیت احوال امت و اوضاع دجال و صیحه آسمانی است
هشتم در بیان اشخاصی که باید در زمان ظهور در رکاب ظفر انتساب
آنجناب باشند از مردها و زنها و ذکر عدد و ولایات ایشان

هم

نهم در بیان لشکر آنحضرت علی سبیل النقل و الحکایات
دهم در بیان کیفیات احوال و اعمال و افعال و اطوار و کردار
و گفتار و سیر و سلوک آن سید بزرگوار است با خلق عالم دوازدهم
در بیان خصوصیات و اتفاقات عجیبه و غریبه زمان ظهور نور دولت
حقه حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و محل سکنای
و پای تخت و کیفیت حکم نمودن آنحضرت است در میان مردم
سیزدهم در بیان ادله عقلیه و نقلیه از آیات و اخبار ائمه اطهار
بر وقوع رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است چهاردهم
در بیان خصوصیت کیفیات رجعت حضرت رسول خدا و امیر
المؤمنین و حضرت سید الشهداء علیهم السلام است با ذکر جنگ ایشان
با دشمنان دین و شیطان لعین و کشته شدن جمیع آن بدبنیان
بدست آن برگزیدگان خداوند سبحان پانزدهم در بیان ظهور
دوازده مهدی بعد از حضرت قائم علیه السلام است شانزدهم در
بیان خروج دابة الارض است هفدهم در ذکر بعضی از قواعد
[illegible] و کیفیت سیرت حکمت میمنت حضرت بقیة الله فی ارضه
جناب صاحب العصر و الزمان علیه سلام الله الملک المنان است

است از ملائکه و جن و انس و لشکری که از نظر دور و هر خلق است دهم
یازدهم در بیان مسکن و ماوای آنجناب در زمان غیبت است

کتاب مسمی بنور الانوار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ابدعنا من العدم بقدرته ویرجعنا
فی الدنیا بعد ما اماتنا بقوته ویبعثنا فی الاخرة بحکمته و
یبقینا فیها ابدا بمشیته وارادته والصلوة والسلام علی
سید المرسلین وخاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله
علیه وآله وسلم وعترته سیما ابن عمه الذی خلیفة فی امته
من بعده وعلی القایدین الذی بیدهم ازمة دینه
وشریعته اما بعد در زمان ظهور اشعه نور مهر آسمان
معدلت و دراوان بروز فروزنده اختر فلک سلطنت
پادشاه دین پناه جمجاه ملک سپاه شاهنشاهی که از زلزله

شوکتش

شوکتش غلغله اِذا زُلزِلَتِ الارضُ زِلزالَها
در مرز بوم روم ظُلم هجوم افتاده که قیصر قصیر نظر غضّ
بصر از سر و فر افسر ابصر صرفای محض از شرر برق
شمشیر انعدام اثر غضبش داده و از هروله اردله شیران
شکارین پلنکش زنک و روی سکان هفت فرنک از
رخساره عار و ننک پریده و از عربده عراده رعد آسای
کوکب همایون موکبش ولوله اِنَّ الملوکَ اِذا دَخَلوا
قَریَةً اَفسَدوها در صفحه صیحون و جیحون انداخته و از
آوای کوس صیحه وَصاحَت بِاَهلِها زلزله وَاَخرَ
جَتِ الارضُ اَثقالَها در خطّه هند و کشور توران فکنده
و از صیت سطوت و صولت نظم نظام جیوش زخار جوشش

پرده گوش روس دریده و از غیرت حیرت یوم یکون
الناس کالفراش المبثوث وتکون الجبال کا
لعهن المنفوش در گوشه انزوای بیم وعبوس خزیده
عدالت گستری که از عدل و دادش لیوثا جام خون
آشام با بره آهو وغزالان چین بکمال اطمینان وآرام
درعرصه میدان ساحت غبری چریده وابناء عهد برسطح
مهد امن وامان جان بفراغت بال آرمیده وحبل المتین
عدلش سلسله ظلم وجور را ازهم دریده وبریده هو السلطان
العادل والقاآن الباذل والخاقان الکامل
ناصر الملة والدین وکاسر اعلام الکافرین و
مروج شریعة حضرت سید المرسلین وقهرمان الماء

والطین

والطین ظل الله الممدود فی السموات والارضین
السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان
بن الخاقان بن الخاقان السلطان ناصر الدین
شاه قاجار خلد الله ملکه وعدله وشوکته
ودولته و در دربار معدلتش خیری مربی که بیمن همت
متعالیه تدبیر ضمیر منیرش تربیت غرس اشجار حکمت برنموده
وبذر ریاحین عدالت در گلستان اراضی هفت کشور افشانده
وبماء الحیات انهار جاریه مرحمت زنگ کدورت ظلمت ظلم
وجور را از صفحه توده غبری زدوده وتاسیس اساس اساس
سلطنت اسس علی التقوی وبناء بنیان حکمرانی
عدالت پروری اصلها ثابت وفرعها فی السماء

را بنظم نظیمی چنان منظم فرموده که سلاطین روی زمین
وامراء با تمکین انمله فکرت را با سنان حیرت گزیده هُوَ
اَلْاَمِیرُ الْکَبِیرُ الْاَفْخَمُ وَالْخَبِیرُ الْبَصِیرُ الْاَکْرَمُ
اتی بیک اعظم شَیَّدَ اللّٰهُ بُنْیَانَهُ وَاَنَارَ اللّٰهُ
بُرْهَانَهُ وچون ضمیر منیر امیر کبیر مایل بدیدن و شنیدن کیفیت
ظهور موفور السرور نور حضرت بقیة الله وحجته فِی السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرَضِینَ عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَهُ وَسَهَّلَ مَخْرَجَهُ
وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰبَائِهِ
اَجْمَعِینَ بود و در مقام استعلام علامات ظهور و کیفیت
وکمیت سلوک و سیرت و رفتار و گفتار و کردار آنحضرت
وامارات و خصوصیات رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

علی سبیل الاختصار

علی سبیل الاختصار بدون تطویل در مقال و استدلال
برآمده واین مرحله را خواهش مند از جناب مستطاب عمدة
العلماء الاعلام وزبدة الفقهاء الکرام وزین المجتهدین
الفخام والعظام المحروس بالله الکریم شیخ المشایخ الحاج
شیخ عبدالرحیم سلمه الله تعالی بودند وانجناب هم خواهش
نمودند از این داعی دوام دولت ابد مدت از بهر و خادم
شریعت حضرت خیر البشر و ساعی ترویج مذهب مولانا
حضرت جعفر علیه وعلی آبائه صلوات الله الملک الاکبر
ابن علی اکبر علی اصغر بروجردی عفی الله عن جرائمهما فی
القبر وفی یوم المحشر لهذا ابتغاءً لمرضات الله تعالی واستجابةً
لدعوته العالیه باکثرت اشتغال بال واختلال احوال مستعجلاً

آیات و اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الملک الغفار را در
این خصوص جمع و ضبط نموده و در این چند ورق ثبت نمودم
که خاصه خواص و عامه عوام از او بهره مند شوند و مرتب نمودم
او را بیک مقدمه و مشکوة و چند مصباح و خاتمه و مسمی
کردم او را بنور الانوار فی ظهور النور و رجعة الائمة الاطهار
علیهم السلام امید که مقبول درگاه خالق اکبر و مطبوع
طبع حضرت عدالت گستر گردد و من الله الاستعانة

اما المقدمه در بیان اسم و لقب و کنیه و ولادت
باسعادت و شکل و شمایل و برخی معجزات و بعضی صفات
و وکلاء و نواب و بواب و حجاب و اشخاصیکه بخدمت
مستطاب آنجناب در غیبت صغری رسیده اند میباشد

و در او چند

و در او چند نور است **نور اول** بدانکه اسم شریف آنحضرت
که خاتم الوصیین است موافق با اسم مبارک حضرت خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله و سلم است که م ح م د باشد
و اسم مبارک او را در زمان غیبت او بردن در محافل
و مجالس منهی عنه است زیرا که از ناحیه مقدسه توقیع شریف
بیرون آمد از آنحضرت که مَن سَمّانی فی مجمع الناس
فعلیه لعنة الله یعنی کسیکه نام مرا برد در محل اجتماع
مردم پس بر او باد لعنت خدا و القاب آنجناب بسیار است
از آنجمله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حجة الله
و بقیة الله فی ارضه و صاحب الامر و مهدی آخر الزمان
و غیر ذلک و کنیه آنجناب مساوی با کنیه رسول خدا است صلعم

که ابوالقاسم باشد و جایز نیست از برای غیر آنحضرت که
اسم او محمد و کنیه او ابوالقاسم باشد بعد از حضرت رسول خدا
و چون حضرت رسالت پناهی اسم و کنیه خود را بآنجناب
عطا فرمود لهذا از برای او چه عیب است و این از خصایص
آنحضرت است و سر جایز نبودن بردن اسم مبارک او را در
زمان غیبت شاید این باشد که چون اهل کتاب میگویند که محمد یکه
پیغمبر آخر الزمان است و خاتم همه پیغمبران است هنوز نیامده است
و بعد از این خواهد آمد و اسم و کنیه این جناب موافق با اسم و کنیه
آنحضرت است لهذا مردم خصوصاً عوام کالانعام بشبهه می افتند
و تصدیق اهل کتاب را نمایند و احتمال دارد که بجهت این باشد که
کسی پی باسم و مکان او نبرد که در مقام قتل او برآید چنانچه

بنی عباس

بنی عباس سعیها نمودند در اطفاء نور مبارک او و از برای ایشان
میسر نشد بحمد الله تعالی و المنه و آنحضرت فرزند دلبند امام حسن عسکری
بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابن
علی بن ابی طالب علیهم السلام و والده ماجده او علیا جناب
نرجس خاتون دختر یشوعا پسر قیصر روم است و آنحضرت
از طرف پدر و مادر هر دو پادشاه زاده است و قیصر جد مادری
آنجناب از اولاد شمعون الصفا که از حواریان حضرت عیسی بن
مریم و وصی او است و کیفیت افتادن او در سر من رای بدین
طریق است چنانچه بُشر انصاری روایت میکند که روزی حضرت
امام علی النقی علیه السلام مرا طلبید چون بخدمتش مشرف شدم
فرمود ای بُشر تو از فرزندان انصاری و محبت تو با ما خلفاً عن

سلف میراثی است میخواهم ترا مسرور گردانم بفضیلتی که بر
دیگران سبقت گیری در موالات پس آنحضرت نامه نوشت
و مهر مبارک را بر او نهاد و دستارچه زردی بیرون آورد که
دویست و بیست دینار زر در او بسته بود و بپول حال هر دیناری
یک اشرفی هیجده نخود وزن است پس آنحضرت فرمود ای بشر
بگیر این زر را و برو در بغداد و در معبر فرات حاضر شو که فردا
وقت چاشت کشتی خواهد رسید که کنیزان فروختنی در آن کشتی
باشد و از میان تجار عمر بن یزید نخاس را طلب نما و منتظر باش
که وکلای عباسیان و ظرفای عرب بخریداری کنیزان آیند
و پرده داران کنیزان را بر مشتریان عرض نمایند از آنمیان کنیزی باشد
که امتناع نماید از اینکه پرده او را بر دارند که او را مشتری ببیند

ونخواهد گذاشت

و نخواهد گذاشت که کسی او را ببیند و آواز او را کسی نشنود
و خزی پوشیده باشد پس یکنفر از آنمیان بیان نماید که من این
کنیز را بسیصد دینار میخرم بجهت او آن کنیز گوید که اگر بالغرض
ملک سلیمان را مالک باشی که رغبتی بتو نیست نخاس صاحب
او با او گوید که چاره نیست جز فروختن تو را و نخاس گوید
شتاب چیست خریداری که دل من میخواهد بهم خواهد رسید چون
کلام او باینجا برسد تو در نزد عمر بن زید برو و بگو که
نامه با من میباشد که یکی از اشراف بخط رومی او را نوشته است
او را بگیر و باین کنیز بده اگر او بصاحب این نامه میل کند من وکیل
او میباشم که این کنیز را از برای او بخرم بشر گوید که از خدمت
آنحضرت مرخص شدم و ببغداد رفتم و آنچه آنجناب فرموده بود

بی زیاده ونقصان همه بعمل آمد تا آنکه نامه آنحضرت را بان کنیز دادم
نامه را باز نمود وبخواند وبگریست وگفت مرا بصاحب این نامه
بفروش پس با صاحبا وتکلم بسیار در قیمت او نمودم تا آنکه
قرار قیمت را دادیم بان وجهی که آنحضرت داده بود پس زرها را
تسلیم او نموده کنیز را برداشته بمنزل آوردیم چون بمنزل رسید نشست
وخوشحال وخندان نامه را از گریبان خود بیرون آورد واو را
بسیار میبوسید وبر چشم میمالید وفدای آن نامه میشد باو گفتم نامه
ای را میبوسی که صاحبش را نمی شناسی واو را ندیدی پس برافروخت
وفرمود ای عاجز ضعیف در معرفت اولاد انبیا تو از خدمه اولی
ومعرفت بجلال او نداری واز فضل وکمال او بیخبری گوش بمن
بدار ودل خود را حاضر کن تا آنکه شمه از احوال او از برای تو بیان کنم

بدانکه

بدانکه من کنیز نیستم بلکه ملکه دختر یشوعای پسر قیصر رومم وام هم
از فرزندان شمعون الصفا وصی حضرت عیسی است وجدم
قیصر خواست که مرا ببرادرزاده خود بدهد پس حکم نمود تا آنکه قسیسان
ورهبانان همه را جمع نمودند وسیصد نفر از میان ایشان برگزیدند
وهفتصد نفر هم از امیران وقایدان ملک را انتخاب کردند و
وچهار هزار از معتمدان لشکریان حاضر ساختند وتختی از خزانه
بیرون آوردند که بانواع جواهرات مکلل بود واو را در میان
قصری بر بالای پایه ها نهادند وبرادرزاده قیصر بر آن تخت
برآمد وجمیع خدم وحشم بانواع زینتها وحلیها در خدمت او کمر
بسته ایستادند پس رهبانان سفره های انجیل را باز نموده خواستند
که نگاه کنند که بخوانند که بیکبار آن قصر بلرزید وهر که در بالای

قصر بود بیفتاد و پایهای تخت از جای خود بدر رفت و آن
مرد که بر تخت بود یعنی برادر زاده قیصر از تخت در افتاد و بیهوش
شد و رنگ روی کشیشان پرید و لرزه بر اندام ایشان
افتاد پس بزرگ ایشان بعرض جدّم رسانید که ما را معاف
دار که ازاین حال علامات بد ظاهر میشود پس جدّم گفت که شما
عمودها و رحلها را درست راست نمائید و چلیپاها را بر روی
انها قرار دهید و برادر کوچک این بدبخت را بیاورید تا این
کودک را باو دهم تا آنکه او بسعادت خود نحوست او را از شما
دفع کند چون ایشان بفرموده جدّم عمل نمودند و برادر او نیز بر تخت
برآمد و قسیسین خواستند که مشغول تلاوت انجیل شوند باز همان
حادثه اوّل رخ نمود پس همه مردم متفرق شدند و جدّم غمناک

و تنها در منزلی بنشست و بغم و الم فرو رفت و من در آن شب
بخواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون الصّفا با جمعی از حواریین
در آن کوشک جمع شده اند و منبری از نور که برابری با آسمان
مینمود گذاردند در محلیکه تخت جدّم قیصر را در انجا مینهادند
پس ناگاه حضرت محمّد مصطفی و علی مرتضی علیهم السّلام با
یازده نفر از اولادش در انجا حاضر شدند پس حضرت محمّد
صلّی الله علیه و آله و سلّم متوجه بحضرت مسیح شد و فرمود یا روح الله
من آمده ام که نسب خود را بنسب تو پیوند نمایم و از وصیّ تو
شمعون ملکه را از برای پسرم ابو محمد یعنی امام حسن عسکری ع
خواستگاری نمایم و اشاره بامام حسن ع نمود پس حضرت مسیح
بشمعون نگریست و فرمود بدرستیکه شرف روی بتو آورده است

پیوند کن رحم خود را بر رحم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم
پس شمعون عرض نمود که چنین کردم پس حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم برخواست وتشریف بر سر آن منبر برد
وخطبه بخواند ومرا به پسر خود ابو محمد ع تزویج نمود وحضرت
مسیح وحواریان را بر آن کواه کرفت ومن از خواب بیدار شدم
وترسیدم که اکر اینخوابرا از برای کسی اظهار نمایم کشته شوم
لهذا پنهان داشتم ودوستی ابو محمد علیه السلام بر دلم زور
آور شد بحدیکه از خوردن وآشامیدن باز ماندم وجسم
ضعیف ونحیف شد وپدرم کمان نمود که من بیمار شده ام
پس طبیبی در شهرهای روم باقی نماند مکر آنکه همه آنهارا
حاضر نمود ودوای درد مرا می طلبید هیچیک کاری نکرد

وشفا وبهبودی

وشفا وبهبودی از هیچکدام از برای من حاصل نشد چون
پدرم از من نومید شد روزی بمن کفت که ای نور هر دو
چشم هیچ آرزوئی داری که اورا حاصل کنم من عرض
کردم که درهای فرج را بر روی خود بسته می بینم اکر از این
زندانیان خود که همه اسیر تو اند واز اهل اسلام اند غل و
زنجیر بر میداشتی وایشانرا از بند نجات میدادی امیدوار
میشدم که حضرت مسیح ومادرش مرا شفا دهند پس پدرم
اسیرانرا از بند رها نمود ومن قدری بهتر شدم واندک
طعامی تناول نمودم وجد وپدرم بر آن شاد شدند
واکرام اسیران مینمودند وعزت بایشان میدادند ومن بعد از
چهارده شب دیکر بخواب دیدم که حضرت فاطمه زهرا سیدة النساء

سلام الله علیها می آید و شخصی بمن گفت که مادر شوهرت
ابو محمد علیه السلام است که آمد پس برخواستم و تعظیم او نمودم
و عرض کردم که شکایت از نیامدن ابو محمد دارم پس گریستیم
چون حضرت فاطمه علیها السلام اینحال را مشاهده فرمود بمن
فرمود که پسرم نزد تو نخواهد آمد مادامیکه تو در مذهب ترسایان
باشی اگر رضای خدا و مسیح میخواهی و بزیارت فرزندم
ابو محمد رغبت داری بگو اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه
وَاَنَّ مُحَمَّدًا اَبِی رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ
اٰلِهٖ وَسَلَّمَ و چون من این کلمه بر زبان جاری نمودم سیدةُ
نساء عالمیان مرا بسینه خود چسبانید و فرمود دل خوش
باش که من فرزندم ابو محمد علیه السلام را از برای تو میفرستم

منتظر باش

منتظر باش پس از شوق از خواب بیدار شدم و میگفتم وا
شَوْقَا اِلٰی لِقَاءِ اَبِی مُحَمَّدٍ ع و شب دیگر حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام را در خواب دیدم و باو عرض نمودم
که چرا اینقدر با من جفا فرمودی ای حبیب من بعد از آنکه
دلمرا بجوامع محبت خود مشغول فرمودی آنحضرت فرمودند
تاخیر از من نبود بلکه بسبب شرک تو بود حال که مسلمان شدهٔ
هر شب دیگر به نزد تو می آیم تا زمانیکه حق تعالی در ظاهر میانهٔ
من و تو جمع فرماید و از آن زمان تا حال زیارت آنحضرت
از من قطع نشده است بشر گوید که پرسیدم که چگونه حال
در میان اسیران افتادی فرمود که شبی ابو محمد ع مرا خبر داد
که جد تو در این زودی لشکری بجنگ مسلمانان خواهد فرستاد

وخود نیز از عقب ایشان خواهد رفت باید که تو همراه او باشی
من با جماعتی از غلامان و خدمتکاران از راهی می آمدیم
که طلایه لشکر مسلمانان بما برخوردند و کار ما بجائی رسید
که تو دیدی و در اینمدت هیچکس نفهمید که من کیستم بجز تو که ا
احوال خود را بتو گفتم و چون آن شیخ که من در غنیمت نصیب او
شده بودم از نام من پرسید گفتم که نام من نرجس است
بشر میگوید که گفتم عجب است که تو رومیة الاصلی چگونه زبان
عربی را میدانی گفت جدم بسیار حریص بود در اینکه مرا آداب
آموزد و زنی مترجمه مقرر کرده بود که بامداد و شبانگاه
نزد من می آمد و مرا عربیت می آموخت تا آنکه زبانم بعربی
گویا شد بشر میگوید که چون بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام

رسیدیم حضرت

رسیدیم حضرت باو فرمود که چگونه حق سبحانه و تعالی بتو
نمود عزت اسلام و خواری نصرانیت و شرف محمد و اهل
بیت او را سلام الله علیهم عرض نمود که چگونه وصف نمایم
از برای تو یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را که
تو عالمتر باو از من میباشی پس آنحضرت فرمودند بشارت
باد ترا بفرزندی که شرق و غرب عالم را پر از عدل و داد کند
چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد عرض نمود که از که خواهد شد
آنحضرت فرمودند از کسیکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم ترا از برای او خواستگاری از عیسی و شمعون
نمود و تزویج فرمود عرض نمود بلی بفرزند تو ابو محمد حضرت
فرمود که او را میشناسی عرض کرد بلی از آن شبی که در دست

حضرت سیدة النساء مسلمان شده ام دست رد بر سینه
من نگذاشته و هیچ شبی زیارت جمال خود را از من دریغ نداشته
است پس آنجناب بخادمه فرمودند که خواهرم حلیمه خاتون را از برای
من بخوان چون حلیمه خاتون بخدمت آن بزرگوار رسید حضرت
فرمودند که اینست پس آن معصومه دست بگردن آنمخدره نموده و او را
بوسید پس حضرت فرمودند ای خواهر حال او را بخانه خود ببر و احکام
و فرایض و سنن را باو بیاموز که این زن ابو محمد ع و مادر حضرت
قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ایضاً علیا حضرت
حلیمه خاتون میفرماید که چون چند وقت از این مقدمه گذشت
روزی حضرت امام حسن عسکری ع در میان صحن خانه نظر تندی
به نرجس خاتون فرمود من عرض نمودم عمه فدایت شوم هرگاه وجود شریفت را

میلی باشد

میلی باشد از پدر بزرگوارت اذن گرفته نرجس خاتون را بخدمت
بفرستم فرمودند ایعمه نظر من از بابت این بود که خداوند در این زودی
از او فرزندی بوجود خواهد آورد که مشرق و مغرب عالم را پر از
عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و گذشت پس من
برخواستم و بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتم چون بخدمت
آنجناب نشستم آنحضرت قبل از تکلم من ابتدا بکلام نموده فرمود ای خواهر
نرجس را از برای فرزندم ابو محمد ع بفرست عرض کردم فدای تو شوم
منهم از برای همین آمده بودم پس برخواستم و تدارک دیده نرجس
خاتون را از برای برادرزاده ام فرستادم و مدتی از این مقدمه گذشت
پس روزی رفتم و در مجلس شریف برادرزاده ام حضرت امام حسن
عسکری ع نشستم و زمانی از کلام دربار گوهرنثاران سرور اخیار مستفیض

شدم و بعد از ان قصد بیرون آمدن نمودم انحضرت فرمودند
که ای عمه امشب نزد ما باش که امشب خلف آل محمد صلی الله علیه وآله
وسلم متولد میشود وآن شب نیمه شعبان بود عرض نمودم یا ابن رسول الله
فدایت شوم از کدام یک از ازواج طاهرات انفرزند ارجمند متولد میشود
فرمود از نرجس عرض نمودم که اثر و علامت حملی بروی ظاهر نیست
فرمود ای عمه مثل او مثل مادر موسی کلیم است که حمل بر او ظاهر نبود
تا زمان ولادت او پس در آنشب با مادران برگزیده خالق اکبر در انجا
بیتوته نمودم و قریب نصف شب برخواستم و وضو ساختم و نماز شب
بجای آوردم و چون از نماز فارغ شدم گمان کردم که صبح
نزدیک شده است با خود خیال نمودم که صبح عنقریب طالع میشود
وآن بدر منیر که این شب موعود او بود طلوع نمود ناگاه آواز

حضرت ابو محمد

حضرت ابو محمد صلوات الله وسلامه علیه را از حجره او شنیدم که
فرمود ای عمه تعجیل مکن و ساعتی صبر کن من بسیار از تعجیل خود منفعل شدم
و از ان حجره که شب در او بودم بیرون آمدم و متوجه حجره نرجس خاتون
شدم پس نرجس خاتون برخواسته و وضو ساخته و مشغول تهجد شده بود
چون من بدر خانه رسیدم مرا استقبال نموده در آنوقت دیدم
که رعشه بر بدن او افتاد و بغایت اضطراب نمود و من او را در بر گرفتم
و بسینه خود چسبانیدم و در درون خانه در آوردم و قل هو الله
احد و انا انزلناه و آیة الکرسی میخوانیدم و باد بر او میدمیدم
ناگاه شنیدم که حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه از درون شکم
مادر با من در خواندن سوره های مذکوره موافقت میکرد پس نرجس
خاتون بر زمین نشست که ناگاه دیدم خانه روشن شد و آن

هلال اوج سعادت و اقبال از افق دامان والده ماجده طاهره
خود طالع شد و بجانب قبله متولد شد و در حال روی مبارک
بر زمین نهاد و سجده حضرت واجب الوجود و ملک معبود را
نمود پس من او را برداشته پاک و پاکیزه و ناف بریده و ختنه کرده
دیدم در آن حین آواز ابو محمد ع آمد که ایتها قرة العین مرا بیاور
پس آن غنچه گلشن رسالت را بر سینه چسبانیده و میبوسیدم تا انکه
او را آوردم بخدمت والد ماجد بزرگوارش پس آنحضرت او را
از من گرفت و بر ران راست مبارک خود نشانید و زبان
معجز بیان خود را در دهان آن برگزیده ملک منان نهاد و
ساعتی آن خلف دودمان احمدی زبان آنسرور چمن گلشن محمدی را
میمکید و در بعضی اخبار وارد است که آنحضرت زبان خود را بدو چشمها

مبارک

مبارک او گردانید آنگاه در دهان او نهاد و پس از آن
اذان و اقامه در گوش او گفت و دست مبارک خود را
بر او فرود آورد و او را بر زانوی خود نشانید و فرمود یا بُنَیَّ
اِنطِق باذنِ الله یعنی ای فرزند حرف بزن باذن خدای تعالی
پس آنحضرت بتکلّم در آمد و گفت اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ العَلِیمِ
مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ وَنُرِیدُ
اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اُستُضعِفُوا فِی الاَرضِ وَنُرِیَ
فِرعَونَ وَهامانَ وَجُنُودَهُما مِنهُم ما کانُوا
یَحذَرُونَ پس فرمودند وَصَلَّی اللهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ المُصطَفٰی
وَعَلِیٍّ المُرتَضٰی وَفاطِمَةَ الزَّهراءِ وَالحَسَنِ المُجتَبٰی
وَالحُسَینِ الشَّهِیدِ بِکَربَلا وَعَلِیِّ بنِ الحُسَینِ وَمُحَمَّدِ بنِ

عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى
وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اَبِی
پس ناگاه دیدم که مرغان سبز بسیاری در اطراف آنخانه طیران
مینمودند پس حضرت امام حسن عسکری ع نظر بیکی از آن مرغان فرمود
و او را نزدیک خود طلبید و باو فرمود که این فرزند ارجمند دلبند مرا
محافظت نما تا آن وقتیکه حق تعالی رخصت فرماید او را که ظاهر
شود پس این آیه شریفه را تلاوت فرمودند که اِنَّ اللّٰهَ بالِغُ
اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْراً پس آن مرغ آن نوگل
رسته حدیقه نبوت را گرفته و پرواز نمود بطرف آسمان و آن سایر
مرغان نیز از عقب او پریدند پس من عرض کردم یا بن رسول الله
عجب مرغان خوش رنگی و طایران خوش آهنگی بودند آنجناب فرمود ای عمه
اینها

اینها ملائکه رحمت پروردگار عالمیانند و آن مرغیکه فرزندم را
باو دادم جبرئیل امین است من عرض کردم فدای تو شوم او را بکجا
میبرند فرمود که ای عمه او را بآسمانها تا بعرش الهی میبرند که مخلّع بالثقات
پروردگار شود و بعد از زمانی دیدم باز همان مرغان فرود
آمدند و آن مرغ سبز بزرگ پیش آمد و آن بدر منیر را از میان بال خود
بحضرت داد پس آنجناب بمن فرمود که عمه بگیر فرزندم را و بمادرش رسان
كَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ
وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ یعنی تا آنکه روشن شود چشم
مادرش و محزون نشود تا آنکه بداند براستیکه وعده خدا حق و راست است
ولکن بسیاری از مردم نمیدانند و در روایتی دیگر است که چون آنحضرت
متولد شد بعد از سجده دو زانو نشست و انگشت سبابه را بجانب آسمان

بلند نموده و شهادتین را بر زبان مبارک جاری فرمود و بعد از ان
عطسه نمود گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَلَا مُسْتَکْبِرٍ
وَلَا مُسْتَحْیٍ پس فرمود زَعَمَتِ الظَّلَمَةُ اَنَّ حُجَّةَ اللّٰهِ
دَاحِضَةٌ وَلَوْ اَذِنَ اللّٰهُ لَنَا فِی الْکَلَامِ لَزَالَ الشَّکُّ
یعنی گمان کرده اند ظلمه که بدرستیکه حجت الهی قطع شونده است
و هرگاه اذن میفرمود خدایتعالی از برای ما در حرف زدن و تکلم
نمودن هر آینه شک بر طرف میشد پس از مذکورات معلوم شد که ولادت
باسعادت آن فخر دودمان عالمیان در شب نیمه شعبان قریب بطلوع صبح صادق
سنه دویست و پنجاه و پنج هجری بود و پنجاه و شش نیز گفته اند در زمان خلافت
المعتمد علی الله خلیفه پانزدهم از خلفاء بنی عباس و بعضی المهتدی بالله
گفته اند در خانه پدر بزرگوارش در قصبه طیبه سر من رای و آنحضرت پنج سال با پدر بزرگوارش

بود و شش و هفت

بود و شش و هفت و ده نیز گفته اند و بعضی قائل شده اند بانکه
آنحضرت هنوز متولد نشده است و بعد از این متولد میشود
و این غلط است و بعضی گفته اند که آنحضرت متولد شد
و دو سال که از عمر شریفش گذشت وفات کرد و اینهم غلط است
نظر بکثرت اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار
بر وجود و غیبت آن بزرگوار علاوه بر انیکه باید هیچ زمان خالی
از امام نباشد و هر دم هر عصر امام عصر خود را بشناسند والا همه بمیرند
اهل جاهلیت خواهند مرد چنانچه از حدیث معروف بین الشیعه و السنی
ظاهر است و او اینست که مَنْ مَاتَ وَلَمْ یَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ
مَاتَ مِیتَةً الْجَاهِلِیَّةِ یعنی کسیکه بمیرد و امام زمان خود را
نشناسد مرده است بطریق مردن اهل جاهلیت که زمان قبل از بعثت حضرت

رسالت و بعد از حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام
و دین و آیینی و مذهبی و ملتی در میان ایشان نبود و زن و مرد ایشان
سر تا پا برهنه میشدند و چهار دست و پا مثل حیوانات در دور خانه
کعبه طواف مینمودند و نماز ایشان این بود که کف میزدند و بر میجستند
و دخترهای خود را میکشتند و پیغمبری و امامی را نمیشناختند و بت
پرست بودند لهذا در این زمانها هم هر کس بمیرد و امام زمان خود را
نشناسد که کیست مثل اینها خواهد مرد و با احوال اینها محشور خواهد
شد پس باید امامی در روی زمین باشد که او را مردم بشناسند و اگر امامی
در میان نباشد این حدیث کلام غلطی خواهد بود و این غلط است زیرا که زمین
نباید خالی از حجتی هرگز باشد چنانچه وارد شده است که لَوْ دُفِعَ
اَلْاِمَامُ لَسَاخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِهَا یعنی هر گاه امام

برداشته

برداشته شود و امامی در روی زمین نباشد هر آینه
زمین اهل خود را فرو میبرد و امام امان از برای اهل زمین است
چنانچه ستاره ها امان از برای اهل آسمانها میباشند
چنانچه در کلام آنحضرت خواهد آمد نور دهم در ذکر بعضی
از معجزات و خارق عادات و صفات آنجناب است
و او بسیار است چون رساله مختصر است اکتفا بذکر
بعضی اینها می شود اما بعضی معجزات آنحضرت بدانکه آنجناب
در شکم مادر مشغول ذکر و تسبیح الهی بود چنانچه از حلیمه خاتون
عمه آن بزرگوار و نرجس خاتون والده ماجده او مرویست
که چون متولد شد بسجده افتاد و انگشت بزرگ را بآسمان
بلند نمود و شهادت داد بوحدانیت الهی و برسالت

حضرت رسالت‌پناهی داد و در بازوی راست وی نوشته بود
وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَا
تِهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی تمام شد کلمهٔ پروردگار تو از
روی راستی و عدالت که تبدیل کننده از برای کلمات
خدا نمیباشد و خدا شنوا و دانا است بر هر چیز و بر بازوی
چپ او نوشته بود که جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ
الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا یعنی آمد حق و رفت باطل بدرستیکه
باطل رونده است و می‌بیند از پشت سر چنانچه از پیش
رو می‌بیند و خواب و بیداری او یکیست چشم او بخواب میرود
و دل او بخواب نمیرود و از راه متعارف متولد نشد بلکه ران
مادر او شکافته شد و متولد شد و هر روز او بقدر هر هفته

دیگران

دیگران و هر هفته او بقدر ماه دیگران و هر ماهی بقدر سال
دیگران نشو و نما میکرد و بزرگ میشد و ناف بریده و ختنه
کرده و پاک و پاکیزه از مادر متولد شد و نطفهٔ او از آب نهری است
که در زیر عرش الهی جاری است و همچنین میباشند سایر ائمه
چنانچه در کتاب عقاید الشیعه نوشته‌ام و آنحضرت سایه ندارد
مثل رسول خدا و ابر بر سر او سایه می‌اندازد چنانچه می‌آید
و مدفوع او را زمین فرو میبرد و چون متولد شد عطسه نمود و گفت
الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ و چون آنحضرت
متولد شد او را بردند بخدمت حضرت امام حسن عسکری و آنحضرت
باذن پدر بزرگوار خود اول کلامیکه گفت این بود أَعُوذُ
بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ و بعد از آن بسم الله و آیهٔ مبارکهٔ وَنُرِيدُ

آنْ تَمُنَّ را تا آخر خواند چنانچه خواهد آمد انشاء الله و در آن چند
روز نسیم خادم در میان حصار عطسه زد آنحضرت از میان
گاهواره با و فرمودند یَرْحَمُكَ اللهُ یعنی بشارت باد تورا
که عطسه امان از موت است تا سه روز و ایضاً ابونصر
خادم میگوید سه روز از تولد آنحضرت گذشته بود و در میان
گاهواره بود که داخل خانه شدم و سلام نمودم جواب سلام مرا
داد و فرمود اَتَعْرِفُنی آیا مرا میشناسی عرض کردم بلی تو سید
و مولا و پسر سید و مولای منی فرمودند لَسْتُ عَنْ هٰذا
سَأَلْتُكَ نیستم من که از این سؤال کنم از تو اَنَا خاتِمُ الاَ
وصِیاءِ وَبی یُدْفَعُ البَلاءُ عَنْ شیعَتی منم خاتم اوصیا
و به من بلا از شیعه من رفع می شود و ایضاً احمد ابن اسحق میگوید

بخدمت حضرت

بخدمت حضرت امام حسن عسکری رفتم که سوال نمایم از امام
بعد از او قبل از سوال من فرمودند که ای احمد حق تعالی هرگز
زمین را یک لحظه خالی از حجتی نخواهد گذاشت تا روز قیامت
و ناچار است از حجتی که بسبب او خیرات و برکات بر اهل زمین
نازل شود و آفتها و بلاها از ایشان رفع شود من عرض کردم
یابن رسول الله خلیفه و امام بعد از تو کیست حضرت باندرون
رفته و پسری را که سه ساله چون ماه شب چهارده در بغل گرفته
آوردند و فرمودند ای احمد چون بیا پیش ما عزیز و محترم
بودی این پسر را بتو نمودم و این همنام با جد خود محمد است و زمین
را پر از عدل و داد خواهد نمود بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
عرض کردم که علامت امامت او چیست که دلم باو آرام گیرد ناگاه

دیدم آن طفل بسخن آمد و بزبان عربی فصیح فرمودند اَنَا بَقِیَّةُ
الاَئِمَّةِ فِی الاَرْضِ اَنَا المُنْتَقِمُ وَاَنَا المَهْدِیُّ وَاَنَا
القَائِمُ وَاَنَا الخَاتِمُ وَاَنَا الَّذِی اَمْلَاءُ الاَرْضَ عَدْلاً
كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً منم بقیة الله و منم انتقام کشنده
و منم مهدی و منم قائم و منم خاتم اوصیاء و منم که زمین را
پر از عدل و داد میکنم بعد از انکه پر از ظلم و جور شده باشد
و ایضاً آنحضرت مکرر اموال را که از ولایات ایشان می آوردند
می فرمودند فلان و فلان فلان قدر از فلان وجه داده است
و در فلان کیسه است و از فلان وجه حلال است و قبول
می فرمود یا از فلان مال حرام است و رد او را میفرمود
و خبر از واقعه ها میداد و خبر بموت بسیار میداد و چنان میشد

که میفرمود و جواب کاغذها و مطالب مردم را میداد و
احکام حلال و حرام را بیان میفرمود و احادیث مشکله را
معنی میفرمودند و آیات قرانیه را تاویلاً و تنزیلاً بیان میفرمود
و کفن و حنوط ببعضی از خواص اصحاب خود و پدر خود عطا
میفرمود و مکرر ناخوشیهای صعبه را که همه اطبا از او عاجز
بودند شفا میداد که همه میگفتند که این کار عیسی بن مریم باید باشد
و مکرر از قلوب و ما فی الضمیر مردم خبر میداد و بسیار بود که
سنگ و خاک را بفقرا از زمین میداد و چون ملاحظه مینمودند
طلا و جواهرات بود و ایضاً سعد بن عبدالله اشعری روایت
میکند که روزی یکی از مخالفان بمن رسید و پرسید که چه
میگوئی در ایمان ابوبکر و عمر آیا ایمان ایشان از روی طوع

ورغبت بود یا از روی اجبار و اکراه اظهار اسلام نمودند

باخود گفتم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه بود بر جان خود

میترسم علاوه بر جوابی که خواهد داد و اگر بگویم بطوع و رغبت

بود پس چه بحث برانها لازم می آید لهذا از جواب ساکت شدم

و بیرون امدم و رفتم بخانه شیخ احمد بن اسحق که از او بپرسم

چون بخانه او رسیدم گفتند حال بسر من رای رفت من نیز رفته

اسب خود را سوار شدم و از عقب رفتم تا باو رسیدم از من

پرسید کجا اراده داری گفتم چهل مسئله بر من مشکل شده است

میخواهم بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع برسم و از انحضرت

انهارا سؤال کنم تا انکه رفتیم و وارد شدیم ببلده سامره و حجره

در کاروان سرا گرفتیم و بحمام رفته غسل توبه نموده بیرون آمده

روبخانه

روبخانه انحضرت روانه شدیم در اثنای راه احمد ابن اسحق

انبانی خریده پاره هدایا که از برای انحضرت آورده بود

درمیان ان انبان نهاد بر دوش گرفت و رفتیم و توبه و انابه

و استغفار در میان راه مینمودیم و صلوات بر محمد و آل

محمد میفرستادیم تا بعد از اذن دخول بخدمت انحضرت رسیدیم

دیدیم که حضرت امام حسن عسکری ع بر سر صفه نشسته است

و طفلی مانند ماه شب چهارده بحسن و کمال و جمال تمام در بر

انحضرت نشسته بود سلام کردیم بعد از جواب اشاره بنشستن

در نزد خود فرمود احمد انبان را در نزد خود بزمین نهاد

و حضرت امام حسن ع مشغول مسائلی بود که از اطراف از انحضرت

سؤال نموده بودند و جواب هریک از ان مسائل مشکله را در زیر

او مینوشت پس ناگاه ان طفل رو باحمد نمود فرمود که این
انبان تحفه و هدایائی است که دوستان ما بجهت ما ارسال
داشته اند احمد عرض کرد بلی ای سیّد و مولای من پس آن
طفل فرمودند که اینها صلاحیت ندارند که ما در ان تصرّف کنیم
زیرا که درین هدایا حلال با حرام ممزوج است پس حضرت
امام حسن رو بان طفل نموده فرمودند حق سبحانه و تعالی
ترا الهام داده و میزان حلال و حرام را در کف کفایت
تو نهاده میان اینها امتیاز کن و بانچه ضمیر روشنت قرار گیرد
حکم نما پس احمد از انبان همیانی بیرون آورده و در نزد آن طفل
عالی مقدار نهاد ان طفل فرمودند این همیان از فلان بن فلان
از فلان دیار فرستاده است که از بهاء گندم بهم رسانیده است

اما در حین تقسیم

اما در حین تقسیم بر مزارعان خود حیف کرده است و مقدارش
این و آن و صفاتش چنین و چنان است و کاغذی در میان
این همیان است که عدد دنانیر در او مرقوم است و اسم صاحب
این مبلغ از او معلوم است و سه دینار در این همیان هم باشند که از بقیه
این دنانیر ممتازاند یکی مضروب بلده آمل است و یکی غیر مسکوک
است و دیگری بطریق غرم و تاوان از مرد بافنده ریسمان
گرفته است زیرا که ریسمانی باو داده بود که بباقد و دزدان
ریسمان را برده بود و این دینار را در غرامت او از ان نسّاج گرفته
است چون احمد این سخن را بشنید ان صرّه را برداشت و صرّه
دیگر از انبان برآورده پیش آورد ان صرّه را نیز ان سرور رد فرمود
و وجه قبول نفرمودن او را هم بیان نمود پس ان طفل بعد از رد نمودن

انها ملتفت باحمد شده فرمود که این همیانها را در میان
این انبان بگذار و چون مراجعت بدیار خود نمودی هر یک را
بصاحبش بسپار و آن جامه را که فلانه عجوزه چنانچه بدست
خود ریسمان او را رشته و بافته نزد ما بیاور که آن قبول است
احمد برخواست و عرض نمود یابن رسول الله جامه در منزل مانده است
والحال میروم و او را بخدمت می آورم و احمد از مجلس بیرون
رفت پس حضرت امام حسن ع رو بمن فرمودند و فرمودند که
آن چهل مسئله که ترا مشکل شده است از فرزندم سؤال نما
تا جواب شافی و حل کافی بشنوی پس آن طفل عالیمقدار رو بمن
فرموده فرمود اول آن مسائل که بر تو مشکل شده بود در باب
ایمان آوردن عمر و ابابکر بود که آیا اینها از روی طوع و رغبت

ایمان آوردند

ایمان آوردند یا از روی خوف و جبر و اکراه بود پس آنکه
انها از روی طمع اظهار اسلام نمودند و اختیار صحبت
حضرت سید ابرار را نمودند زیرا که از اهل کتاب شنیده بودند
که آنحضرت غالب میشود و دین او رواج خواهد گرفت و مالک
ربع مسکون میشود پس چون دانستند که این حضرت خواهد بود
اختیار ملازمت او نمودند که قرب و منزلت پیدا نمایند و
حکومت و ایالت و امارت و لایتی بایشان بدهد چون مدتی
خدمت بحسب ظاهر نمودند و اثری از آن مقصود بظهور نرسید
و در یوم غدیر خم امیرالمؤمنین را آنحضرت بخلافت نصب
نمود لهذا پشیمان شدند و با خود گفتند که ما بطمع ایالت
و امارت ایمان آوردیم و از اقوام و عشایر خود جدائی

جدائی و غلت اختیار نمودیم و از قریش طعنهای بسیار شنیدیم
و اهانت و خواری بیشمار کشیدیم و بهیچ وجه اثری از مراد
و مقصود بظهور نرسید پس مصلحت نیست که محمد را در وقت
فرصت بکشیم و در میان قریش رفته بگوییم که اظهار اسلام
ما بجهت آن بود که در ظاهر در خدمت محمد باشیم و در وقت
فرصت او را بکشیم و شر او را از سر خود و شما و خدایان خود
دفع کنیم و چنان هم کردیم و از این جهت در میان قریش
و سرکشان عرب محترم و مکرم و مقرب باشیم پس با جمعی از منافقان
و اشقیا اتفاق نمودند که در وقت فرصت آنحضرت را بقتل
رسانند تا آنکه در لیلة العقبه بر این فعل شنیع مصمم شدند و با هم
گفتند که میرویم بر سر راه محمد پنهان میشویم و چون او بمحل خطر

عقبه میرسد

عقبه میرسد از کمینگاه بیرون آمده او را از شتر بزیر می
اندازیم تا آنکه بعد از این اعتبار ما در میان قریش زیاد شود
پس جبرئیل نازل شد و کیفیت احوال و گفتار منافقین را
مفصلاً عرض نموده پس آنحضرت حکم باحضار همه اصحاب
داد و فرمود که کسی پیش از من نباید باین عقبه برآید و
هیچکس سبقت بمن در رفتن باین عقبه نگیرد پس چون منا
منافقین ممنوع شدند از سبقت گرفتن بر آنحضرت در
بالا رفتن از آن عقبه با خود مصلحت چنان دیدند که در کنار
راه در مقابل راه در مکان مرتفعی پنهان شوند که کسی ایشان را
نه بیند در شب چون محمد بمحاذات ما میرسد دبهارا بغلطانیم
شاید شتر او رم نموده او را بزمین اندازد و تا به کوه برود

و بعد رفتند و چند دبه را بهم بستند چون بان مکان که
میخواستند رسیدند ارام گرفتند و شب ظلمانی بود پس
چون انحضرت بمقابل ایشان رسید دبهارا غلطانیدند
چون شتر انحضرت او از دبهارا شنید بجست حضرت باو
فرمودند ساکن باش و باستعجال حرکت مکن شتر درهمان
موضع بزانو برآمد و جبرئیل دست انحضرت را گرفته اورا
محافظت نمود و در آن زمان ستاره جستن نموده
که جمیع منافقان ظاهر شدند و حذیفه یمانی انهارا دیده
و شناخت و حضرت انواقعه را از ایشان گذرانیده
بمدارا با ایشان رفتار فرمود و همچنین طلحه و زبیر بعد از قتل
عثمان با امیر مومنان بطمع ایالت و حکومت بیعت نمودند

چون مایوس

چون مایوس از مقصود خود شدند مضمون وَمَن نَّكَثَ
فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ نکث عهد و نقض بیعت انحضرت را
نمودند و رفتند و اغوای عایشه را نمودند و او را ترغیب و
تحریص بر محاربه انحضرت نمودند چون عایشه هم عداوت
باطنی و موروثی با امیر المومنین ع و مولای متقیان داشت
جمعی را با خود برداشته به بصره رفته با جمعی اشقیا متفق
بمقاتله سالار دین امیر المومنین ع پرداخت سعد بن عبدالله
اشعری که راوی حدیث است میگوید چون کلام معجز نظام
ان برگزیده حضرت ملک علام باینمقام رسید بی اختیار
برخواسته پیش دویدم و دست و پای مبارک ان طفل را
بوسیدم و دست او را بدیده کشیدم و بعد از ان طفل یک

یک جواب مسائل مشکله مرا بی آنکه از او سؤال نمایم میفرمود
و چون جمیع مسائل مرا جواب داد و احمد بسم آمد و آن پیراهن
را آورد خواستیم که برخیزیم و بیرون بیاییم حضرت امام حسن ع
رو با احمد نموده فرمود ای احمد از فرزندم کفنی از برای خود طلب نما
که در این سال برحمت الهی واصل خواهی شد پس احمد سؤال
کفنی از آن سرور نمود آن مخدوم عالمیان فرمودند در
وقت احتیاج بتو خواهد رسید پس برخواستیم و از خدمت
ایشان مرخص شده از سامره بیرون آمده رفتیم تا آنکه به
بلده خود رسیدیم و چون چند روزی از این گذشت
احمد بن اسحق تب نموده چند روز تب داشت شبی در پیش
احمد بودم تا آنکه قریب ثلث از شب گذشت من برخواستم

بخانه رفتم

بخانه رفتم چون صبح از خانه بیرون آمدم دیدم دو مرد بر در
خانه من ایستاده اند و گفتند آجَرَکَ اللهُ فی اَحمَدِ بنِ
اِسحٰقِ یعنی خدا تو را اجر بدهد در مصیبت احمد ما از نزد
حضرت صاحب الامر از برای او کفنی آورده ایم برویم
او را بعد از غسل و نماز دفن کنیم رفتیم باتفاق هم و او را
در حلوان دفن نمودیم **و اما شمائل** و صفات آنحضرت
این است چنانچه موافق اخبار ائمه اطهار ع وارد شده است
این است که شکل و شمایل او مساوی با شکل رسول خدا ص است
بدون تفاوت و خطی از موی سبز برنگ زمرد از چنبره
گردن تا ناف کشیده و در خبّات مسطور است که در وصف
رعنائی او اَلمَهدِیُّ طاوُسُ اَهلِ الجَنَّةِ وارد است

وَجَبهَتُه كَالكَوكَبِ الدُّرّيّ پشانی او مثل ستاره
درخشان است وَلَونُه لَونٌ عَرَبيٌّ رنک او برنک عربی است
که کندم کون میل بسبزی است وَجِسمُهُ جِسمٌ اِسرائيليٌّ
یعنی خوش جسم است وَعَلى خَدِّهِ الاَيمَنِ خالٌ كَاَنَّهُ كَو
كَبٌ دُرِّيٌّ و در صفحه راست صورت مبارک او خالی
ملیح باشد که کویا ستاره درخشان است واَفرَقُ الثَّنايا
کشاده دندان است وَاَجلَى الجَبهَه یعنی پشانی
او کشاده است واین احقر قبل از رسیدن بحد بلوغ
بخدمت انجناب در عالم خواب رسیدم و دیدم که
انحضرت ظهور فرموده است و در مسجد جامع همدان
در پای منبر ایستاده پشت بمنبر و رو بمردم و بقدر دو صف

یا سه صف صف جماعت بسته شده است وانحضرت
صورت مدور کندم کون پیچیده موریش محرابی مایل برنک
خرما و سیاه رنک چشم درشت کشیده ابرو میانه بالا
متوسطة الخلقه میان بن دندانهای او کشاده بود و کویا
مثل کسیکه از سفر آمده باشد و رنک سفر بر او نشسته باشد
و جبه خراسانی پوشیده و دستهارا از آستین جبه
بیرون آورده و بر روی جبه شمشیری حمایل نموده
و عمامه عربی کوچک در بر بسته بود و از ان وقت
تا حال که قریب پنجاه و شش سال است هنوز نور جمال
انحضرت از نظرم محو نشده است پس چون انجناب را
دیدم بپای او افتادم و بوسیدم بحدیکه از خود رفتم پس

بعضی بمن گفتند در حضور امام بی ادبیست بخود
آمدم و برخواستم آنحضرت دست بجیب مبارک نموده
چند مشت پر از اشرفی و ریال و پول سیاه بدامن
من ریخت و مرا مرخص فرمود پس آمدم که از مسجد بیرون آیم
دیدم مردم میدوند و میگویند که حضرت ظهور کرده است
من از ان پولها که در دامن داشتم بهر کس که میرسیدم
قدری میدادم تا از مسجد بیرون آمدم و صفات دیگر او
در طی کلمات اخبار و آثار و کلمات این کتاب معلوم
می شود انشاء الله تعالی نور سیم در بیان ان کسانیکه
بخدمت آنحضرت رسیده اند و ذکر وکلای او و
توفیقات آنجناب است و ایام غیبت صغری و کیفیات او

بدانکه

بدانکه چون حضرت امام حسن ع را دفن نمودند در همان
روز خلیفه در تفحص فرزند او برآمد و مکرر فرستاد که آنحضرت
را بگیرند و بکشند و لکن ظفر نیافتند و بعضی از کنیزان را
نگاه داشتند که شاید حملی داشته باشد چون شنیده
بودند که از حضرت امام حسن عسکری ع فرزندی خواهد شد
که مغرب و مشرق عالم را متصرف میشود لهذا میخواستند
که این نور افروخته خداوندی را خاموش نمایند و خداوند
نخواست لهذا آنحضرت مخفی بود و جمعی از شیعیان
خاصه آنجناب بخدمت میرسیدند و اخذ معالم حلال
و حرام و احکام و آیات و اخبار و واقعات آینده و گذشته را
مینمودند و میپرسیدند و جواب کافی و شافی از هر یک میشنیدند

وحل مشکلات خود را مینمودند و استعانت در مطالبات
دین و دنیای خود از آنحضرت می جستند و آنحضرت در
مدت هفتاد و یک سال کم غایب از عامه ناس بود
و چند وکیل برقرار فرموده بود که در بغداد بودند و شیعیان
از اطراف عالم هدایا و اموال و خطوط در نزد ایشان میفرستادند
و ایشان بآنحضرت میرسانیدند و جواب هر یک را بموافق
نوشته و دلخواه و مطالب ایشان میکرفتند و روانه مینمودند
اما آنها که بخدمت آنحضرت رسیدند بسیار بودند و بعضی
از آنها بدین تفصیل است محمد بن عثمان و اسحق بن یعقوب
و ابو القاسم خنیس و ابو عبدالله بن روح و هارون الفزار
و مسرور طباخ و اسحق کاتب و ابن کسوره و حسن بن هارون

دینوری

دینوری و ابن بادشاله اصفهانی و حسن بن نصیر قمی و حسن
بن یعقوب و قاسم بن موسی و علی بن محمد و محمد بن کلینی
و مرداد قزوینی و ابن خال شهرزوری و ابن ثابت مروی
و فضل ابن مرزید مینی و ابن الاعجمی و صاحب مولود مصری
و ابو رجاء مکی و ابو محمد و خیاد شمشاطی و حاجزی و بلالی
و عبدالله عاصمی کوفی و محمد بن ابراهیم مهزیار اهوازی و محمد
بن اسحق قمی و محمد بن صالح همدانی و ابو جعفر و محمد بن
عبدالله و قاسم بن علاء اذربایجانی و محمد بن شاذان
نیشابوری و غیر از ایشان از بزرکان و ارکان و شیعیان
که هر یک معروف و مشهورند و احوال و حکایات ایشان از
علماء اعلام و اهل سیر و سلوک و تاریخ و رجال و حدیث

ضبط و ثبت نموده اند و کلمات ایشان و سؤال و جواب
ایشانرا با ان حضرت همه نوشته اند که این مختصر رساله
گنجایش ذکر همه را ندارد و بعض انهارا در کتاب مشکوة
الانوار نوشته ام و اما وکلاء انحضرت چند نفر بودند
که در اینمدت شصت نه سال غیبت صغری واسطه
میانه حضرت قائم و خلق بودند اول ابو عمرو عثمان
بن سعید عمروی بود که حضرت امام حسن عسکری اورا
بوکالت نصب فرموده بود دویم پسر او ابو جعفر
محمد بن عثمان بود که بعد از پدر از جانب حضرت حجة الله
منصوب بمنصب جلالت وکالت شد سیم ابو القاسم
حسین بن روح نوبختی جلیل القدر بود که محمد بن عثمان

اورا بامر انحضرت نصب فرمودند بوکالت چهارم
ابو الحسن علی بن محمد سیمری که از اجله بود و اورا حسین
بن روح باذن حضرت بقیة الله نصب بوکالت نمودند
و چون نزدیک وفات او رسید توقیع شریف از ناحیه
مقدسه بیرون آمد از برای او بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّيْمُرِيَّ عَظَّمَ اللّٰهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ
فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا
تُوصِ إِلَىٰ أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ
وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللّٰهِ
تَعَالَىٰ ذِكْرُهُ وَذٰلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقَلْبِ
وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيَأْتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ

الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة
فهو کذاب مفتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم یعنی ای علی پسر محمد سیمری خدا عظیم کرداند اجر برادران
تورا در مصیبت تو پس بدرستیکه تو میمری بعد از شش
روز دیگر پس جمع کن امر خودرا و وصیت بکسی مکن که
در جای تو بنشیند بعد از فوت تو یعنی تعیین وکیل
دیگر منما پس بتحقیق که واقع شد غیبت بزرک که ظهوری
از برای او نخواهد بود مگر بعد از آنکه خداوند بخواهد و این
ظهور نمیباشد مگر بعد از طول مدتها که قلبها سیاه
شده باشند و زمین پر از جور شده باشد و زود است
که کسی ادعا مشاهده نمودن مرا نماید پیش از خروج سفیانی

وصیحه وصدا

وصیحه وصدای آسمانی پس او کذاب و دروغ گو و افترا
بنداست و نیست حول و قوة مگر بخدای علی عظیم پس چون
وفات علی بن محمد نزدیک شد شیعیان باو عرض نمودند
که کسی را وکیل نما در جواب فرمود لله امر هو بالغه یعنی
از برای خدا امریست که او رساننده آن امر است و دیگر
وکیلی تعیین و نصب نفرمود و برحمت الهی واصل شد و قطع
وکالت آنحضرت شد و دیگر کسی بخدمت او نرسید
و نخواهد رسید مگر کسانی که از موالیان خاصه آنجنابند
که باید نماز جمعه را حضرت با ایشان بجا بیاورد و آنها
سی نفر میباشند بنا بر روایتی و این اول غیبت کبری آنحضرت است
که عمر شریفش از ابتدای تولد او تا زمان این غیبت هشتاد و

هشتاد و چهار سال بود و عمر آنحضرت الی زمان تحریر
این رساله هزار و دویست و دوازده سال و سه ماه است
پس غیبت آنحضرت در سردابه که الحال مردم زیارت
آنحضرت را در آنجا در سرمن رای مینمایند واقع شد پس هر کس
در زمان غیبت کبری ادعا مشاهده و دیدن آنحضرت را
نماید در بیداری کذاب و مفتری است و همچنین هر گاه ادعا
کند که آنحضرت مرا تعیین فرموده است بجهت هدایت خلق
یا آنکه بمن صحیفه یا نوشته یا کاغذی داده است یا آنکه مرا
باب خود یا باب علم خود قرار داده است یا آنکه مرا نایب
خود فرموده است و ادعا نمودن اینکه بر آنحضرت صحیفه یا
کاغذی یا قرآنی که در او احکام جدیده باشد نازل شده است

غلط و کفر است چنانچه در کتاب عقاید الشیعه نوشته ام و
در زمان پیش چند نفر ادعا وکالت و نیابت آنحضرت را
نمودند و کذب و افترا و دروغ انها بر خلق و عوام الناس
معلوم شد از انجمله حسین منصور حلاج بود که وزیر خلیفه
آن زمان او را گرفته بدار کشید و بعضی از صوفیه او را مرشد
خود میدانند و در زمان تحریر این رساله هم جمعی بهم رسیدند
که موجب خرابی دین مبین حضرت سید المرسلین شدند
و یکی انها که اخر انها بود اشدّ فتنه شد و اخر الامر بحمد الله
تعالی و توفیقاته و اعانت حضرات ائمه اطهار و توجه حضرت
صاحب الامر عجّل الله فرجه بتایید دین جد بزرگوار و یمن
مرحمت شاهنشاه جمجاه دین پناه حضرت ظل الله الاکرم

ناصر الدین شاه قاجار خلّد الله ملکه و عدله و احسانه
و پرتو نور رحمت و رافت اتابک اعظم شیّد الله بنیانه
قطع و قلع و قمع شدند فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **نور چهارم** در بیان بعضی
از توقیعات انجناب است که از ناحیه مقدسه بیرون آمد
از انجمله از برای محمد بن عثمان توقیعی برآمد که مَنْ سَمَّانِي
فِي مَجْمَعِ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ یعنی کسیکه نام ببرد
مرا در میان مجمع مردم پس بر او میباشد لعنت خدا
و شاید سرّ او این باشد که چون اسم و کنیه انحضرت با اسم
و کنیه حضرت خاتم رسالت مساوی میباشند و اهل
کتاب میگویند که محمّد یکه اخر پیغمبران است در اخر الزمان خواهد

آمد لهذا

آمد لهذا مردم عوام کالانعام بل هم اضلّ چنین گمان
میکنند که کلام اهل کتاب صدق است و محمّد موعود او
میباشد که هنوز نیامده است یا بجهت اینکه فسّاق و فجّار
و ظلمه و کفره و فجره او را نشناسند و اسم او را ندانند که
که پی باو برده او را هلاک نمایند پس احتمال دارد که
این نهی مخصّص ان زمان بوده باشد نه این زمان چنانچه
توقیعی دیگر از انحضرت بیرون امد که شیعیان ما ترک
زیارت مقابر قریش را در بغداد نمایند که قبر منور مطهّر
امامین همامین کاظمین علیهما السّلام باشد چون معلوم
شد خلیفه ان زمان نهی نموده بود و امر بقتل زیارت
کننده انها کرده بود و ایضاً توقیعی دیگر در جواب عریضه

ابو علی درامد که سؤال از تعیین وقت ظهور نموده بود
که بعضی تعیین وقت او را میکنند حضرت نوشته بودند
کَذِبَ الْوَقّاتُونَ یعنی دروغ میگویند کسانیکه وقتی قرار میدهند
از برای ظهور فرج آل محمد صلی الله علیه واله وسلم چنانچه
در کافی منقول است از حضرت امام الباطن والظاهر
امام محمد باقر ع که فرمودند کلامیکه حاصل مضمون او این است
که گردانیده بود خداوند وقت ظهور حضرت صاحب الامر را
در نود پس چون مردم شهید نمودند حضرت امام حسین را
خداوند شدید فرمود غضب خود را بر اهل زمین و ظهور
آنحضرت را بتاخیر انداخت تا یکصد و چهل پس ما بشما
خبر دادیم و شما یقین نموده فاش این راز را کردید و پرده را

ازمیان

ازمیان برداشتید و بمردم گفتید پس خداوند دیگر
وقتی از برای او در نزد ما قرار نداد و خدا محو میکند هر چه را
که میخواهد و اثبات میفرماید هر چه را که میخواهد و در نزد او ست
مادر کتابها و شاید مراد از نود بعد از وفات حضرت
رسول باشد و در حدیث دیگر است که هر کس وقتی تعیین
از برای ظهور آنحضرت نماید ادعای شراکت با علم
مخصوص خداوند کرده است چنانچه در حدیث مفضل بن
عمر ذکر خواهد شد و علم او از جمله علم بداء است
که مخصوص پروردگار عالمیان است و ایضاً اسحق بن یعقوب
که یکی از اجلّه اصحاب حدیث است مسائل بسیاری عرضه
نمود بخدمت آنحضرت و توقیعی برآمد که مشتمل بر جمیع مسائل

او بود از الجمله نوشته بود که اَمّا ما سَئَلتَ عَنهُ مِن
اَمرِ المُنکِرِ لی مِن اَهلِ بَیتِنا وبَنی عَمِّنا فَمَن اَنکَرَنی فَلَیسَ
مِنّی وسَبیلُهُ سَبیلُ ابنِ نوحٍ وَاَمّا سَبیلُ عَمّی جعفر
فَسَبیلُ اِخوَةِ یوسُفَ یعنی اما آنچه سؤال نموده بودی
از امر منکرین من از خانواده ما واولاد عموی ما پس کسیکه
انکار نماید مرا او مثل کنعان پسر حضرت نوح است که پسر
اوست واز او نیست واما راه جعفر عموی من که او معروف
بجعفر کذاب است پس راه برادران حضرت یوسف را دارد
وَاَمّا الفُقّاعُ فَشُربُهُ حَرامٌ یعنی واما فقّاع پس نوشیدن
او حرام است زیرا که مثل خمر مسکر است وَاَمّا ظُهُورُ
الفَرَجِ فَاِنَّهُ اِلَی اللهِ تَعالی یعنی واما سؤال تو از ظهور

فرج پس او با خدای

فرج پس او با خدای تعالی است وَاَمّا قَولُ مَن زَعَمَ اَنَّ
الحُسَینَ لَم یُقتَل فَکُفرٌ وتَکذیبٌ وضَلالٌ یعنی
واما قول کسیکه گمان میکند که حسین بن علی شهید نشده است
پس کفر وتکذیب وضلالت است وَاَمّا الحَوادِثُ الواقِعَةُ
فَارجِعوا اِلی رُواةِ حَدیثِنا فَاِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم
وَاَنا حُجَّةُ اللهِ عَلَیهِم واما در بیان احکام وآنچه واقع
میشود از حدوث حادثات پس رجوع نمایند براویان
احادیث واخبار ما پس بدرستیکه ایشان حجت خدا
میباشند بر شما وما حجت خدا میباشیم برایشان واز این
جهت است که نباید رد بر احکام علماء اعلام نمود
چنانچه امام الباطن والظاهر امام محمد باقر ع فرمودند

اُنظُرُوا اِلی مَن کَانَ مِنکُم قَد رَوی حَدیثَنا وَ
نَظَرَ فی حَلالِنا وَحَرامِنا وَعَرَفَ اَحکَامَنا فَارضَوا
بِهِ حَکَماً فَاِنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَیکُم حَاکِماً فَاِذا حَکَمَ
بِحُکمِنا فَلَم یُقبَل مِنهُ فَاِنَّما بِحُکمِ اللهِ اِستَخَفَّ وَ
عَلَینا الرّادُّ عَلَی اللهِ وَهُوَ عَلی حَدِّ الشِّرکِ بِاللهِ
یعنی نظر کنید بسوی کسیکه بوده است از شما که تحقیق روایت
نموده است حدیث ما را و نظر نموده است در حلال ما و
درحرام ما و شناخته است احکام ما را پس بحکم او راضی شوید
پس بدرستیکه من او را بر شما حاکم گردانیدم پس زمانیکه
او حکم کند بحکم ما و راضی شوید ما و کسی قبول از او نکند
پس این است و جز این نیست که بحکم خدا استخفاف نموده است

ردوا الراد علینا

و برما رد کرده است و رد بر ما رد بر خداست و رد بر خدا
در حد شریک قرار دادن از برای خداوند است نعوذ بالله
و باین سبب است که رد کننده احکام علماء اعلام را
باید تکفیر نمود بنص حدیث آل رسول و چون اسحق بن یعقوب
از احوال چند نفر از انحضرت سؤال نموده بود جواب بیک
بطریق کافی آمد که اَمّا مُحَمَّدُ بنِ عُثمانَ فَاِنَّهُ ثِقَتی وَ
کِتابُهُ کِتابی و این محمد وکیل دویم انحضرت بود که
ثقه و معتمد ان جناب بود که نوشته او گویا که نوشته
انحضرت است وَاَمّا مُحَمَّدُ بنِ عِیسَی بنِ مَهزیارِ فَاَصلَحَ
اللهُ بالَهُ وَیُزیلُ عَنهُ شَکَّهُ یعنی و اما محمد بن عیسی بن
مهزیار پس نیکو بگرداند خدا قلب او را و برطرف فرماید از او

شک او را و این محمد از جمله رواة اخبار بود و در خدمت
حضرت امام حسن عسکری گاهی میرسید و در باطن
شکی در ولایت و امامت حضرت قائم عجل الله فرجه
داشت لهذا انحضرت او را دعا فرمودند و بدعای
انجناب از جمله خلص شیعیان شد و شک او برطرف
گردید و انحضرت از باطن و قلب او خبر داد و چون او
چیزی بخدمت انجناب بهدیه فرستاده بود حضرت
قبول او را نفرمودند و در جواب نوشته بودند که وَاَمّا
ما وَصَلْنا بِهِ فَلا قَبُولَ عَنْهُ و اما چیزی که بسوی
ما فرستاده است ما قبول نمیکنیم اِلّا لِما طابَ وَطَهُرَ
مگر انکه پاک و پاکیزه شود احتمال دارد که ضمیر راجع بمال

باشد چون حرام

باشد چون حرام بود حضرت او را قبول نفرمود و
احتمال دارد بجهت شک قلب او مال او را قبول
نفرمود و فرمود مگر انکه پاک و پاکیزه قلب او از شک
شود انوقت هدیه او را قبول میکنم و همچنین درباره
محمد علی شلمغانی عزاقری فرمودند باین مضمون
فَاِنَّهُ رَجُلٌ غالٍ مَلْعُونٌ یعنی مردی است غالی
و ملعون و درباب محمد بن ابی زینب نوشتند فَهُوَ
مَلْعُونٌ وَاَصْحابُهُ مَلْعُونُونَ و ایضا نوشتند
کسیکه نماز مغرب را تاخیر بیندازد تا انکه ستاره های
آسمان نمایان شود پس او ملعون است و کسیکه
نماز صبح را تاخیر بیندازد تا انکه ستاره های آسمان

پنهان شود پس او ملعون است و در جواب ابو جعفر
نوشته شد که خداوند دو پسر بتو عطا میفرماید اسم یکی را
احمد بگذار و اسم دیگری را جعفر بگذار و چنان هم شد
و توقیعات آنحضرت بسیار است که این رساله گنجایش
ذکر همه آنها را ندارد و بسیاری از آنها را در کتابی که
مسمی بمشکوة الانوار است نوشته ام نور چشم در بیان
علت و سر غیبت آنحضرت است بدانکه غیبت آنجناب
از جمله اسرار الهی است که نمیدانند او را مگر خدا و آنان
در علم که خداوند بایشان تعلیم فرموده باشد و شاید که
چون زمین هرگز نباید از حجتی و امامی خالی باشد
و قرار الهی بر این شده است که عدد ائمه بعدد نقبای

بنی اسرائیل

بنی اسرائیل باشد پس آنحضرت را از انظار کفار و فساق
و فجار و ظلام غایب فرمود که کسی دست باو نیابد
که او را شهید کنند چنانچه بعضی از خلفاء جور بنی
عباس در تخریب بنیان این اساس سعیهای بلیغه
نمودند و لکن هیچ یک را میسر نشده بدرک شتافتند
و خداوند آنحضرت را از شر اشرار محافظت فرمود
و چون باید آنچه در امتهای گذشته واقع شده است
در این امت نیز واقع شود طابق النعل بالنعل و از برای
بعضی اوصیاء و اولیاء و بعضی انبیا غیبت اتفاق افتاد
از برای آنحضرت هم در این امت باید غیبت اتفاق
بیفتد و اما توقیعی که از آنحضرت در این باب بیرون آمد

این است که سؤال نموده بودند از علت غیبت او
آنحضرت در جواب فرمودند وَأَمَّا عِلَّةُ مَا وَقَعَ
عَلَيْهِ الْغَيْبَةُ فَإِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ لَا تَسْئَلُوا عَنْ
أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ
آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ
زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَا
غِيتِ فِي عُنُقِي یعنی اما علت آنچه واقع شده است
از غیبت من پس بدرستیکه خداوند میفرماید که سؤال
مکنید از چیزهائیکه همین که بر شما ظاهر شد از برای
شما بد بشود و نمی باشد احدی از پدران من مگر آنکه
واقع شده است در گردن او بیعتی از ظالم و طاغوت

زمان او و من بیرون می آیم فنباید بیعت یکی از ظالمین
و طاغوت ها در گردن من باشد و همچنین است که در
وقت بیرون آمدن من بیعة کسی از طاغوت ها در
گردن من نیست پس چون آنحضرت باید که عالم را پر از
عدل و داد فرماید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
پس نباید بیعت ظالمی و فاسقی یا کافری در گردن
او باشد و ایضاً چون آنحضرت که غایب شد مردم
باسم و نسب و صفات و اخلاق و کمیت و کیفیت
گفتار و کردار او را که شنیده اند خواهند او را
شناخت و متابعت او را خواهند نمود یا آنکه بجهة
امتحان و ابتلاء است که خداوند بندگان خود را

امتحان میفرماید بغیبت ولی وحجت خود تا انکه مومن
از کافر و کافر از مومن و منافق از موافق ممتاز و معلوم
شوند لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من
حیّ عن بینة تا انکه هلاک شود هرکه هلاک میشود
از روی بصیرت و دلیل و بینه هلاک شود و هرکه براه
راست زنده می شود از روی دلیل و برهان و بینه باشد
لئلا یکون للناس علی الله حجة تا انکه نبوده باشد
از برای مردم بر خدا حجتی واین وجه امتحان و ابتلا موافق
ایات و اخبار است چنانچه خداوند میفرماید الم
احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم
لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن

الذین

الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبون یعنی ایا گمان
میکنند مردم اینکه واگذارده میشوند که میگویند ایمان
آورده ایم بی انکه امتحان کردیده شوند و هر آینه تحقیق که
امتحان نمودیم ما کسانی را که پیش از ایشان بودند پس
هر آینه خواهند دانست انانکه راست میگفتند که ایمان
آورده ایم و انانکه دروغ می گفتند خوش بود که محک
تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد
وایضا می فرماید ام حسبتم ان تدخلوا الجنة
ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم
الباساء والضراء یعنی ایا گمان میکنید اینکه داخل
بهشت میشوید و حال انکه نخواهد امد بر شما مثل انچنان

کسانیکه گذشتند پیش از شما که رسید بایشان بدیها
وضررها تا آنکه امتحان کرده شدند و باید شما هم
امتحان کرده شوید و بدون امتحان و ابتلا نخواهید
داخل بهشت شوید و بکرامتهای الهی فایض گردید و ایضاً
حضرت امیر المؤمنین ع بعد از واقعه قتل عثمان که مردم
با وی بیعت نمودند بمنبر تشریف بردند و بعد از حمد الهی
و نعت حضرت رسالت پناهی فرمودند اَلا اِنَّ بَلِیَّتَکُم
قَدْ عادَتْ کَهَیْئَتِها یَوْمَ بَعَثَ اللهُ نَبِیَّهُ وَالَّذِی
بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبَلْبَلُنَّ بَلْبَلَةً وَلَتُغَرْبَلُنَّ غَرْبَلَةً
حَتّی یَعُودَ اَسْفَلُکُمْ اَعْلاکُمْ وَاَعْلاکُمْ اَسْفَلَکُمْ
وَلَیَسْبِقَنَّ سَبّاقُونَ کانُوا قَصَّرُوا وَلَیُقَصِّرَنَّ

سَبّاقُونَ کانُوا سَبَقُوا وَاللهِ ما کَتَمْتُ
وَسْمَةً وَلا کَذَبْتُ کِذْبَةً وَلَقَدْ نُبِّئْتُ بِهذَا
الْمَقامِ وَبِهذَا الْیَوْمِ یعنی آگاه باشید ای گروه
مردمان بدرستیکه بلیّه شما برگردید مثل هیئتی او در زمانیکه
رسول خدا ص مبعوث برسالت شد یعنی چنانچه شما
دران روزها امتحان کرده میشدید که زمان دولت
حقّه بود و بعد دولت باطله متخلّل شد در میان
حال هم که دولت حقّه است باز باید بمعرض امتحان
در آیید قسم بآنخدا اینکه رسول خود را بحقّ و راستی برسالت
فرستاده است که هر اینه به بلیّه خواهید افتاد در بلیّه
افتادنی که محلّ امتحان و ابتلاء باشد و هر آینه غربال

گردیده میشوید غربال گردیده شدنی یعنی چنانچه خاک را
در میان غربال میریزند و غربال مینمایند پس خاکهای
نرم و درشت او بهم میخورد و زیر و بالا میروند و خاکهای
نرم از غربال بیرون خواهد آمد و کلوخ او در میان غربال
باقی خواهد ماند شما هم بجهت امتحان و ابتلا زیر و
بالا خواهید شد و این کنایه از شدت امتحان و ابتلا است
پس در این امتحان هر آینه سبقت و پیشی میگیرند با یمان
آوردن و اطاعت نمودن الهی کسانیکه پیشی میگرفتند
پیشتر در تقصیر کاری و معصیت الهی و هر آینه تقصیر خواهند
کرد کسانیکه بودند سبقت گیرنده گان در اطاعت
و عبادت خداوند قسم بخدا که نپوشیدم سر سوزنی را

و دروغ

و دروغ هم نگفتم دروغ گفتنی یعنی آنچه بود گفتم و چنان
هم شد که فرمودند که بسیاری از کسانیکه ایمان
آوردند و بیعت بآنحضرت نمودند کافر و منافق شدند
و بیعت او را شکستند و کسانیکه ایمان نیاورده بودند
و مقصر بودند ایمان آوردند و توبه نمودند و از مخلصین
خلص گردیدند و بتحقیق که خبر داده شدم من باین مقام
و باین روز که ظلمت از عالم برطرف شود و نور عالم را
فرو گیرد یعنی نور ولایت و امامت و خلافت و دولت
حقه پس غیبت حضرت قائم ع بجهت امتحان خلایق است
و ایضاً حضرت صادق آل محمد ع فرمودند وَيْلٌ
لِطُغَاتِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرٍ قَدِ اقْتَرَبَ یعنی وای بر یاغیها

وطاغیها و یاغیهای عرب از امریکه بتحقیق نزدیک شده است
که مراد امر ظهور آنحضرت باشد و ایضاً فرمودند
لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُغَرْبَلُوا
وَيُسْتَخْرَجُ فِي الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ یعنی چاره نیست
از برای مردم مگر آنکه خالص گردیده شوند و جدا گردیده
شوند و غربال کرده شوند تا بیرون بیاید از غربال
امتحان خلق بسیاری و ایضاً آنحضرت فرمودند
إِنَّ هٰذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ يَأْسٍ وَلَا
وَاللّٰهِ حَتّٰى تُمَيَّزُوا وَلَا وَاللّٰهِ حَتّٰى تُمَحَّصُوا وَلَا
وَاللّٰهِ حَتّٰى يَشْقٰى مَنْ يَشْقٰى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ
یعنی بدرستیکه این امر که امر ظهور حضرت قائم باشد

نمی آید

نمی آید بر شما مگر بعد از آنکه مایوس شده باشید نه
بخدا قسم است که ظاهر نمی شود بر شما تا آنکه تمیز داده
نشوند و از هم جدا نشوند و نه بخدا نخواهد شد تا آنکه خالص
نشوید و نه بخدا قسم است ظهوری نخواهد شد تا آنکه
آنکه در باطن شقی است در ظاهر هم شقی شود و آنکه
در باطن سعید است در ظاهر هم سعید شود و ایضاً
سؤال از ظهور آنحضرت از امام محمد باقر نمودند آنحضرت
در جواب فرمودند هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ
فَرَجُنَا حَتّٰى تُغَرْبَلُوا حَتّٰى يَذْهَبَ الْكَدِرُ وَيَبْقَى
الصَّفْوُ یعنی دور است دور است نمی باشد فرج ما
مگر وقتیکه غربال کرده شوید شما تا آنکه برود کدورت

و زنگ شما و باقی بماند صافی شما و ایضاً انحضرت
فرمودند انَّ حدیثکم هذا لتشمئزّ منه
قلوب الرِّجال فمن اقرّ به فزیدوه ومن انکره
فذروه انّه لابدّ ان تکون فتنة وقع فیها
کلّ بطانة و ولیجة حتّی یسقط فیها من یشقّ
الشّعر بشعرتین حتّی لایبقی الّا نحن وشیعتنا
یعنی بدرستیکه این خبر شما در باب ظهور دولت حقه
هر آینه بوحشت می اندازد قلبهای مردمان پس کسیکه
اقرار آورد بخبر ظهور دولت حقه پس زیاد کنید کلام را
با او و کسیکه انکار این را نماید او را واگذارید بحال خود
و با او در این باب سخن مگوئید بدرستیکه لابد و ناچار است

از فتنه

از فتنه که واقع شود در آن فتنه هر شخص و بزرگی و از
ایمان خارج شود تا انکه ساقط شود و بیفتد در آن
فتنه از شدّت آن فتنه کسیکه از زیرکی یک مو را
شق نماید و دو مو کند تا انکه باقی نماند مگر ما و
شیعیان ما و ایضاً انحضرت بمعمر بن خلاد فرمودند
که یفتنون کما یفتن الذّهب ویخلصون
کما یخلص الذّهب یعنی از شدّت
فتنه و امتحان مردم گداخته می شوند چنانچه طلا گداخته
میشود و خالص و صاف می شوند چنانچه طلا از بوته
خالص و صاف بیرون می آید و این از روی حکمت
است چنانچه طلا و نقره که غش دارد لابد و ناچار او را

باید در بوته گذارده و آتش براو بدمند تا انکه غل و
غش او برود و صافی طلا و نقره خالص او بماند
و هر قدر که در بوته انها را بیشتر میگذارند و بقال
میبرند طلا و نقره او مصفاتر میشود و قیمت بیشتر پیدا
میکنند پس در زمان غیبت امام و هادی و حجت
خدا باید مردم را در بوته حیرت و قال گذارند تا انکه
کدورت و زنگ و ایمان عاریه انها برود و خالص
و صافی و ایمان حقیقی اهل ایمان حقیقی باقی بماند تا
قابل فیوضات نامتناهیه الهیه و درجات عالیه و غرفات
متعالیه شوند و ایضا فرمودند الشیعة تربی
بالامانی منذ سنین یعنی شیعه مدتها است که تربیت

دادہ شدہ

داده شده است در باب این ظهور و امانی و لیت
و لعل و موافقت و مدارات و انتظار فرج بجهت اکمال
ایمان ایشان و ایضا اسحق بن عمار از حضرت
قائم در عریضه خود سؤال نموده بود که امامی که از
خلق غایب باشد و مردم بخدمت او نرسند
و احکام خود را از او نپرسند و او بکار مردم برنخورد
چه ثمر و نفع دارد توقیع شریف در جواب او بیرون
آمد که اَمّا الاِنتفاعُ بی کالاِنتِفاعِ بِالشَّمسِ
اِذا غَیَّبَها السَّحابُ وَاِنّی اَمانٌ لِاَهلِ
الاَرضِ کَما اَنَّ النُّجُومَ اَمانٌ لِاَهلِ السَّماءِ
یعنی اما انتفاع بردن مردم از من که امامم و غایبم مثل

انتفاع بردن مردم است از آفتاب که در زیر ابر
پنهان شده باشد و بدرستیکه من امان از برای
اهل زمین میباشم چنانچه ستاره ها امان از برای اهل
آسمان ها میباشند یعنی تا ستاره ها در آسمانها
میباشند اهل اسمان در امن و امانند و همین که ستاره ها
برطرف شد آسمانها هم از هم پاشیده میشوند و
قیامت برپا میشود و هم چنین است زمین که هرگاه
امام در روی زمین نباشد زمین از هم پاشیده خواهد
شد زیرا که امام سبب فیوضات نا متناهیه است
از خالق مخلوقات و موجودات پس بواسطه امام
باران از آسمان بر زمین میبارد و علف از زمین برون

می آید و میوه ها

می آید و میوه ها ظاهر میشوند و آبهای چشمه ها جاری
میشوند و بواسطه امام آسمانها حرکت میکنند و ماه
و آفتاب گردش میکنند و شب و روز پی در پی
می آیند و میروند و بواسطه امام برقرار است و کوهها
ساکنند و مردم در امان میباشند زیرا که امام
قلب و دل عالمست هرگاه او را نباشد کسی زنده
نخواهد بود پس امام که قلب عالمست هرگاه او را نباشد
عالمی برپا نخواهد بود پس وجود امام لطفی است که بقاء او
بر خدا لازم است بجهت حفظ مخلوقات و موجودات
و ظهور او لطف دیگر است که مردم بسوء اختیار
خود باعث غیبت امام شده اند پس از آفتاب روشنی

روز حاصل میشود و ظلمت شب برطرف میشود
لکن اگر ابر نباشد نفعی دارد و اگر هوا ابر باشد فوائد
نفع دیگر دارد چنانچه امر ظاهر است بحمد الله مشکوة
بدانکه این مشکوة در بیان دلیل وجود و ظهور و امامت
و طول عمر و علامات و امارات ظهور انحضرت
و احوال دجال و سفیانی و صیحه آسمانی و اشخاصیکه
باید در خدمت او باشند از مرده ها و زنده ها و
ولایات و عدد لشکر او از ملایکه و جن و انس و کیفیات
اعمال و افعال و احوال و اطوار و گفتار و کردار و رفتار
و سیر و سلوک او با هر کس و سیرت و خصوصیات
زمان ظهور نور و محل قرار و سکنا و کیفیت حکم و

قضاء انحضرت و اوضاع رجعت آل محمد و چگونگی
او و احوال آن زمان و دابة الارض است علی سبیل
الاختصار و او مشتمل بر چند مصباح است مصباح اول
و در او چند نور است نور اول بدانکه اخبار و آثار از
حضرت رسول مختار و ائمه اطهار بلکه آیات قرآنی
از خداوند غفار در باب وجود و ظهور آن بزرگوار بسیار
وارد شده است از آنجمله روایتی است که همه خاصه
و بعضی از عامه نقل میکنند که حضرت رسول بامیر المؤمنین
فرمودند کلماتی چند که از آنجمله اینست اَنَّ الْخُلَفاءَ مِنْ
بَعْدی اِثْنی عَشَرَ اَوَّلُهُمْ و آخِرُهُمُ الْقائِمُ الَّذی
یَفْتَحُ اللهُ بِهِ مَشارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغارِبَها

یعنی بدرستیکه خلیفهای بعد از من دوازده نفر
میباشند که اول ایشان تو نی و آخر ایشان قایم است
و او چنان کسی هست که میکشاید خداوند بواسطه
او مشرقها و مغربهای زمین را و ایضاً در صحیح مسلم که
یکی از کتابهای معتبره اهل سنه است از انحضرت
منقول است که فرمودند وَیَمْلِكُ الْأَرْضَ مِنْ
وُلْدِی اِثْنَیْ عَشَرَ خَلِیفَةً ثُمَّ یَخْرُجُ الْمَهْدِیُّ
مِنْ وُلْدِی یُصْلِحُ اللّٰهُ اَمْرَهُ فِی لَیْلَةٍ وَاحِدَةٍ
یعنی و مالک میشوند زمین را و حکومت میکنند در
او دوازده خلیفه از اولاد من پس بیرون می آید
مهدی از اولاد من که خداوند باصلاح می آورد امر اورا

دریک ر

در یک شب و ایضاً حضرت رسول به یهودی فرمودند
که مهدی از اولاد من ظاهر خواهد شد و مثل او ابن
عباس روایت میکند که حضرت فرمودند یَخْرُجُ
الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً
وَعَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً یعنی بیرون
می آید مهدی از اولاد من که پر میکند زمین را از عدل
و داد بعد از انکه پر شده باشد از ظلم و جور تا انکه
فرمودند و عیسی بن مریم از آسمان نزول میکند و در پشت
سر او نماز میکند و میرسد سلطنت او بمشرق و مغرب
عالم تا بجائیکه ته کفش و سم مرکب نرسیده باشد و
ایضاً در صحیح مسلم که از کتابهای معتبره اهل سنه است

مسطور است که رسول خدا فرمودند که عیسی از آسمان
نازل خواهد شد و صاحب الامر باو بگوید از برای ما
در نماز امامت کن عیسی قبول نکند و گوید که تو او
لویت بامامت داری از من تو امامت نما تا من بتو
اقتدا نمایم زیرا که منصب امامت مختص شما است
پس عیسی دست حضرت صاحب الامر را بگیرد
و پیش بدارد و در عقب سر او اقتدا نماید نماز را و
اخبار از طرق عامه بسیار است که حضرت رسول
مکرر می فرمودند اَلاِمامَةُ بَعدی اِثنی عشر
یعنی امام بعد از من دوازده است راوی میگوید که
چیزی فرمودند که من نفهمیدم بپدرم که در پهلوی من نشسته بود

گفتم که چه

گفتم که چه می فرمود گفت فرمود کلهم مِن قریشٍ یعنی
همه ایشان از قریش میباشند و اخبار از خاصه در این
باب بسیار است که بحد تواتر معنوی رسیده است
و خاصه و عامه در وجود و ظهور آنحضرت اقرار دارند
چنانچه اهل همه کتابها و دینها قائلند که مهدی آخر الزمان
خواهد آمد چنانچه دجال خواهد آمد و لکن بعضی میگویند
او پادشاه است نه امام و خلیفه و این غلط است
زیرا که اخبار در خلافت و امامت او از پیغمبر و ائمه
بسیار است و همه ائمه بیان او و امامت و خلافت
و غیبت و ظهور او را فرموده اند و مکرر حضرت
امام حسن عسکری ع او را ببعضی از خواص خود نشان داد

وفرمودند خداوند بمن پسری عطا فرموده است
که مالک شرق و غرب عالم شود و از این جهت بود که
خلفای بنی عباس سعیها مینمودند و تفحصها کردند
و کنیزان آنحضرت را بعد از وفات او نگاه داشتند
که شاید حامله باشد بآن پسر و این امری نیست
که مخفی باشد یا کسی انکار او را نماید با وجود اینکه
بحمد الله اظهر من الشمس است و قسمت نمودن
اموال حضرت امام حسن عسکری را در میان وارثش
او از برادر او و غیره بجهت همین بود که آنحضرت
مخفی بود و چون این رساله مختصر است اکتفا بهمین
قدر می شود پس چنانچه دانستی اخبار در باب حضرت قائم

وظهور انجناب

وظهور آنجناب از طریقه خاصه بسیار است و لکن
ما اخباری که بعضی از معتبرین اهل عامه در کتابهای خود
در باب آنحضرت نقل نموده اند و آنها را معتبر دانسته وصحیح
اند بطریق نقل بمعنی نقل میکنیم که معلوم شود که وجود
و ظهور آنجناب و بودن او از نسل امام حسین و خلیفه
دوازدهم بودن او محل کلام میانه شیعه و سنی نمیباشد
از انجمله در صحاح بخاری و ترمذی و ابن جوزی و
حافظ ابو نعیم و ابن حجر مکی و غیرهم همه نقل نموده اند خصوصاً
ابن صباغ مالکی که کتابی نوشته و اسم او را فصول
المهمه گذارده است و از معتبرین کتب اهل عامه است
و ابن صباغ هم از علماء معتمدین ایشان است او در آن کتاب

باین مضمون میکوید که حضرت مهدی پسر امام حسن عسکریست
و در زمان المعتمد بالله عباسی در سنه دویست و پنجاه
و پنج متولد شد و پنج سال هم با پدر بزرکوار خود بود و بعد از
وفات پدر دو غیبت نمود یکی صغری و یکی کبری و او
صاحب شمشیر و قائم و منتظر است و در آخر غیبت کبری
برمیخیزد بشمشیر چنانچه خدا وند میفرماید وَلَقَدْ كَتَبْنَا
فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ و معنی آیه خواهد آمد و کفته است
رسول خدا لَمْ تَنْقَضِ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى
يَبْعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اِسْمُهُ
اِسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ

ظُلْمًا

ظُلْمًا وَجَوْرًا یعنی نمیکذرد روزها و شبها تا اینکه
برانکیزاند خدا مردی را از اهل بیت من که موافق باشد اسم
او با اسم من که پر نماید زمین را از عدل و داد همچنانچه
پر شده است از ظلم و جور و از زراره منقول است
که کفت شنیدم از ابو جعفر یعنی امام محمد باقر که کفت
اَلْأَئِمَّةُ الْاِثْنَى عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَدَ
عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ یعنی ائمه دوازده کانه همه از آل محمد
میباشند اول ایشان علی بن ابی طالب است با یازده
فرزند او و روایت کرده است حافظ ابو نعیم بسندی
که مرفوع است بسوی عبد الله پسر عمر بن خطاب که کفت

گفته است رسول خدا ص لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى
يَبْعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنْ اَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اِسْمُهُ
اِسْمِي وَاِسْمُ اَبِيهِ اِسْمَ اَبِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ
عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا و این فقره و اسم ابیه اسم ابی
یعنی اسم پدر او اسم پدر من است در این حدیث
زیاد شده است و مخالف سایر اخبار سنی و شیعه است
چنانچه خواهی دانست پس یا الحاقی است یا آنکه اسم
عبدالله پدر رسول خدا در واقع حسن بوده است
یا آنکه اسم امام حسن عسکری ع در واقع عبدالله بوده است
و در نزد خلایق معروف بحسن است پس نسب آنحضرت را
تا علی بن ابی طالب ع نقل میکند و القاب آنحضرت را

بیان میکند

بیان میکند و چند حدیث از طریق شیعه هم از حضرت
امام رضا ع در خصوص آنجناب نقل میکند و بعد میگوید
باین مضمون که جمع نموده است حافظ ابو نعیم چهل حدیث
در امر مهدی تنها و تصنیف نموده است شیخ ابو عبدالله
محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی در این خصوص کتابی را
که اسم او را کتاب البیان در اخبار صاحب الزمان
گذارده پس میگوید که روایت نموده است ابو عبدالله
کنجی مزبور در این کتاب خود از زر بن عبدالله که گفت
رسول خدا که گفته است لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى
يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اِسْمُهُ
اِسْمِي اَخْرَجَهُ اَبُو دَاوُدَ و ایضاً از علی بن ابی طالب

منقول است که پیغمبر فرمودند هرگاه باقی نماند از دهر
مگر یک روز هر آینه برمی انگیزاند خدا از اهل بیت من مردی را
که پر نماید زمین را از عدل و داد هم چنانچه پر شده باشد
از جور و اخراج نموده است این را ابو داود در مسند خود
و روایت کرده است ابو داود و ترمذی و هر یک
رفع حدیث را نموده اند بابی سعید خدری که گفت
شنیدم از رسول خدا که می فرمود مهدی از من است
پیشانی او گشاده است و دماغ او کشیده است
که پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از انکه پر شده است
از جور و ظلم و ابو داود بر این حدیث زیاد کرده است
یَمْلِكُ سَبْعَ سِنِینَ را یعنی هفت سال مالک زمین میشود

وبعد گفته است

وبعد گفته است حَدِیثٌ ثَابِتٌ صَحِیحٌ یعنی حدیثی است
ثابت و صحیح و روایت نموده است طبرانی در معجم خود
و همچنین غیر از او از ائمه حدیث و ذکر کرده است ابن شیرویه
دیلمی در کتاب فردوس در باب الف و لام باسناد
او بسوی ابن عباس که گفت رسول خدا فرمودند
اَلْمَهْدِیُّ طَاوُسُ اَهْلِ الْجَنَّةِ یعنی مهدی طاوس
اهل بهشت است و ایضاً اسناد روایت را میدهند
بحذیفه یمانی از پیغمبر که فرمود مهدی فرزند من صورت
او مثل قرص قمر روشنی دهنده است و رنگ او رنگ
عربی است و جسم او جسم اسرائیلی است پر میکند زمین را
از عدل و داد هم چنانچه پر شده است از جور و ظلم که

تَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ يَمْلِكُ عَشَرَ سِنِينَ یعنی راضی
میشوند بخلافت او اهل اسمانها و اهل زمین و مرغ در هوا
و مالک زمین میشود ده سال و ایضاً روایت میکند
ابوداود که میرساند او را بام سلمه که گفت شنیدم
از رسول خدا که فرمود الْمَهْدِيُّ مِنْ عِتْرَتِي
مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ یعنی مهدی
از عترت من است و او از اولاد فاطمه است که بر او باد
سلام و از این باب است آنچه روایت نموده است
او را قاضی ابو محمد حسین بن مسعود البغوی در کتاب
خود که نام او شرح السنة است و اخراج نموده اند او را

مسلم و بخاری در صحیح

مسلم و بخاری در صحیح خود شان که هر یکی میرسانند
سند او را با بو هریره که گفت گفته است رسول خدا
كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ
یعنی چه احوال خواهید داشت شما در وقتیکه پسر
مریم که عیسی باشد در میان شما نازل شود و امام و پیشوای
شما از شما باشد و از این باب است آنچه را که اخراج نموده اند
ابوداود و ترمذی در سنن خود که میرسانند
هر یکی سند او را بسوی ابن مسعود که گفت فرموده است
رسول خدا که هرگاه باقی نماند در دنیا مگر یک روز
هر آینه طول میدهد خدا آن روز را تا آنکه برانگیزاند مردی را
از امت من و از اهل بیت من که موافق باشد اسم او با اسم

که پر نماید زمین را از قسط و عدل هم چنانکه پر شده است
از ظلم و جور و از این باب است آنچه که روایت میکند
اورا ابو اسحق احمد بن محمد الثعلبی که میرساند سند او را
بسوی انس بن مالک که گفت رسول خدا فرمودند
که ما اولاد عبد المطلب سادات اهل بهشت میباشیم
من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی و اخراج
نموده است این را ابن باجه در صحیح خود و روایت
شده است از علقمه پسر عبد الله که گفت بودیم مادر
خدمت حضرت رسول که ناگاه چند نفر از بنی هاشم
رو آوردند پس انحضرت چون ایشانرا دید انحضر
اغرورقت عیناه بالدموع چشمهای مبارک انحضرت

از اشک

از اشک پر شد و رنگ او متغیر شد من عرض نمودم
یا رسول الله می بینم در صورت مبارک تو چیزی را
که خوش ندارم پس انحضرت فرمودند انا اهل
بیت اختار الله لنا الاخرة علی الدنیا
بدرستیکه ما اهل بیتی میباشیم که اختیار فرموده است
خداوند از برای ما اخرت را بر دنیا و بدرستیکه با اهل بیت
من بعد از این میرسد خواری و بیرون مینمایند ایشان را
از محل و مسکنای خود تا انکه می آید قومی از طرف
مشرق و با ایشان میباشد رایات و علمهای سیاه
و بعد کلام بسیاری فرمودند تا انکه فرمود پس العلمها را
میدهند بمردی از اهل بیت من که پر میکند زمین را از عدل

وقسط بعد از پر شدن او از ظلم و جور پس هر کس درک
این زمان را از شما نماید باید برود نزد او هر چند
برو راه رفتن بروی برف باشد اخراج این را حافظ
ابو نعیم کرده است و ایضاً روایت کرده است
حافظ ابو نعیم از ثوبان که گفت گفته است رسول خدا
اِذَا رَاَیْتُمُ الرَّایَاتَ السُّودَ اَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ
فَاْتُوهَا وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ فَاِنَّ فِیهَا خَلِیفَةَ اللهِ
الْمَهْدِیَّ یعنی زمانیکه دیدید شما علمهای سیاه را
که از طرف خراسان رو آورد پس بیائید بسوی او
و هر چند راه رفتن بسینه باشد بروی برف پس
بدرستیکه در میان آن علمها میباشد مهدی و مراد

ازین حدیث

ازین حدیث بعد از ظهور آنجناب است که بجنگ
ترکستان میرود و بر میگردد نه مراد اول ظهور است
زیرا که او در اول ظهور از مکه ظاهر خواهد شد نه از
خراسان و ایضاً حافظ ابو نعیم روایت میکند بسند
خود از عبد الله پسر عمر که گفت گفته است رسول خدا
یَخْرُجُ الْمَهْدِیُّ مِنْ قَرْیَةٍ یُقَالُ لَهَا کَرِیمَةُ یعنی
بیرون می آید مهدی از قریه که اسم او کریمه است
و ایضاً ابن هارون عبدی میگوید که من ابو سعید
خدری را دیدم و سؤال از او نمودم و باو گفتم که
حدیثی از رسول خدا شنیده ائی از برای من بگو او
حدیثی طویل از آنحضرت در مدح حضرت فاطمه و شوهر

و دو پسرانش نقل نمود تا انکه کفت که رسول خدا
فرمود که یا فاطِمَةُ اِنّا اَهْلُ بَیْتٍ اُعْطِینا سِتَّةَ
خِصالٍ لَمْ یُعْطِها اَحَدٌ مِنَ الاَوَّلِینَ وَالا
خِرِینَ غَیْرُنا نَبِیُّنا خَیْرُ الاَنْبِیاءِ وَهُوَ اَبُوكِ
وَوَصِیُّنا خَیْرُ الاَوْصِیاءِ وَهُوَ بَعْلُكِ وَ
شَهِیدُنا خَیْرُ الشُّهَداءِ وَهُوَ عَمُّ اَبِیكِ وَ
مِنّا سِبْطُ هٰذِهِ الاُمَّةِ وَهُما اِبْناكِ وَ
مِنّا الْمَهْدِیُّ الاِمامُ الَّذِی یُصَلِّی خَلْفَهُ
عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ ثُمَّ ضَرَبَ عَلی مَنْكِبِ الْحُسَیْنِ
وَقالَ مِنْ هٰذا مَهْدِیُّ هٰذِهِ الاُمَّةِ
تا انکه میکوید هم چنین اخراج نموده است اورا دارقطنی

صاحب الجرح والتعدیل یعنی ای فاطمه ما اهل خانواده
میباشیم که خداوند شش خصلت بما عطا فرموده
که عطا نفرموده است یکی از انها را بیک نفر از اولین
و نخواهد باور رسید بیکنفر از آخرین اول انکه پیغمبر ما
بهترین پیغمبران است و او پدر تواست دویم انکه
وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو میباشد
سیم شهید ما بهترین شهیدان است و او عموی پدر
تواست که حمزه سید الشهدا باشد چهارم دو سبط
این امت میباشند و انها دو فرزند تو حسن و حسین
میباشند پنجم انکه از ماست مهدی این امت و او
امامی است که نماز میکند در پشت سر او عیسی پسر مریم

پس آنحضرت بدست مبارک خود زد بدوش امام
حسین و فرمودند که مهدی این است از این پسر خواهد بود
و امّا خصلت ششم را در این حدیث نداشت و ایضاً
بهمین حدیث روایتی از سلمان فارسی از طریقه
شیعه وارد شده است بی کم و زیاد و ایضاً عبد الله
عمر روایت میکند که رسول خدا فرمود بیرون می آید
مهدی و بر سر او عمامه میباشد که در او ملکی میباشد
که ندا میکند هٰذا خَلِیفَةُ اللهِ المَهدِیُّ فَاتَّبِعُوهُ
این خلیفه خدا مهدی است پس متابعت او را نمائید
روایت نموده است این را مثل ابو نعیم و طبرانی و غیر
ایشان و ایضاً جابر بن عبد الله گفت که شنیدم

از رسول خدا

از رسول خدا که فرمودند سَیَکُونُ بَعدِی خُلَفَاءُ وَمِن
بَعدِ الخُلَفَاءِ أُمَرَاءُ وَمِن بَعدِ الأُمَرَاءِ مُلُوکٌ
جَبَابِرَةٌ ثُمَّ یَخرُجُ المَهدِیُّ مِن أَهلِ بَیتِی یَملأُ
الأَرضَ عَدلاً کَمَا مُلِئَت جَوراً یعنی زود است
که میباشد بعد از من خلیفهها و بعد از خلیفهها امیرها و بعد از
امیرها پادشاهان جبابره پس بیرون می آید مهدی از
از اهل بیت من که پر میکند زمین را از عدل بعد از آنکه
پر شده باشد از جور پس ابن صباغ مالکی بعد از اینها
در آن کتاب خود رفع استبعاد بقاء و طول عمر
آنحضرت را میکند و مثل بحضرت خضر و الیاس
و عیسی و دجّال و شیطان میزنند و از برای وجود

وبقاء هریک از مذکورین آیه ازقران شاهد می آورد
که ممکنست بقاء انحضرت دراین مدت وبعد ازان
ذکر علامات وامارات ظهور انحضرت را میکند وسلوک
او را بیان میکند چون طولی دارد بهمین قدر ازکتاب
اهل سنه اکتفا شد بجهت اطلاع شیعیان امیرالمومنین
علی بن ابی طالب علیه السلام که علماء اهل سنه
هم قایل بمهدی بلکه ناقل اخبار کثیره از طریق خودشان
بر وجود وظهور انحضرت میباشند واما این
حدیث آخر هیچ دلالت بر صحت خلافت خلفاء ندارد
بجهت انکه انحضرت بواسطه علمی که خداوند باو عطا
فرموده بود که بعد از او چه خواهد شد بیان واقعه را

که بعداز

که بعد از او واقع میشود فرموده که بعد از من بعضی خلیفه
میشوند واسم خود را خلیفه خواهند گذارد وبعضی از
امرا میشوند وبعضی از پادشاهان خواهند بود وپر معلوم است
که خبر از واقعه اینده دادن دلالت بر حقیت آن
واقعه ندارد چنانچه در همین حدیث خبر از سلطنت
جبارین داده است ودر همان کتاب بسیاری
از علاماتی را که ما ذکر کردیم ذکر نموده است واما عمر
انحضرت را خدا میداند وبعضی از حکما گفته اند که انحضرت
عمر هفت کرکس میکند ودر خبر وارد است که تا هزار
سوار از اولاد خود مکمل ومسلح نکند وبجهاد نفرستد
نخواهد مرد یا نخواهد ظهور نمود ودر بعضی اخبار مدت

سلطنت او سیصد و نه سال است بعد سال
خوابیدن اصحاب کهف که خداوند می فرماید وَلَبِثُوا
فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا و بعضی هشتاد
سال گفته اند و بعضی هفت سال گفته اند که هر سالی
مقابل ده سال است زیرا که خداوند امر میکند بفلک
که دیر حرکت کند پس بطی حرکت شمس که یک دوره
او یکسال است بواسطه بطی حرکت فلک است چنانچه
در محل خود مذکور است و بعضی ده سال گفته اند و جمع
میانه همه میتوان نمود بتامل و اما طول عمر آنحضرت یکی
از معجزات باهرات آنجناب است چنانچه طول عمر حضرت
نوح که بروایتی دو هزار و پانصد سال بود معجزه او بود.

الی بغیر بینه

پس تعجب نباید نمود از طول عمر او زیرا که غیر از
او هم از مومنین و کافرین بیشتر عمر نمودند و حال
هم میباشند مثل حضرت خضر و حضرت الیاس
و حضرت ادریس و حضرت عیسی که این دو بزرگوار
باسمان رفته اند و زنده اند و نمرده اند و مثل شیطان
ملعون و دجال مطرود که هر دو باتفاق همه اهل ادیان
و ملل و نحل زنده اند و دجال البته باید ظاهر شود چنانچه
ذکر خواهد شد و هم چنین سامری ملعون که زنده است
تا زمانیکه خدا میخواهد و حضرت لقمان بنا بروایتی
سه هزار سال عمر کرد و غیر از آنها از معمرین که در دنیا
زنده کانی بسیار نمودند و بعضی از جوگی های هند

مسموع میشود که بحبس نفس سالهای سال زنده کانی
میکنند پس محل تعجب نیست که خداوند ولی و حجت
خود را بجهت مصالح و دفع مفاسدی چند که خود میداند
مدتی غایب از انظار مردم بفرماید و عمر او را در دنیا
دراز گرداند و بعد او را ظاهر کند و این امری است
ممکن و محال نیست و اخبار هم براین مضمون وارد است
بلی تعجب از بعضی اهل عامه است که قائل بکثرت عمر شیطان
و دجال ملعون ساحر کافر و سامری میباشند و انکار
هزار و دویست و دوازده سال و سه ماه عمر حضرت قائم
که حجت خدا و بقیة الله است میکنند نور دویم در بیان
علامات و امارات ظهور آنحضرت است بدانکه از برای

ظهور انحضرت

ظهور انحضرت دو نوع از علامت میباشد یکی علامت
خاصه که خود آنجناب بداند که خداوند او را رخصت
ظهور و خروج داده است و یکی دیگر علامات عامه
که همه مردم بدانند اما علامت خاصه پس آن دو چیز است
چنانچه در اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک الجبار
والغفار باین مضمون وارد شده است یکی شمشیر آنجناب
است که در جفن خود یعنی در غلاف خود میباشد
پس ناگاه خود بخود آن شمشیر از غلاف بیرون می آید
و عرض میکند اُخْرُجْ یا وَلِیَّ اللهِ فَلا یَحِلُّ لَکَ اَن
تَقْعُدَ بَعْدَ الآنِ عَنْ اَعْداءِ اللهِ تعالی یعنی بیرون
برو ای ولی و دوست خدا پس دیگر حلال نیست

حال از برای تو اینکه بنشینی از دشمنان خدا و دیگری
علم آنجناب است که شقه او بسته است و خود بخود باز میشود
و عرض میکند یا وَلِیَّ اللّٰهِ اُقْتُلْ اَعْدَاءَ اللّٰهِ یعنی ای
دوست خدا بکش دشمنان خدا را و با آنحضرت
سه علم خواهد بود بر شقه یکی نوشته است اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ
لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی یعنی امروز کامل
نمودم از برای شما دین شما را و امروز تمام نمودم
بر شما نعمت خود را و بر شقه دیگری نوشته است
یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ
مُسْتَطِیرًا یعنی وفا نمودند بنذر خود و میترسند روزیرا
که بوده است که میباشد شر او فرو گیرنده که همه کس را شر او

میکرد و برشقه

میکرد و بر شقه علم سیم او نوشته است لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللّٰهِ وَ
خَلِیفَتُهُ وَ وَصِیُّ رَسُولِهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ
وَالتِّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ اَوْصِیَاؤُهُ یعنی
نیست خدائی مگر خداوند عالمیان و محمد رسول
خدا است و علی ولی و دوست خدا است و خلیفه
رسول خدا است و حسن و حسین و نه نفر از اولاد
حسین اوصیاء او میباشند و اما علامات عامه
ظهور آنجناب چنانچه از تتبع اخبار ائمه اطهار علیهم
سلام الله الملک الغفار ظاهر میشود چند چیز است
که از آنها بعضی حالا ظاهر شده اند تا بحال که زمان تحریر

این مقال است وبعضی دیکر باقی است وانشاالله
ظهور فرج نزدیک خواهد بود اوّل خروج شعیب بن
صالح نامی است از شهر سمرقند که موجب فتنه بزرک
درآن سرحد خواهد بود دوّیم خروج عوف نامی است
سلمی در زمین جزیره که انرا کربت میکویند وفساد
وفتنه میکند تا انکه بدمشق میرسد ودر انجا کشته خواهد شد
سیّم خروج حسنی است وان مردی است که حسنی نامدار
ومیرود تا بمکّه معظمه میرسد ودر پای حجر الاسود کشته
میشود وفاصله میانه کشته شدن او وظهور حضرت
صاحب الامر پنج روز میباشد ودر بعضی روایات
فاصله پانزده روز است چنانچه از حضرت امام جعفر صادق

یا امام محمد باقر علیهما السّلام منقول است که یکی از
علامات ظهور کشته شدن پسری است از آل محمّد
درمیان رکن ومقام که نام او محمد بن الحسن الزکیه است
وایضاً حضرت صادق ع فرمودند که فاصله میانه
قتل نفس زکیه وخروج حضرت قائم بیش از پانزده
روز نخواهد بود چهارم اختلاف نمودن بنی عباس است
در امور سلطنت وپادشاهی پنجم کرفتن آفتاب است
در نیمه ماه مبارک رمضان وکرفتن ماه است در آخر او
که هر دو برخلاف متعارف وعادت است ششم
فرو رفتن جمعی است در مشرق زمین بزمین وهم
چنین فرو رفتن جمعی است در مغرب زمین بزمین

هفتم ایستادن آفتاب است از اول زوال ظهر
تا وقت عصر در میانه آسمان بدون حرکت کردن
او که او را رکود شمس میگویند هشتم طلوع نمودن
آفتاب است از مغرب زمین و شاید مراد آفتاب
جمال بیمثال با کمال آنحضرت باشد چنانچه جمعی این
معنی را فهمیده اند و حدیثی هم بر این معنی وارد است
نهم کشته شدن نفس زکیه است با هفتاد نفر از صلحا
در پشت کوفه شاید وقوع یافته باشد در حکایت
وهابی در نجف اشرف یا در قتل نمودن نجیم پادشاه
کربلای معلی را و شاید بعد از این واقع شود والله العالم
دهم سر بریده شدن سید هاشمی است در میانه

رکن و مقام

رکن و مقام در مکه معظمه یازدهم خراب شدن دیوار
مسجد کوفه است یا خراب کردن او است و بعضی
میگویند خراب شدن دیوار دار العماره کوفه هم یکی از
علامات ظهور آنحضرت است و او هنوز خراب نشده است
و بسیار محل تعجب است زیرا که پایه او بالمره رفته است
مگر قدر قلیلی که قابل نگاه داشتن این دیوار با آن بزرگی
نمیباشد تا کسی نبیند نمیداند دوازدهم خروج یمانی است
در یمن و احداث فتنه شدن بواسطه او سیزدهم
خروج مغربی است در مصر و مالک شدن او است
اطراف شام را چهاردهم باریدن تگرگ بزرگ است
در جزیره و روم پانزدهم طلوع نمودن ستاره است

در مشرق که روشنی میدهد مثل روشنی ماه و بعد از آن
کشیده میشود که نزدیک است از کجی دو سر او بهم برسد
و شاید در این چند سال قبل واقع شده باشد که مشاهده
چنین چیزی شد و شاید بعد واقع شود **شانزدهم** ظاهر
شدن آتشی است در طرف مشرق که تا سه روز یا هفت روز
در میان زمین و آسمان باقی بماند که محل تعجب باشد
هفدهم ظاهر شدن سرخی است در آسمان که بر روی
آسمان پهن شود که گویا سرخی روی آسمان را فرو گرفته است
هیجدهم ظاهر شدن آتشی است در آسمان که همه مردمان
از گناهان پشیمان شوند جهت آنکه از آن آتش ترسان
و لرزان خواهند شد **نوزدهم** مطلق العنان شدن

عربست

عرب است که در هر کجا که بخواهند بروند و انجا را بضرب
شمشیر مالک شوند **بیستم** خارج شدن شان است
از سلاطین عجم **بیست و یکم** کشتن اهل مصر است امیر
خود شانرا با کثرت شوکت او **بیست و دویم** خراب شدن
شام است که بیرون می آید از او سه رایت و علم
دو علم او بطرف مصر میرود و یک رایت او بطرف
خراسان خواهد رفت **بیست و سیم** وارد شدن سوارهای
بسیار است از طرف مغرب و منزل نمودن ایشان است
بجزیره دمشق و بجهت ایشان احداث فتنه خواهد شد
بیست و چهارم آمدن سواران است از سمت خراسان
با رایتها و علمهای سیاه و کلاههای بلند که بر اسبهای

اشهب سوار باشند بیست و پنجم جدا شدن نهری است
از شط فرات و جاری شدن او است بکوچهای
کوفه و واقع شده است و این همان نهر هندی است
که بطرف نجف اشرف میرود و اب او بعضی از شهر
کوفه را هم فرو گرفته است بیست و ششم ظاهر شدن
شصت نفر دروغ گو و کذاب و مفتری است که همه
ادعای نبوت و رسالت و پیغمبری نمایند و پاره عجایب
بسحر بر مردم وا نمود کنند بیست و هفتم ظاهر شدن دوازده
نفر از آل ابی طالب یعنی ساداتی باشند از آل ابی طالب
و همه ادعاء امامت بدروغ نمایند و بعضی از این
دو طایفه ملعونه مطروده کافره نجسه ملحده ظاهر شده اند

وبعضی از مردم

وبعضی از مردم عوام کالانعام بَل هُم اَضَلُّ سَبیلاً
متابعت این دروغ گویان کذاب را نموده اند و بحمد الله
منقرض شده اند بیست و هشتم سوزانیدن مرد جلیل
القدری است از شعبه بنی عباس در میان حلولا و خافقین
که قریب بولایت تستر است بیست و نهم بستن جسر است
در بغداد از طرف محله کرخ و واقع شده است و الحال
هم موجود است سی ام وزیدن باد سیاه است
در بغداد در اول روز و واقع شدن زلزله است
در او که بسیاری از اهل او بمیرند و اضطراب بسیار در
اهل او بهم رسد که آرام نداشته باشند بلکه همه اهل
عراق مضطرب شوند سی و یکم فرو رفتن جمعی است

در بصره و خراب شدن بصره است بحدیکه خانهای
او ویران شود و اهل او متفرق شوند و او بدست یکی
از سادات خراب میشود که اتباع او زنجی و غلامان
سیاه باشند سی و دویم وقوع طاعون و وبا است
در عالم خصوصاً در بغداد و ما والاه که جمع کثیری از مردم
بزودی بمیرند و شاید این هم واقع شده باشد
در وبا و طاعون گذشته و شاید هم بعد از این واقع
شود سی و سیم آمدن ملخ بسیار است در وقت و
در غیر وقت او که موجب تضرر مردم و حاصل ایشان شود
سی و چهارم خون ریزش بسیار است در میان
دو طایفه از عجم که هجوم بهم بیاورند که چاره بجز

قد بارند

قتل نباشد با وجود اینکه هر دو از یک سنخ مردم میباشند
سی و پنجم مسخ شدن طایفه و قومی است بصورت
خوک و میمون که همه کس به بیند سی و ششم بیرون
رفتن غلامان است از اطاعت آقایان خود و کشته
شدن آقایان است بدست غلامان خود سی و هفتم
ظاهر شدن صورت و سینه ایست در پیش قرص
آفتاب که همه مردم او را به بینند و تعجب کنند و مدتی
بماند و کسی نداند که چه خبر و علامت چه میباشد
و این در همان روزهائی است که آنحضرت ظهور
می فرماید سی و هشتم باریدن چهارده باران پی
در پی است که مردم متعجب شوند زیرا که برخلاف عادت

خواهد بارید بجهت پاک نمودن زمین از انواع کثافات
واین هم قریب بظهور فرج است سی و نهم زنده
شدن مردهاست که از قبرهای خود بیرون بیایند
وتردد نمایند در کوچها و یکدیگر را بشناسند واین هم
علامت قریب بفرج است که فاصله میانه او و ظهور
نمی باشد چهلم منقول است از حضرت رسول خداﷺ
که فرمودند در شب معراج خطاب از حضرت رب الارباب
بمن رسید که یا محمد از جمله عطیهائیکه بتو عطا فرمودم
این است که یکی بیرون می آورم از صلب تو یازده امام
که همه از نسل فاطمه دختر تو میباشند و آخر ایشان
مردی است که نماز میکند عیسی در عقب سر او و پر میکند

او زمین را

او زمین را از عدل بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور
پس عرض نمودم خداوندا در چه وقت میباشد
این امر خطاب رسید در وقتیکه بر طرف شود علم و
ظاهر شود جهل و بسیار شود قتل و کم شوند فقهای
حقیقی و بسیار شوند فقهاء ضلالت و خیانت و بسیار
شوند شعرا و بگیرند امت تو قبور خود را مساجد و زینت
کرده شوند مصاحف و مساجد و بسیار شود جور
و فساد و بکنند امر منکر و اولیای ایشان فجره و اعوان
ایشان ظلمه و صاحب رای ایشان فسقه و مراد این است
که در آن زمان این اشخاص از برای خدا نکویند و
نشنوند و آنچه کویند بجهت هوای نفسانیه شهوانیه دنیوی

دینه باشد و مقصود ایشان دنیا باشد و هوا نه خدا پس
در انوقت سه خسف میشود یکی در مشرق و یکی در مغرب
و یکی در جزیره عرب و خراب شدن بصره بدست یکی از
ذریه تو که تبعه او زنجی است و خروج مردی از اولاد حسین بن علی
و ظهور دجال از طرف مشرق از سجستان و در بعضی
نسخ از اصبهان و ظهور سفیانی چهل و یکم خروج سفیانی است
و آن ملعون مردی است چهار شانه و بد صورت
و سر کنده و ازرق چشم بنده کی خداوند را هرگز نکرده است
در مدت عمر خود و مکه و مدینه را هرگز ندیده است بچشم و
در صورت او اثر آبله است هر کس او را می بیند می پندارد
که او اعور است اسم او عثمان است و اسم پدر او عتبه

از اولاد

از اولاد ابی سفیان ملعون است و آن ملعون خروج
میکند از وادی بی آب و علف از سمت مکه در ماه رجب
و مالک و متصرف میشود پنج بلاد شام را که دمشق و حمص
و فلسطین و اردن و قنسرین باشد و خروج آن ملعون بعد از
واقع شدن فتنه ایست مابین اهل مشرق و مغرب پس
آن ملعون بعد از میفرستد یک طایفه از لشکر خود را
بطرف مشرق و یکدسته او را بارض بابل که از ارض
بغداد است پس میکشند اکثر از سه هزار نفس را و بی سیرتی
مینمایند با اکثر از صد زن و میکشند سیصد نفر از اکابر
بنی عباس را و بعد از آن می آیند بسمت نجف اشرف
و کوفه پس خرابی بسیار باطراف و جوانب و حوالی آنها میرسانند

بعدازان یک حصّه از لشکر او متوجه شام میشوند و
میرسد بایشان لشکر حضرت قائم و همه انهارا میکشند
وانچه اموال غارت کرده‌اند از ایشان میگیرند و یکحصه دیگر
از لشکر انملعون روی بمدینه میروند و مدینه طیّبه را
در سه روز تاراج میکنند و بعد ازان متوجه سمت
مکه میگردند تا انکه میرسند بزمین بیدا و سیصد هزار نفر
از لشکران ملعون در آن زمین فرو میروند و در بعضی
روایات وارد است که هفتاد هزار از لشکر او در بیدا که
زمینی است نزدیک مدینه طیّبه فرو میروند بزمین مگر
دو نفر از ایشان از قبیله جهینه که روی ایشانرا بعقب مینمایند
و یکی بمکه میرود و بشارت از برای حضرت قائم میبرد که او را

بشیر بانها

بشیر میگویند و یکی دیگر بطرف شام میرود که خبر
بسفیانی ملعون بدهد و او را نذیر میگویند و انملعون
می آید در کوفه منزل میکند و ندا در میدهد که
هر کس هر یک شیعه علّی بن ابی طالب را بیاورد
مر او راست هزار درهم پس مردم یکدیگر را بدان
انملعون میدهند و همسایه در حق همسایه خود بگوید
این از انهاست و گردنش را بزند و هزار درهم بگیرد
و غمّازان شما در آنروز زنها باشند مگر فرزندان زنا
و از صاحب برقع بشیعیان ما جورها برسد عرض نمودند
صاحب برقع کیست حضرت صادق فرمودند
انشخصی است از شما ها که از حرام بهم رسیده است او برقع

بروی خود انداخته است و شما را ملنا میشناسید
وشما او را نخواهید شناخت تا انکه حضرت بر اسب
ابلقی سوار شده داخل کوفه شود و دشمن شما را
دفع فرماید و انملعون بشام گریزد انحضرت
لشکر بفرستد و با او جنگ نمایند تا انکه او را گرفته
در سر صخره بیت المقدس ذبح نمایند و امراء او
همه حرامزاده اند و سلطنت او هشت ماه میکشد
و زوال ملک او متصل بظهور دولت حقه است
چهل دویم ان است که اگر شهرها خراب شوند
هر کدام بوسیله و سبب خرابی انها بشومی معصیت است
زیرا که امر معروف از میان انها بر طرف شود و هرگاه

کسی بخواهد

کسی بخواهد امر بمعروف کند کسی نشنود پس خداوند
هر شهر را به بلائی خراب کند مصر را زلزله خراب کند
و عمان را دریا خراب کند و بصره را آتش از آسمان
آید و بسوزاند و دمشق را باد خراب کند و روم را
صاعقه بسوزاند و زیر و زبر کند و سیستان را ترکان
خراب کنند و مدینه را آبله خراب کند و اصفهان را
امیری علیه نام خراب کند و اهل طبرستان را کرم در
دهن و بینی افتد و نیشابور را از آسمان سنگ آید
و خراب کند و طالقان را طاعون خراب کند الحاصل
هر جا را خداوند بوسیله خراب فرماید و این علامت
در کتاب زبدة التصانیف مذکور است و شاید

که باید مردم تصفیه شوند تا دفع فاسد شود و باقی
هم بقوه مزاج باقی بمانند چهل و سیم خروج دجال
که مقارن با ظهور حضرت قائم است و اسم او
صاید بن صید است و لقب او دجال است و دجال
مبالغه دجل است که بمعنی پوشانیدن حق بباطل است
و بمعنی خدعه و مکر نیز آمده است چون انملعون حق را
میپوشاند و ادعا نبوت و الوهیت خواهد نمود و خدعه
و مکر بسحر خواهد کرد و حق را باین باطلها خواهد پوشانید
لهذا او را دجال میگویند بدانکه اخبار در باب انملعون
خلاف وارد شده است بعضی دلالت دارند
که او در زمان رسول خدا متولد شد با ریش و حرف میزد

و بعضی دلالت

و بعضی دلالت دارد بر اینکه انملعون از اولاد
آدم است و در زمانهای پیش او را بوده است
چنانچه از عبدالله عمر مروی است که روزی رسول خدا
بعد از نماز صبح تشریف بخانه از خانهای مدینه
بردند و پیر زالی بیرون آمد حضرت اذن طلبیده داخل
خانه شدند مردی بود در انجا سر خود را بقطیفه پیچیده
بود و خود بخود حرف میزد و انملعون متلوث بنجاسات
و کثافات بوده هرزه میگفت حضرت او را باظهار
شهادتین اشاره فرمودند انملعون عرض کرد که تو
از من بهتر و سزاوارتر نیستی من رسول خدایم پس حضرت
تشریف بردند روز دویم تشریف بخانه او آوردند

آنملعون بر سر درخت رفته بود و هر زگی مینمود
مادر او با و گفت بیا پایین ساکت شو که محمد آمد
پس بعد از پایین آمدن ساکت شد حضرت امروز
اصرار باظهار شهادتین نمودند جواب روز سابق را
شنیدند باز تشریف بردند روز سیم تشریف آوردند
آنملعون در میان گوسفندان سوتک میزد و صدائی
مینمود مثل صدای کلاغ حضرت بعد از اظهار مطلب سابق
و انکار او فرمودند اخسأ ترا مهلتی داده اند و بار روی
خود نخواهی رسید و آنچه مقدر شده است از تو بعمل
خواهد آمد و در این هر سه روز آنحضرت می فرمود باصحاب
که خداوند هر امتی را از دجال ترسانیده است و او را مهلت داده است

تا زمان شما

تا زمان شما او این ملعون است و خروج خواهد کرد
و اول ادعای نبوت خواهد نمود و بعد ادعای خدائی
خواهد کرد و در زمان قحطی خواهد ظاهر شد و با او یک
کوه نان و یک کوهی سفید که در او چشمه سارها باشد
و اکثر متابعان او زنها و اعراب و بادیه نشینان و
اولاد زنا و سازنده ها میباشند و همه جای زمین را
سیر مینماید مگر مکه و مدینه را که قدم او بحرمین نخواهد
رسید و چون ادعای خدائی کند این ملعون است
بدانید که خدای شما اعور و کور نمی باشد و در
خبری است که آنحضرت امر فرمود که ملکی حاضر شد
که بصورت مرغ بزرگی بود و فرمود این ملعون را بر

بانجائیکه مامور میباشی تا زمان خروج او که او را مهلت
داده اند و در خبر دیگر او را امرغ برد در چاهی که در
قریهٔ یهودیه از دهات سجستان یا اصبهان است
حبس نموده او را زنجیر کرده تا آنکه بجهت امتحان خلق
در وقت ظهور قائم آل محمد خروج نماید اما صفت خر دجال
بدانکه آن ملعون خری دارد که خرترین خرهای عالم است
مثل خری که بر او سوار خواهد بود و او بسیار بزرگ
است بحدیکه میان دو گوش او یکمیل راه است و برنگ
پلنگ یکخال سفید و یکخال سیاه دارد و بسیار
خوش رنگ است و هر گامی که بر میدارد یک ثلث
فرسخ است و زمین در زیر پای او پیچیده میشود

وازنهرها و دریاها

واز نهرها و دیارها عبور میکند اما صفت دجال ملعون آن است
که یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او
در میان پیشانی او واقع شده است و میدرخشد
بنحویکه گویا ستاره صبح است و در میان محل دو چشم
او پارچه خونی است که گویا مخلوط بخون شده است
در میان محل دو چشم او نوشته است که یا آیس
مِن رَحمةِ اللهِ یعنی مایوس از رحمت خداوند است
یا آنکه نوشته است هذا کافر یعنی این کافر است
بنحویکه هر کس از ملا و غیر ملا او را میتواند بخواند و آن
ملعون باواز بلند فریاد میکند که اهل مشرق و مغرب
از جن و انس بشنوند که اولیائی انا الذی خلق

فَسَوَّیٰ اَنَا اَلَّذِی قَدَّرَ فَهَدَیٰ اَنَا رَبُّکُمُ الاَعلیٰ
یعنی ای دوستان من منم آنخداوندیکه خلق نمودم
و تسویه اعضاء بنده کان را نمودم و منم آنخداوندیکه
تقدیر امور بنده کان را نمودم بدرستیکه من پروردگار
بلند شما میباشم و پر معلوم است که خداوند عالمیان
کور نمی باشد کوران خدای کور را دشنام میدهند
چه جای چشم داران و جسد شومند و بزرگی دارد
که محل تعجب است و آنملعون ساحر ماهری است که
بسحر فرو میرود بدریاها و سیر میکند با او آفتاب
یعنی بچشم مردم چنین وا مینماید که آفتاب با او سیر میکند
و در پیش روی او کوه سیاهی میباشد و در پشت سر او

کوه سفید

کوه سفیدی میباشد و چنین مینماید که آن کوه
سیاه یک کوه نان است و آنکوه سفید نهرهای
آب است و آنها حقیقت ندارند بلکه سحر است و بهشتی
و دوزخی با خود دارد که با او بسحر سیر مینماید و آن ملعون
با آن خر همه صحراها را سیر میکند و بهر دریا و آبی
که میگذرد آن آب و آب دریا بزمین فرو میروند که تا
قیامت دیگر آب نخواهد از آنها ظاهر شود و آن روز
روز شیطان که در پیش روی او رقاصی میکنند با
اتباع خود از شیاطین و او و خر او را در نظر مردم
زینت و جلوه میدهند و این ملعون فتنه بزرگی از برای
امتحان و ابتلای بنده کان خدا خداوند شر او را

وشر شیطان لعین را از سر این مردم کوتاه کرداند
ومیکویند که انملعون بسحر چنین وا مینماید که از هر تار
موی خر او یک صدائی بیک نوا دلربائی ظاهر
میشود که مردم حیران و متعجب میشوند واحقر قبل از بلوغ
بحد بلوغ در خواب دیدم که میدان بسیار وسیعی است
وازدحام و جمعیت بسیار از زنان و مردان و اطفال
در او میباشند بحدیکه مکانی خالی نیست مگر بقدر راهی
از وسط میدان خالی است که ناکاه غوغا و همهمه در
میان مردم افتاد که دجال بر خر خود سوار است
ومی آید و صداهای انواع سازها بر خر است بیکدفعه
از کوشه انمیدان سر خران ملعون نمایان شد پس

دیدم که انمردم از کوچک و بزرک بیکدفعه از برای
انملعون بسجده افتادند واحقر ایستاده متفکر و متعجب
بودم که این مردم را چه میشود که از برای این کور ملعون
خر سوار سجده میکنند والخلق انیقدر در سجده باقی
ماندند تا انکه انملعون از کوشه دیکر انمیدان بیرون رفت
اما کیفیت خروج و رفتار انملعون بدانکه علامت
خروج انملعون آن است که سه سال پیش از خروج
او قحط واقع خواهد شد در سال اول ثلث از باران
متعارفی نخواهد بارید و ثلث انچه از زمین میروید نخواهد
روئید و در سال دویم دو ثلث باران کم شود و
دو ثلث روئیدنی از زمین نروید و در سال سیم

نه از آسمان باران آید و نه از زمین چیزی آید روید
واکثر از صاحبان جان از گرسنه کی بمیرند و ایضاً
از ابو امامه منقول است که رسول خدا فرمودند هر
مؤمنی که دجال را ببیند آب دهن بر روی وی اندازد
و با او ساحران ماهران بیشمار باشند و بیشتر خلق
متابعت او را نمایند مگر کسی را که خدا نگاه بدارد و
با وی بهشتی و دوزخی باشد هر مؤمنی که بدوزخ او
گرفتار شود باید که سوره فاتحه را بخواند تا آتش سحر
او در وی اثر نکند و آن ملعون دیوان چند داشته
باشد که بصورت آدمی باشند پس بیکی که پدر و مادر
او مرده باشند بگوید که اگر پدر و مادر تو را زنده کنم

ربوبیت و خدائی من اقرار خواهی نمود گوید آری
فی الحال یکی از آن دیوان را امر میکند که بصورت
پدر و یکی بصورت مادر او میشوند و نزد او ظاهر میشوند
و با و میگویند ای فرزند متابعت او را بنما که او پروردگار
تو است و همه شهرها را مسخر کند مگر مکه و مدینه را و چون
آن ملعون قصد آنجا را نماید ملکی بیاید و او را نگاه بدارد
و او را مانع شود آنگاه در مدینه زلزله خواهد شد
که هیچ منافقی در مدینه باقی نماند مگر آنکه از او بیرون
بیاید و نزد دجال آمده متابعت او را بکند پس
ام شریک عرض نمود یا رسول الله در آن روز مؤمنان
در کجا میباشند آنحضرت فرمودند که پناه به بیت المقدس

خواهند برد و دجّال بپاید و ایشانرا حصاری کند و
درانوقت در وقت نماز صبح یا نماز عصر بنابر روایتی
دیگر حضرت صاحب الامر می آید و اذان و اقامه میگوید
و با ایشان نماز میکند و حضرت عیسی نازل شود و
در نزدیک مناره بیضا آید که بر بالای کوه افیق است
و دو جامه مصری پوشیده باشد و موی سر او
باطراوت باشد و هر دو دست خود را بر بالهای
فرشته گذارده باشد و رخساره مبارکش غرق عرق
شده باشد بحدیکه چون سر بپش بدارد قطرات
عرق از جبین مبین او بریزد و نفس او بهر کافر که برسد
همانساعت بمیرد و چشم او بر هر کافر که ایضاً بیفتد

جان بدهد و در نماز اقتدا بصاحب الامر نماید پس در
آن حصار را بگشاید بیرون آیند و با دجّال هفتاد
هزار یهود مسلّح باشند چون حضرت عیسی از شهر
بیرون آید دجّال بگریزد و اورا در حوالی مشرق
بگیرند و بکشند و لشکرش در حصاری پنهان شوند
و خداوند عالمیان آن حصار را بزبان آورد که
بگوید بمؤمنین که لشکر دجّال در من پنهان ملجا شده‌اند
پس اینها را بیرون آورند و بکشند و در خبر دیگر
وارد شده است که دجّالرا در ولایت شام بگیرند
و در دست حضرت عیسی شمشیری یا حربه دیگری باشد
و بر دجّال زند و او را بکشد با کسانیکه همراه او

یلباشند و در خبر دیگر وارد است که حضرت
صاحب الامر اول احمد بن عبدالله نامیرا بجنگ
آنملعون بفرستد چون او را دجال ببیند گوید باصحاب
خود که میخواهید احمد سر عسکر را بکشم و باز او را
زنده کنم گویند آری پس آنملعون سحری کند
که گویا احمد مرد و باز بعد از آنکه بحال خود آید برخیزد
و با احمد همچنین تا سه نوبت سحر کند که پس احمد
بقوت ایمان با او جنگ کند و بسیاری از لشکر
دجال را بکشد و او را عاجز نماید پس دجال رو بمکه
نهد و احمد در عقب او روان بسمت مکه شود
ملکی با احمد برسد و گوید زودتر خود را بمکه برسان

که ظفر تو راست

که ظفر تو راست پس ملکی که موکل بزمین است زمین را
درهم کشد و احمد بخدمت صاحب الامر برسد
و برگردیده با دجال جنگ کند دجال بگریزد و
به بیت المقدس آورد پس لشکر آنحضرت باو برسند
و با او جنگ کنند و بسیار از لشکر او را بکشند او
فرار نماید و بطور سینا رود لشکر آنحضرت او را
متعاقب نمایند و با او جنگ کنند و او از آنجا هم
فرار نماید و رو بمدینه آورد و اهل مدینه را حصاری کند
و کار را بر مردم مدینه تنگ کند مردم بر سر روضه
حضرت رسول روند و دفع شر او را از خداوند
بخواهند پس حضرت قائم با حضرت عیسی و لشکری گران

رو بمدینه آورند چون دجال ایشانرا به بیند رو بگریز
نهد خداوند زمین را امر کند که او را نگاه دارد پس
حضرت عیسی باو برسد و حربه بر پشت او زند که از
سینه اش بیرون آید و هلاک شود و چندان خون
از او بریزد که دو میل راه از خون او تر شود و لشکر
حضرت لشکر او را جمیعاً بکشند و در خبر دیگر وارد است
که آن ملعون میگریزد تا آنکه میرسد بعقبه افیق که کوهی است
از کوههای شام پس حضرت صاحب الامر در سه
ساعتی از روز جمعه باو میرسد و او را میکشد و عالم را
از لوث کثافت و نجاست و خباثت او پاک
می فرماید اللّهمّ العنه لعناً وبیلاً چهل چهارم

حدیثی است که منقول از حضرت رسول صلعم است و این
مضمون قریب باو است که در سال ششصد حج
و قتل بسیار میشود و پر میگردد زمین از ظلم و جور
و در بیست بعد از آن واقع میشود موت علما یکی
بعد از دیگری پی در پی بحدیکه باقی نماند یکی از انها
و در سی بعد از آن واقع شود کمی آب نیل و فرات
بحدیکه مردمان در وسط شط زراعت نمایند و
در چهل بعد از آن سنگ ببارد از آسمان بقدر
تخم مرغی پس بسیاری از حیوانات هلاک میگردند
و در پنجاه بعد از آن مسلط میگردند درندگان بر
مردمان و در شصت بعد از آن میگیرد آفتاب پس

نصف جن و نصف انس خواهند مرد و در هفتاد
بعد از آن نمیزاید مومنی از مومن و مومنه و در هشتاد
بعد از آن میکردند زنان مثل بهایم شاید مراد این
باشد که زنان صفت بهایم درنده را بهم میرسانند
که بجز خوردن و خوابیدن و حرف مفت زدن
و اذیت و آزار مردان بیچاره را نمودن و بجوا شهای
نفسانیه شهوانیه رفتار کردن نخواهند فهمید و احتمال
دارد که مثل بهایم صفات ناپسندیده و اخلاق
ردیه غیر مرضیه غیر مستحسنه پیدا نمایند که بهیچ وجه
من الوجوه با ایشان نتوان گفتار و رفتار و کردار
نمود احتمال دارد که بجهت افعال بد ایشان

بصورت بهایم و حیوانات درنده و چرنده مسخ
شوند و این اقوی است زیرا که این صفات را
غالباً دارند وقانا الله من شر هن و در نود
بعد از آن بیرون می آید دابة الارض که مراد حضرت
امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام باشد
و شاید آنحضرت بجهت نصرت حضرت قائم در اخفا
ظاهر شود تا آنکه ظاهر هم رجعت فرماید و معنی
دابة الارض خواهد آمد انشاالله و در هفتصد طلوع
میکند آفتاب تاریک و سیاه رنگ و دیگر بعد از آن
سؤال بکنید و ظاهراً و الله العالم این باشد که این
سالها بعد از ششصد از هزار و دویمی از هجرت باشد

که الان سنه ۱۲۶۷ هزار دویست و شصت و هفت است
و در خبر دیگر وارد است که در سال ششصد و
هشتاد ظاهر میگردد زنی که اسم او سعیده باشد
و صاحب ریش و سبیل است مانند مردها
و می آید از طرف بیابان و با او میباشد هزار سوار
و در سال ششصد و هشتاد و هشت ظاهر میشود
ار زوم مردی که اسم او هرند است و با او میباشد
هفتصد علم که بر هر علمی یک صلیبی آویخته است
که عبارت است از خاج نصاری که شکل دار کشیده
حضرت عیسی بن مریم است و در زیر هر علمی
هزار سوار فرنگی و نصرانی میباشند و در انوقت

ظهور میکند

ظهور میکند مردی از طرف مکه که اسم او سفیان
بن حرب است شاید مراد همان سفیانی ملعون باشد
که پدر او یا جدّ او حرب نام دارد که از اولاد ابوسفیان
ملعون باشد که و شاید غیر از او باشد فعلیهم لعنة الله
والرجز من السماء چهل و پنجم علاماتی است که
امیرالمؤمنین ع در سر منبر کوفه فرمودند و فرمودند
ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی
یعنی ای مردم از من سؤال نمایند پیش از آنکه مرا
نیابید پس صعصعة بن صوحان برخواسته عرض نمود
یا امیرالمؤمنین خروج دجال در چه وقت خواهد
بود انحضرت فرمود از برای خروج او وقتی معین نشده است

لکن علاماتی دارد اگر خواهی بیان کنم عرض نمود
بلی فدای تو شوم حضرت کلماتی فرمودند که حاصل
مضمون در ترشحونش اینست که از علامات او
میرانیدن مردم هست نماز را و ضایع نمایند امانت را
و حلال دانند دروغ را و بخورند ربا را و بگیرند رشوه را
و بنیان خانه ها را محکم بسازند یعنی از سنگ و گچ
و آجر و غیرها و دین را بدنیا بفروشند و سفیها را
صاحب امورات قرار دهند و در امور مشورت
با زنان نمایند و قطع رحم کنند و تابع هوا شوند
و استخفاف بکشتن و خون ریختن نمایند و علم
و اهل علم ضعیف باشند و ظلم نمودن در میان

ایشان فخر باشد

ایشان فخر باشد و امراء فجره و وزرا ظلمه باشند
و اهل معرفت خیانت کار باشند و قرا فسقه
باشند و شهادت ناحق زیاد شود و فسق و فجور
را علانیه و آشکار نمایند و بهتان زیاد شود و
در مسجدها گناه نمایند و اشرار محترم و مکرم باشند
و نزدیک شود عذابهائیکه خداوند وعده بآنها
فرموده است و زنان در تجارت نمودن شریک
با مردان شوند و صدای فساق در امورات بلند
شود و پست ترین قوم بزرگ قوم شوند و مردم
تقیه از فاجرین نمایند و تصدیق دروغ گو را نمایند
و خیانت کار را امین دانند و زنهای خواننده و غنا

کننده بسیار شوند و ساز و صرنا پیدا شود و فخر آیین
لعن بر او آیین کنند و زنها سوار بر زینها شوند و
مردان شبیه بزنان و زنان شبیه بمردان شوند
یعنی در زلف و لباس و درست نمودن خود
و زینت کردن و گرفتن مردان کار زنان را از دست
ایشان و مردم علم را یاد گیرند بجهت طلب دنیا کردن
و امور دنیا را مقدم بر امور آخرت بدارند و خود را
مؤمن وانمایند و حال آنکه گرگ بلباس میش باشند
و دلهای ایشان تلخ تر از صبر و مرده تر از مردار باشد
پس در آن وقت خروج دجال نزدیک است
و بهترین مکانها در آن زمان بیت المقدس است

که مردم آرزو

که مردم آرزو کنند که کاش ما در اینجا ساکن می بودیم
و همهٔ این علامات در زمان ما با علاء در ظهور
رسیده است چهل و ششم از حضرت خاتم النبیین
منقول است که روزی آنجناب تاویل آیه فقد
جاءت اشراطها می فرمودند پس فرمودند باصحاب
خود که آیا میخواهید شما را خبر بدهم بعلامات ساعت
که مراد قیامت صغری است که زمان ظهور و رجعت
آل محمد است چنانچه در بعضی اخبار وارد است
که آیاتی که در باب ساعت و علامت او نازل
شده است مراد از آنها ظهور حضرت قائم است
که ابتدای رجعت آل محمد است پس سلمان فارسی

برخواسته عرض نمود بلی یا رسول الله آنحضرت
کلامیکه حاصل مضمون در تشحونش این است فرمودند
که ضایع شدن نماز ها است و تابع شدن شهوات است
و میل نمودن بهوا است و تعظیم نمودن مال دنیا است
و فروختن دین بدنیا است پس در آنوقت آب میشود
دل مومن چنانچه آب میشود نمک در آب بجهت آنچه
می بیند از منکر و نمیتواند که او را تغییر دهد و نهی از او نماید
پس سلمان عرض نمود یا رسول الله اینها شدنی است
حضرت فرمودند بلی بحق آن خدائیکه جان من در قبضه قدرت
او است ای سلمان در آن وقت والی و حاکم
میشود بر مردم امراء جور و وزراء فسقه و عارفان ظالم

وامناء خیان

و امناء خیانت کار سلمان عرض نمود این امر
از شدنیها است آنحضرت فرمودند بلی در آنوقت
میگردد معروف منکر و منکر معروف و امین خائن
میشود و خائن امین میشود و دروغ گو راست گو
میدانند و راست گو را دروغ گو میپندارند ای سلمان
در آنوقت امارت و بزرگی با زنان است و مشورت
نمودن با کنیزان است و اطفال بر منبرها بالا میروند
و بر آنها می نشینند و دروغ گفتن صحبت و شوخی
خواهد شد و زکوة دادن غرامت و قرض خواهد بود
و مال خدا را غنیمت میدانند و مردم بر پدر و مادر جفا
مینمایند و حال آنکه با دوست ظاهری خود نیکی و احسان

واحسان مینماید وحا طلوع میکند ستاره دنباله
داری ای سلمان شریک میشوند زنان باشوهران
درتجارت وباران درتابستان میبارد که غیرنافع
خواهد بود وخوبان پامال بدان میشوند وعبادت
کننده کان ذلیل وخار میشوند وبازارها متصل
بیکدیگر میشوند ومردم همیشه ازخدا شکایت میکنند
این میکوید چیزی نفروختم واو میکوید نفعی نکردم ای
سلمان درآنوقت حاکم وآمر میشوند برآنها قومیکه
اکرزنند آنهارا میکشند واکر حرف نمیزنند مالهای
ایشانرا حلال میدانند ومال مردم را مال خود میدانند
وخون ایشان را میریزند ودل ایشانرا پرازخوف وترس

مینمایند ونمی بینی ایشانرا

مینمایند ونمی بینی ایشانرا اکر ترسنده ولرزنده وکریزنده
از ایشان ومی آیند بعضی ازشرق ومغرب ومتوجه
امر امت من میشوند پس وای برضیعفان امت من
ازجور وظلم ایشان وویل وجهنم باد برای ایشان
رحم نمیکنند کوچکیرا واحترام نمیکنند بزرکیرا ومنکذرند
ازکناه کناه کاری صورت ایشان بصورت آدمی است
ودل ایشان دل شیاطین است ای سلمان درآنوقت
اکتفا مینمایند مردان بمردان در دفع شهوات خود
یعنی لواطه میکنند وهمچنین زنان بازنان مساحقه مینمایند
وزنان رشک میبرند به پسران چنانچه رشک میبرند
بدختران درخانهای اهل ایشان وشبیه میشوند مردان

بزنان و زنان بمردان چنانچه گذشت و زنان در
امورات امر و نهی میکنند و بر زینها مثل مردان
سوار میشوند پس بر آن زنان از امت من باد لعنت خدا
ای سلمان در آنوقت نقاشی و طلا کاری مینمایند
قرآنها را زینت داده میشوند بطلا و غیره چنانچه متعارف
شده است که سرلوحها و جدولهای طلا از برای
قرآنها درست میکنند و بلند کرده میشوند منارها و
بسیار میشود صفهای جماعت با دلهای پر بغض و
زبانهای مختلفه ای سلمان در آنوقت زینت مینمایند
مردهای امت من خود را بطلا و میپوشند حریر و دیباج را
و استعمال مینمایند پوست ثمور و خز را و ظاهر میشود ربا

و معامله مینمایند

و معامله مینمایند بزیادتی گرفتن مثل ده سیزده و ده چهار
و بیشتر که در زمان ما شیوع یافته است و رشوه
میگیرند و دین را پست میشمارند و دنیا را بلند میکنند
و او را بزرگ میشمارند ای سلمان در آنزمان ظاهر
میشوند زنان خواننده و نوازنده آلات لهو و لعب
مثل ساز و سرنا و طنبور و غیرها و حاکم و والی میشود
بر آنها اشرار امت من ای سلمان در آنوقت حج
میکنند بزرگان امت من بجهت تفنن و تفرج نمودن
و اغنیاء بجهت تجارت نمودن و فقراء بجهت ریا و سمعه
و شهرت و قومی یاد میگیرند قرآن را از برای غیر خدا
و قرآن خواندن را آلة خوانندگی میکنند و در قرآن غنا

میکنند و اسم او را قرآن خوانی میگذارند و تعلیم
علم مینمایند بجهت غیر خدا و زیاد میشوند اولاد زنا
و خود را بروی دنیا می اندازند **ای سلمان** در آن زمان
پاره میشود پرده احترام مردان و کسب کرده میشوند
گناهان و مسلط میشوند اشرار بر اخیار و فاش
میشود دروغ و ظاهر میشود فقر و فاقه و فخر و مباهات
مینمایند بر یکدیگر بلباس و پوشاک و باران ببارد
در غیر وقت و اوان آن و انکار نمایند امر بمعروف
و نهی از منکر را حتی آنکه مؤمن ذلیل ترین امت من
میشود و ملامت کنند مردم متابعان قرآن و عبادت
کننده گان را و این مردم را در آسمانها باسم ارجاس

وانجاس بخوانند

وانجاس بخوانند **ای سلمان** در آن زمان نمیرسد
خیر غنی و مالدار بفقیر حتی آنکه سؤال مینماید سائل
بکف و در میان دو جمعه نمیرسد بکسی که چیزی در دست
او بگذارد و حرف میزنند در امورات عامه امت من
کسیکه قابل حرف زدن نمی باشد و در زمان ما جمیع
این علامات ظاهر شده اند چنا امیدن است که باین
زودی ظهور موفور السرور آنحضرت واقع شود که
چشمهای شیعیان و عالمیان منور بجمال بیمثال
و مثال باکمال او روشن شود **چهل و هفتم** صیحه آسمانی
است و آن صدائی است که در شب بیست و سیم
ماه مبارک رمضان از آسمان ندائی آید که همه اهل مشرق

و مغرب وزن و مرد و شیاه بشنوند و خوابیده ها
بیدار شوند و نشسته ها از هیبت آن صدا برخیزند و ایستاده
ها از دهشت بنشینند و باواز فصیح بگوید و گوینده
جبرئیل است که اَلْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ یعنی حق
با علی و شیعه او میباشد و این ندا در نزدیک صبح ظاهر
شود و در وسط روز شیطان ندا کند که همه کس بشنوند
که اَلْحَقُّ مَعَ عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ یعنی حق با عثمان
و شیعه عثمان است و در روایت دیگر وارد شده است
که در وقت ظهور انحضرت منادی از آسمان ندا میکند
که همه اهل زمین بشنود که اَلَا اِنَّ حُجَّةَ اللهِ قَدْ ظَهَرَ
عِنْدَ بَيْتِ اللهِ فَاتَّبِعُوهُ فَاِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ

یعنی آگاه باشید

یعنی آگاه باشید ای گروه مردم بدرستیکه حجة خدا ظاهر
شده است در نزد مکه که خانه خداوند است پس متابعت
او راکنید بدرستیکه حق با او است و چون قریب
بغروب از روز میشود که همه کس بشنود شیطان فریاد
میکند که ای گروه خلایق پروردکار شما در وادی
یابس ظاهر شده است و او عثمان بن قیس از فرزندان
یزید بن معاویه است با او بیعت نمائید تا هدایت بیابید
و مخالفت او را نکنید که گمراه میشوید و ظاهرا مراد از این
عثمان همان سفیانی ملعون سابق الذکر است و قیس
یکی از پدران معروف او میباشد و احتمال غیر هم میرود
چهل و هشتم از جمله علاماتی که مقارن با ظهور انحضرت است

خروج حسنی است و انجوانی است سید حسنی خوش رو
که از جانب دیلم و قزوین خروج نماید و باواز فصیح فریاد
کند که بفریاد برسید آل محمد بیچاره مضطر را که از شما یاری
می طلبد پس اجابت نمایند او را کنجهای خدا در طالقان
وان کنجها از طلا و نقره نخواهند بود بلکه مردانی چند باشند
مانند پاره های آهن در شجاعت و عزم و صلابت
و بر یابوهای اشهب سوار مکمّل و مسلّح باشند و بر دور
حسنی با خلق کثیر جمع شوند و اکثر زمین را از ظالمان و
کافران پاک نمایند تا آنکه بیاید حسنی با اصحاب خود
در کوفه و در او ساکن شود تا آنکه خبر بوی رسد
که مهدی آل محمد صلعم و اصحابش نزدیک بکوفه رسیده اند

پس حسنی با صحاب

پس حسنی با صحاب خود گوید که بیائید تا آنکه برویم
و ببینیم که این مرد کیست و چه میخواهد پس حضرت صادق علیه السلام
فرمودند قسم بخدا که میداند مهدی آل محمد ع است اما
مطلبش از تجاهل آن خواهد بود که حقیقت آنحضرت را بر اصحاب
خود ظاهر نماید پس حسنی بیاید و در برابر حضرت مهدی
بایستد و گوید اگر راست میگوئی که تو مهدی آل محمد ص
پس کجا است عصای جدّت رسول خدا ص و انگشتر
او و بُرد و زره او که انرا فاضل مینامیدند و عمّامه
آنحضرت را که او را سحاب میگفتند و اسبش که یربوع
نام داشت و ناقه اش که اسم او غضبا بود و استرش
که مسمّی بدلدل بود و حمارش را که یعفور و براق می نامیدند

و کو مصحف امیر المؤمنین ع که آنحضرت او را جمع فرموده است
بی تغیر و تبدل پس همه اینها را آنحضرت باو نشان خواهد داد
حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم
و صاع یوسف و کیل و ترازوی شعیب و عصای موسی
و زره داود و انکشتری سلیمان و تاج او و اسباب
عیسی و جمیع میراث جمیع پیغمبران را باو نشان خواهد داد
پس عصای حضرت رسالت پناهی ص را بر سنک
سختی نصب فرماید و در ساعت سبز شود و درخت بزرکی
شود که جمیع آن لشکر در زیر سایه او باشند پس حسنی کوید
الله اکبر دست خود را دراز کن تا با تو بیعت نمایم
ای فرزند رسول خدا پس آنحضرت دست دراز نماید

وسید حسنی با

و سید حسنی با جمیع لشکرش با آنحضرت بیعت نمایند
بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که با لشکر او باشند پس مصحفها
در کردن حمایل کرده باشند اینها کویند که اینها
سخن بزرک و سحر است پس حضرت مهدی ع هر چند
ایشانرا پند دهد و نصیحت کند سود نبخشد و هر چند اظهار
معجزات کند کویند سحر است تا سه روز پس بفرماید
همه را بقتل برسانند چهل و نهم خراب شدن بغداد است
بعد از این آبادی او چنانچه حضرت صادق علیه السلام
فرمودند چنان آباد شود که مردم کویند دنیا همین است
و خانها و قصرهایش بهشت است و دخترانش حور العین
و پسرانش ولدان بهشتند و چنین کمان کنند که خداوند

روزی بنده کان را قسمت نفرموده است مگر در آن
شهر و ظاهر شود در ان شهر از افترا بر خدا و رسول
او و حکم بغیر حق و شهادت ناحق و شراب خوردن
و زنا کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن
انمقدار که تمام دنیا ان مقدار نباشد در آنوقت
محل لعنت و غضب الهی خواهد واقع شد و وای بر کسی
که در آنجا ساکن باشد از علمهای زرد و علمهای معز
و از علمهائیکه از نزدیک و دور متوجه ان میگردد و
بجد قسم که نازل شده است شود در آن شهر انواع
و اصناف عذابها که بر امتهای گذشته نازل شده است
و عذابی چند بر ان شهر نازل شود که چشمها ندیده باشد

وگوشها نشنیده

و گوشها نشنیده باشد و طوفانیکه بر اهلش نازل شود
طوفان شمشیر خواهد بود پس خداوندان شهر را
باین آفتها و لشکرهای مختلفه خراب کند بمرتبه که هر گاه
کسی از انجا عبور کند او را نشان دهند که این محل
شهر بغداد است پنجاهم آباد شدن کوفه است
بعد از انکه خراب شده باشد و سالها از خرابی
او گذشته باشد و الان که کوفه بحال خرابی خود
باقی است و آب فرات بعضی او را فرو گرفته است
و آثار آباد شدن حال در او بهم رسیده است
تا زمانیکه خداوند عالمیان بخواهد پنجاه و یکم فرو گرفتن
ظلمت کفر است عالم را و این علامت احتمال چند معنی دارد

اوّل انکه همه مردم عالم کافر میشوند واین بعید است
دوّیم انکه کفّار مسلّط بر تمام عالم شوند اکرچه بظر[؟]
دوستی با اهل اسلام باشد و مردم میل بایشان
نمایند بجهت عدالت ظاهریّه و رفتار ایشان که جذب
قلوب مردم را نمایند بهر طریق که باشد اکرچه خیال
دیکر در باطن داشته باشند وباین واسطه هر تصرفی
که بخواهند در هرجای عالم خواهند نمود وقوی واین
ومسلط ومسموع القول والکلمه خواهند شد بلکه
در امور عامّه محلّ شور واقع شوند ومالک الرقاب
خواهند شد ومردم خودرا در زیر علم کفر ایشان
داخل خواهند نمود بجهت اغراض فاسده دنیویّه دینیّه

رکم الله

سیّم انکه مردم متلبس بلباس ایشان وشبیه بایشان
شوند در کفتار وکردار واسباب واوضاع بلکه
وضع کفر در عالم پهن خواهد شد وطریقه ایشانرا
مردم پیش نهاد خود نموده ازان قرار رفتار خواهند کرد
پنجاه ودوّیم علامتی است که حضرت امیر المؤمنین ع
در دیوانیکه منسوب بانحضرت است میفرماید ؛ بُنَیَّ اِذا
ماجاشَتِ التُّرکُ فَانتَظِر ؛ وِلایَةَ مَهْدِیٍّ
یَقُومُ وَیَعْدِلُ ؛ یعنی ای پسرک من زمانیکه غلبه
نماید ترک وبهیجان بیاید پس منتظر شو ولایة مهدی را
که بر میخیزد وبعدالت رفتار خواهد نمود که هیچ ظلمی وجوری
در عالم باقی نخواهد ماند ؛ وَذَلَّ مُلُوکُ الاَرضِ

من آل هاشم ؛ وبویع منهم من یلد ویهزل
یعنی زمانیکه ذلیل شدند پادشاهان روی زمین
از آل هاشم که مراد پادشاهان صفویه باشند علی
احتمال قوی و بیعت کردیده شود از پادشاهان کسیکه
لذت از خواهشهای نفسانیه خود ببرد از دنیا و لهو
ولعب نماید ؛ صبی من الصبیان لا رای عنده
ولا عنده جد ولا هو یعقل ؛ که طفلی است
از طفلها یعنی کسیکه باو بیعت کردیده شده است
که رای و تدبر در نزد او نیست و در نزد او جد و جهد
در امور نخواهد بود و از برای او تعقلی نمی باشد
؛ ثم یقوم القائم الحق منکم ؛ وبالحق یاتیکم

وبالحق یعمل

وبالحق یعمل ؛ پس در این هنگام برمیخیزد قائم بحق
از شما و حق و راستی می آید و رد از برای شما
وبحق و راستی عمل مینماید ؛ سموا نبی الله نفسی
فدائه ؛ فلا تخذلوه یا بنی وعجلوا الی نصرته
همنام رسول خدا است جان من فدای او باد
پس خار منمائید او را ای فرزندان من پس
تعجیل نمائید در نصرت و یاری او و ترکیب لفظی
و احتمالات معنویه معانی دیگر این کلمات شریفه
محل علاحده میخواهد که این رساله گنجایش آنها را
ندارد و بعضی از علماء اعلام و محدثین فخام از
رموزات فواتح سور مثل الم و طسم و غیرها استنباطی

در تعیین وقت ظهور نموده اند بسبب اخبار که
باشارات زبر و بینات و اسقاط زواید و غیرها
بیاناتی دارد و حساب ایشان با آجال موافق نیفتاده
است **پنجاه و سیم** نزول نمودن ترک است
در جزیره و ترک عام است و شامل هر ترکی
میباشد خواه مسلمان باشند و خواه کفار باشند
و خواه نزول ایشان بقهر و غلبه باشد و خواه
بغیر قهر و غلبه باشد الا اینکه باید اتراکی باشند
که بحسب عادت جای نزول ایشان در انجا نباشند
و این دلالت بر ظهور فتنه میکند و الله العالم **پنجاه**
چهارم نزول اهل روم است برمله و شاید انهم

بطریق فتنه

بطریق فتنه باشد **پنجاه پنجم** وارد شدن رایات بنی
قیس و عرب است در مصر و داخل شدن رایات
بنی قیس را در حدیث دیگر تفسیر برایات لشکر سفیانی
نموده است **پنجاه و ششم** غرق شدن مرد جلیل
القدری است از شیعه بنی عباس در دجله
نزدیک بجسر محله کرخ بغداد **پنجاه و هفتم** فرو رفتن
جابیه است در زمین و او اسم قریه ایست که در شام
واقع است **پنجاه و هشتم** علاماتی است که حضرت
امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام در خطبه خود
می فرماید اَلا وَاَنَّ لِخُرُوجِی عَلاماتٍ عَشَرة
اَوَّلُها تَحریقُ الرّایاتِ فی اَزِقَّةِ الکوفَةِ وَ

وَتَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ وَانْقِطَاعُ الْحَاجِّ
وَخَسْفٌ وَقَذْفٌ بِخُرَاسَانَ وَطُلُوعُ
الْكَوَاكِبِ الْمُذَنَّبَةِ وَاقْتِرَانُ النُّجُومِ وَ
هَرْجٌ وَمَرْجٌ وَقَتْلٌ وَنَهْبٌ فَتِلْكَ
عَلَامَاتٌ عَشَرَةٌ وَمِنَ الْعَلَامَةِ إِلَى
الْعَلَامَةِ عَجَبٌ فَإِذَا تَمَّتِ الْعَلَامَاتُ
قَامَ قَائِمُنَا یعنی آگاه باش که از برای بیرون
آمدن من ده علامت میباشد اوّل آنها
سوزانیدن علمها است در کوچهای کوفه دوّم
معطّل شدن مسجدها است سیّم قطع شدن حاجّ است
که بحج کسی نرود چهارم خسف بخراسان است

یعنی فرو رفتن

یعنی فرو رفتن بزمین یعنی زمین خراسان بعضی
اهل خود را فرو خواهد برد پنجم قذف در آن زمین است
یعنی انداختن از زمین اهل خود را و میشود که این کنایه
از متفرّق شدن اهل خراسان باشد بواسطه فتنهها
که در او واقع خواهد شد ششم بیرون آمدن ستارهای
دنباله دار است هفتم مقارن شدن ستارهها است
که باهم مقارنه مینمایند چنانچه این علامت از نجوم
معلوم می شود هشتم هرج و مرج در دنیا است
که فتنه در عالم بهم رسد و قلق و اضطراب بسیار شود
و چنان دنیا مختلط شود که دادرسی نباشد هر کس
هرچه بخواهد بکند نهم قتل است که مردم یکدیگر را

قتل نمایند دهم غارت است که مردم اموال یکدیگر
غارت کنند پس این ده علامات است و از
علامتی تا علامتی عجب است یعنی تعجبات در میانه
این علامات خواهد بود از وقوع واقعها پس
چون این ده علامت تمام شد برمیخیزد قائم آل
و در بعضی روایات وارد است که از جمله علامات
کشتن قوچ است بچه خود را و در این لفظ معانی
متعدده احتمال میرود که از انجمله است که بزرگ
بسیار بزرگی فرزند خود را بکشد پنجاه و نهم
ایضاً حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
در خطبه طتنجیه که منسوب بآنجناب است می فرماید

اذاصاح

إِذَا صَاحَ النَّاقُوسُ وَكَبَسَ الْكَابُوسُ
وَتَكَلَّمَ الْجَامُوسُ فَعِنْدَ ذٰلِكَ عَجَائِبُ وَ
أَيُّ عَجَائِبٍ أَنَارَ النَّارُ بِنَصِيبِينَ وَظَهَرَتْ
رَايَةٌ عُثْمَانِيَّةٌ بِوَادِ سُودٍ وَاضْطَرَبَتِ
الْبَصْرَةُ وَغَلَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَصَبَا
كُلُّ قَوْمٍ إِلَى قَوْمٍ یعنی زمانیکه فریاد کند ناقوس
و داخل شود بر مردم مقدمه صرع و دیوانگی که برهای
مردم پر شود از شوریدگی در امور فتنه و فساد و حرف
بزند گاومیش پس در نزد این علامات عجایبهای
چند پیدا شود و چه عجایبی پیدا شد که روشن بشود
آتش بنصیبین که ولایتی است در میانه شام و عراق

واقع است و ظاهر میشود علم عثمانی بوادی سیاه
بی آب و علف و مضطرب میشود بصره که غالب بعضی
از اینها بر بعضی دیگر و داخل شوند هر طایفه بدیگری
بقهر و غلبه و در این کلام چند علامت است که بیان
فرموده اند اوّل فریاد کردن ناقوس است
و این کنایه از این است که اهل ناقوس فرو میگیرند
عالم را که در هر جا ناقوس نواخته خواهد شد که دلیل
بر ضعف اسلام و اهل اسلام و غلبه کفر و اهل کفر است
دویم غلبه شوریدگی در میان مردم است از بسیاری
فتنها و بلاها که گویا مردم بیخود و مجنون شده اند
و بحال خود نخواهند بود سیم حرف زدن گاومیش است

و این چند احتمال دارد

و این چند احتمال دارد اوّل آنکه گاومیش بزبان
بیاید و تکلّم نماید دویم آنکه بزرگ صاحب شوکتی
در عالم بهم رسد که حرف او باشد که هر چه
بخواهد بعمل بیاورد سیم آنکه مردی بزرگ جثه
پر خور بسیار بی ادراکی نفهمی در عالم حکمرانی کند
و اما روشن شدن آتش بنصیبین دو احتمال دارد
اوّل آنکه آتش در نصیبین بیفتد که آن ولایت سوخته
شود خواه از آسمان آتش در او ببارد و خواه
از زمین در او افروخته شود که آن ولایت آتش بگیرد
دویم آنکه آتش فتنه چنان در او افروخته شود که
بهیچ آبی خاموش نشود و فرو ننشیند و مراد از علم

عثمانی در وادی سودا احتمال دارد که علم سفیانی
ملعون باشد که در آن وادی زده میشود زیرا که
انملعون عثمان بن عتبه است چنانچه سابق بر این
دانستی و احتمال دارد که علم آل عثمان جوق باشد
که مراد سلطنت ایشان است که در بیابان مکه
خواهد رسید و اضطراب بصره بهم خوردن اوا ست
که اهل او بیکدیگر میزنند بحدیکه ولایت بصره بهم
خواهد خورد و چنان شود که یک طایفه از او بیرون
روند و یکطایفه دیگر در او داخل شوند و کار بجائی
برسد که بالمرّه خراب شود و بعد فرمودند کلامیکه
حاصل مضمونش این است که متحرک شوند لشکرهای

خراسان و متابعت کرده شود در طالقان
شعیب پسر صالح نام تمیمی و بیعت کرده شود سعید نام
سوسی در ولایت خوزستان یعنی مردم در طالقان
متابعت شعیب نامی که از طایفه بنی تمیم است نمایند
و در خوزستان مردم بیعت بسعید نامی که از طایفه
عمالقه است و عمالقه از اولاد عملیق پسر لاوز پسر ارم
پسر سام پسر حضرت نوح ع میباشند که متفرق در
ولایتها شده اند و غالب خواهد شد عرب بر ولایات
سقلاب تا آنکه فرمودند وَأَذْعَنَ هِرَقْلُ قُسْطَنْطِينِيَّةَ
لِبَطَارِقَةِ سُفْيَانِ یعنی مطیع و منقاد و ذلیل
و خاضع شود هرقل که قیصر و پادشاه روم است

در پای تخت خود که اسلام بول است از برای
یک سرهنگ و یا ورسفیانی ملعون سابق الذکر
فتوقعوا ظهور مکلّم موسی من الشجر
علی الطور یعنی انتظار بکشید در آنوقت ظاهر شدن
کسی را که با موسی از میان درخت کوه طور حرف زد
و چون آنحضرت زبان گویای خداوند است در
میان خلق او لهذا اشاره بظهور خود فرموده است
در زمان دولت حقّه و ظهور نور ولایت مطلقه
حضرت مهدی علیه السلام که یک ظهور آنحضرت
با آنجناب خواهد بود چنانچه خواهد آمد بلکه در بعضی از اخبار
ائمّه اطهار روا است که آن نوری که در طور از برای موسی

ظاهر شد یک جزء

ظاهر شد یک جزء از هفتاد جزء نور یکی شیعیان
علیّ بن ابی طالب علیه الصّلوة والسّلام بود که
کوه طور پاره پاره شد و هفتاد نفر بنی اسرائیل
سوختند و موسی افتاد و بیهوش شد پس خداوند
صدائی بواسطه نور مبارک یک شیعه علیّ بن ابی طالب
در آن درخت خلق فرمود که با موسی حرف میزد
و تکلّم می نمود لهذا سبب تکلّم را باین مناسبت
آنحضرت بخود دادند ششم آن است که امیر المؤمنین
علیه الصّلوة والسّلام در آن خطبه فرموده اند
الا ویل لمدائنکم و امصارکم من طغاة یظهرون
فیغیّرون و یبدّلون اذا قامت الشّدائد

مِنْ دَوْلَةِ الْخِصْيانَ وَمَلَكَةِ الصِّبْيانَ
وَالنِّسْوانَ یعنی آگاه باشید که وای بر ولایات
وشهرهای شما است از طاغیهای ازخداوند که ظاهر
خواهند شد یعنی سلاطین جور پیدا خواهند شد پس تغییر
وتبدیل خواهند داد طریقه سلوک ورفتار حق را
بغیر حق وبدعتها ظاهر کنند زمانیکه برپا شود شدتها
یا اینکه واشود شدتها وبدیها ودشواریها از دولت
خواجه ها ودولت طفلها ودولت زنها واجناب
وقوع این واقعه ها را علامت ظهور دولت حقه قرار
داده است ومردم را از ظهور این نوع ملوک ترسانیده
وایضاً آنحضرت میفرماید اَلا اَنَّ لِلْباطِلِ جَوْلَةً

وللحق

وَلِلْحَقِّ دَوْلَةٌ یعنی آگاه باش که از برای باطل یک
جولانی در میدانی پیدا شود واز برای حق دولت است
وبعد فرمودند که آگاه باشید که زود است که من از
میان شما ها میروم پس شما منتظر شوید فتنه امویه را که
دولت بنی امیه باشد ودولت کسرویه را یعنی دولت
بنی امیه بقرار وقانون دولت کسری عجم خواهد بود پس
بعد از آن رومی آورد دولت بنی عباس با خوف
وبیم وفقر وفاقه از برای مردم پس بنا گذارده میشود
در زمان آنها شهری که او را زورا میگویند که در میانه
دجله ودجیل وفرات خواهد واقع شد ومراد بغداد است
ملعون است کسیکه در انجا سکنی نماید از انجا بیرون می آید

طینة جبارین و قصرها در او بلند میشود و سوارهای او در
عبور خواهند نمود و معامله بمکر و فجور در انجا خواهد شد
و بنی عباس او را رونق خواهند داد پس بعد ازان
فتنه غزا است که بحرکت و هیجان خواهد آمد که پیش او را
کسی نخواهد گرفت با قلاده سرخ رنگ در گردن او
و این بیان خروج چنگیزخان است که اینهمه خون مردم را
ریخت و بعد ازان چیزی میفرماید و بعد می فرماید ثُمَّ
أَسْفَرَ مِنْ وَجْهِي بَيْنَ أَجْنِحَةِ الأَقَالِيمِ كَالْقَمَرِ
الْمُضِيءِ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ پس نور صورت من ظاهر
و روشن میشود در میانه بالهای ولایتها مثل ماه
روشنی دهنده در میانه ستارها شصت و یکم ایضاً

آن چیز است

آن چیزی است که امام المتقین امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله می فرمایند در آن خطبه وَآهٍ لِلْأُمَمِ الْمُشَاهِدَةِ
رَایَاتِ بَنِی کَنَامِ السَّائِرِینَ أَثْلَاثاً الْمُرْتَکِبِینَ
جِیلاً جِیلاً مَعَ خَوْفٍ شَدِیدٍ وَبُؤْسٍ عَتِیدٍ
یعنی آه از برای طایفهائیکه مشاهده مینمایند رایات
بنی کنام را که علمهای طایفه بنی کنام از طوایف عرب
باشند که سیر مینمایند زمین را و حال آنکه سه دسته شده
باشند که مزاحم گروه گروه از مردم شوند و ایشان را
اذیت و آزار و قتل و نهب نمایند با خوف شدید
و بدی ظاهر و حاضر و شاید مراد از ایشان لشکر و علمهای
سفیانی ملعون باشد چنانچه سابق بر این دانستی و ایضاً

انحضرت در آن خطبه کلامی میفرماید که حاصل مضمون
او این است که قسم بفرستنده محمد و ابراهیم علیهما السلام
والیهما که هر آینه خواهم کشت اهل شام را بجهت شما چند
کشته تن ها و قسم بحق خودم و بزرگی خودم که هر آینه خواهم
کشت اهل شام را بواسطه شما کشته تن ها و داخل مینمایم
با اهل صفین بهر کشته که از ما کشته اند هشتاد کشته و بر میگردانم
بهر مسلمان زنده کی تازه و تسلیم او خواهم نمود قاتل
و کشنده او را تا آنکه پاک شود از او زنگ سینه او
یا زنگ سینه من از او و هر آینه خواهم کشت بچون
خواهی عمار یاسر و اویس قرنی هزار کشته آیا گفته میشود
که کی و چه وقت و چه زمان و چگونه و در کدام روز خواهد شد

این پس چگونه

این پس چگونه میباشید زمانیکه به بینید صاحب شام را
که معاویه باشد یُنشَرُ بِالمَناشیرِ وَ یُقطَعُ بِالمَساطیرِ
لَاُذیقَنَّهُ عَذاباً اَلیماً یعنی با اره ها او را اره نمایند
و با مساطیر او را قطعه قطعه نمایند و هر آینه بچشانم باو عذاب
دردناک را و ایضاً آنحضرت در خطبه کو ابلیه میفرماید کلامرا
که حاصل مضمون او این است پس زمانیکه دور بزند فلک
و گفته شد که مرد یا هلاک شد و طرف جبل متین تا
قرار ماء معین تا بسیط ممکین تا پشت سفیدی زمین چنین
تا مصارع قهرهای طالقان تا تخوم آتش و اصحاب سین
من العالمین القالین و پوشیده شدن اسرار طواسین
تا بیداء غبرا تا حد این ثری هر آینه سوار میشوم من البته ابرا

و نیز نم کردنها را و بسیار می فرماید چون رساله مختصر است
اکتفا بهمین قدر میشود و از برای تحقیق این قبیل معانی
و علامات و کلمات محلّی دیگر میباشد زیرا که کلماتی است
مشکله و علاماتی است دقیقه که هرکس درک آنها را
نمیکند و چون ظهور و رجعت باهم واقع میشوند لهذا
آنحضرت علامات ظهور و علامات رجعت را هر دو را
بیان فرموده است زیرا که بعضی مذکورات علامت
حضرت است و از بعضی کلمات بعضی اشخاصی که محلّ
اعتماد میباشند چنین ظاهر میشود که در سنهٔ ۱۲۷۰ هزار و
دویست و هفتاد هجری چیزی در عالم واقع شود که خداوند
میداند امید که چشم شیعیان بجمال با کمال آنحضرت روشن شود

بمحمد و آله والحمد لله والمنه **مصباح دویم** در بیان
مکان آنحضرت است علی سبیل النقل والاجمال
پس بدانکه در وجود حضرت صاحب الامر شکّی و شبهه
نمی باشد چنانچه دانستی ولکن کلام در مکان آنجناب است
در زمان غیبت کبری پس از بعضی اخبار و بعضی کلمات
علما و محدّثین چنین معلوم میشود که آنحضرت در جزیره
شمریخ و شمراخ میباشد و بعضی میگویند در قریهٔ کریمه است
و بعضی مکان دیگر گفته اند و باید دانست که آنحضرت
بهر جا که خواهد میرود و در زمین مکانها میباشد که آنحضرت
در آنجاها ساکن میشود مثل خضر و الیاس بلکه اعوان
و خدمه دارد که در هر جا که بخواهد از بیابانها خیمه از برای او

بر پا مینمایند و بسیاری از مردم و بیابان گردها و سیاحین
که راه ها را گم نموده اند علامات چند در آن بیابانها
دیده اند از خوارق عادات که یقین نموده اند که
آنحضرت در آنجا تشریف داشته است و بسیار گمراهان
وادی حیرت را بمنزل نیل مقصد بدون تعب در بلاد
بسیار بعیده در اندک زمانی رسانیده است و بسیاری
جمال بیمثال با کمال او را مشاهده نموده اند و لکن
نشناخته اند او را مگر بعد از آنکه از ایشان مفارقت
نموده غایب شده است که بآثار و علامات و کرامات
و معجزات شناخته اند و بسیار از مقدسین او را در مسجد سهله
و مسجد کوفه و در حج و عمره و طواف و زیارات مشاهد مقدسه

وضرایح منوره

وضرایح منوره ائمه علیهم السلام دیده اند که ببعضی از مومنین
کلماتی فرموده است و حرکاتی و سکناتی بعمل آورده است
که بجز کار معصوم کار دیگری نمی باشد چنانچه بسیاری از آنها را
علماء در کتب خود ثبت و ضبط نموده اند و بعضی از سیاحین
بمنزل و ماوای آنحضرت و اولاد امجاد او رسیده اند چنانچه
محمد بن علی العلوی الحسینی نقل نموده از احمد بن محمد انباری که میگوید
که در سال پانصد و چهل و سته هجری در ماه مبارک رمضان
در مدینه طیبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وزیر سعید
عالیشان عون الدین یحیی بن هبیره مرا با جمعی کثیر بضیافت
طلبید و بعد از افطار جمعی از خواص را امر نمود بتوقف
کردن پس بعضی مردم رفتند و بعضی ماندند و مشغول صحبت شدند

واز هر طرف سخنی و کلامی در میان آمد تا انکه سر رشته
کلام بدین و مذهب کشید و بحسب اتفاق در پهلوی
وزیر مردی عزیز نشسته بود که درین مدت او را هیچ ندیده
بودیم و با او صحبت هم نداشته بودیم و وزیر هم با او در
کمال ادب و سلوک و رفتار و احترام حرکت مینمود و آن
عزیز از اول مجلس تا آنوقت با تمکین و وقار نشسته بود
و گوش بحرفهای مردم میداد و چیزی نمیگفت تا انکه
وزیر در مجلس گفت که شیعه جمعی قلیلند و در نظر دیگران
خوار و ذلیلند و جماعت اهل سنه جمعی کثیر و با اعتبار و عزیز
میباشند پس درین جا آن مرد غریب عزیز خواست ظاهر
کند که کثرت دلالت بر حقیت مذهب ندارد و غلبه سلطان

مذهب و ملت نیز

مذهب و ملت نیست پس روی خود را بوزیر نموده گفت
اطال الله بقاک اگر رخصت باشد حکایتی که بر من واقع
شده است و برای العین مشاهده نموده ام معروض دارم
والا ساکت باشم وزیر تاملی نموده گفت بفرمائید تا مستمع
شویم آن عزیز گفت بدانید که نشو و نمای من در شهر
یا پید بوده که آن شهری است بسیار عظیم چنانچه هزار و دویست
ضیاع و قریه دارد و کثرت مردم آن شهر و نواحی او را
حصری نیست و همه انها نصرانی اند و در آن حدود جزایر
بسیار است و عدد خلقی را که در صحراهای آن ولایت
که به بهشتی العقوبه و نوبه و حبشه منتهی میشود و انها در انجا
ساکنند بغیر از حق تعالی کسی دیگر نمیداند و همه انها نصرانی میباشند

وسکان حبشه و نوبه که ان نیز حدی ندارد همه نصرانی و بر ملت
عیسوی میباشند و کمان دارم که عدد مسلمانان در پیش
ایشان چون عدد بهشتیان است در نزد دوزخیان و این طایفه
همه نصاری میباشند غیر از اهل فرنگ و روم و عراق
و حجاز چنانچه بر شما نیز ظاهر است و چون این سخن را تمام نمود
خواست که بوزیر ظاهر کند که اگر کثرت دلیل بر حقیت مذهب
و ملت میشود حقیت شیعه از سنی بیشتر است چنانچه
عیسوی از مسلمان بیشتر است پس گفت بیست و یکسال
قبل از این با پدرم بعزم تجارت از شهر خود بیرون رفته سفر
پر خطر دریا را اختیار کردیم و قاید تقدیر کشتی ما را کشیده بجزیره
رسانید و از انجا گذشته کشتی ما را بدهات و شهرهای عظیم پر اشجار

وانهار واطیار

وانهار واطیار رسانید و چون از ناخدا استفسار نمودیم
گفت والله منهم مثل شما ام نه این جا را دیده ام و نه از کسی
شنیده ام رفتیم تا آنکه اول بشهری رسیدیم شهری دیدیم
بغایت بزرگ در غایت نزاکت و نظافت و آب و هوای
او در کمال لطافت و از مردیکه در نهایت پاکیزگی بود نام
آن شهر را پرسیدیم گفت که نام او مدینه مبارکه است و
از والی آن پرسیدیم گفت فلان است و از پای تخت و سلطنت
و مقر حکومت او پرسیدیم گفت شهر طاهره نام است
و از این شهر تا شهر طاهره از راه دریا ده روز راه است
و از راه خشکی یکماه پای تخت سلطان این جا است گفتم
عمال و گماشتگان حاکم کجایند که اموال ما را ببینند و خراج

وعشر خود را بگیرند تا انکه ما مشغول خرید و فروش شویم
گفت حاکم این شهر را ملازم نمیباشد تجار خراج این شهر را
برداشته بخانه حاکم میبرند پس ما را بخانه او دلالت نمودند
چون انجا بر آمدیم دیدیم مردی است بزی عُبّاد جامه از پشم
پوشیده و عبائی در زیر انداخته و دوات و قلمی در پیش خود
نهاده و کتابت مینمود پس بر او سلام نمودیم جواب سلام
ما را داد و مرحبا گفت و احترام و اعزاز و اکرام نمود و ما
صورت حال را تقریر کردیم گفت بشرف اسلام رسیده اید یا نه
گفتیم بعضی از ما مسلمان و بعضی بر دین عیسی و برخی بر دین
موسی میباشیم فرمود اهل ذمه جزیه بدهند و مسلمانان باشند
تا مذهب ایشان را تحقیق کنیم پس پدرم جزیه خود را او جزیه مرا و ان سه نفر

دیگررا

دیگر را که نصرانی بودند داد و جماعت یهودیه نیز نه نفر بودند
جزیه خود را دادند پس انجوان استکشاف احوال مسلمانان
را نموده بیان عقاید و مذهب خود را کردند نقد معرفت
ایشان بر محک امتحان تمام عیار نیامد فرمود که شما در
زمره اهل اسلام نیستید بلکه در سلک خوارج منتظم اید و
مال شما بر مومنان حلال است هر که بخدا و رسول خدا
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و وصی او علی مرتضی
صلوات الله و سلامه علیه و سایر اوصیاء تا حضرت صاحب الامر
علیهم السلام که مولای ما است اقرار ندارد او از زمره
مسلمین نیست و داخل در خوارج است چون مسلمانان
این سخن را شنیدند اموال خود را در معرض تلف دیدند بحث

تفکر فرو بردند و بعد از تامل استدعا نمودند که احوال
ایشانرا بسلطان نوشته الجماعت را بشهر طاهره فرستند
شاید در انجا از برای ایشان فرجی روی دهد حاکم استدعای
ایشانرا قبول نموده فرمود که بطاهره بروند و این آیه مبارکه را
خواند لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ
حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ و ما این حضرات را جهت مصاحبت
گذشته نخواستیم تنها گذاشت و کشتی بانان هم علمی باین راه
نداشتند پس از ان شهر کشتی و معلم گرفته روانه شدیم
و روز چهاردهم بطاهره رسیدیم عرصه دیدیم که بان خوبی
شهری ندیده بودیم و هیچ چشمی و هیچ گوشی بمانند آن
شهر نه دیده و نه شنیده آبش چون آب زنده کانی و هوای

فرح افزایش چون ایام

فرح افزایش چون ایام جوانی وانشهر در کنار دریا واقع
بود و نهرهای بسیار و آبهای خوشگوار گرگان با گوسفندان
در دشت و صحرایش همعنان و سباع و هوا اشرانجا
خود بی آزار نه از کسی رمیدند و نه ضرر بکسی رسانیدند
شهری عظیم در وسعت و فراخی چون جنات نعیم و بازارها
دران شهر بسیار و امتعه در آن شهر بیشمار مردمش بهترین
خلایق روی زمین و همه کس براستی و دیانت و امانت
قرین و اگر کسی چیزی خریدی خود متعرض انشده حق خود
برداشتی و دروغ ولغو و غیبت در میان ایشان نایاب
و همه کارشان محض قربت و ثواب بود چون موذن
بانگ اذان نماز میداد همه در مسجد حاضر و بعد از فراغ بکار

وکسب خویش ناظر بودند و ما غریبان را چنان تعجبی از آن
وضع غریب روی داده بود همه در حیرت و عبرت بودیم
جمعی ما را بخانه حاکم راه نمودند پس رفتیم تا بباغی پر اشجار
و انهار و اطیار رسیدیم و در میان آنباغ قصری رفیع
دیدیم داخل آنقصر شده جوانی دیدیم خوش منظر بالباس
درویشانه در مسند نشسته و جمعی با ادب در خدمت او
کمر بسته تا رسیدن وقت نماز مؤذن بانگ نماز گفت
و آنباغ پر از مردم شد و آنجوان که سلطان بود امامت
نمود و نماز را بجماعت بجای آورد در کمال خضوع
و خشوع و بعد از نماز مردم متفرق شدند پس سلطان
بجانب ما التفات نموده فرمود که تازه باینمقام وارد شده اید

گفتیم بلی پس ما را

گفتیم بلی پس ما را مرحبا فرمود و دلداری داد و از سبب
ورود ما پرسید احوال گذشته را عرض نمودیم و چون بر
حال ما مطلع شد خطاب مستطاب بمسلمانان نموده فرمودند
که مسلمانان چند فرقه اند شما از کدام طایفه اید در میان
ما شخصی بود که اسم او روزبهان بود و بر مذهب شافعی
بود متکلم شده عقیده خود را بروز داد سلطان فرمودند
که کدام با تو در این مذهب شریکند عرض نمود که همه شافعی
میباشند الا این یکنفر که نام او حسام بن قیس است و مالکی
مذهب است سلطان فرمود ای شافعی با جماع قائلی
و عمل بقیاس هم میکنی عرض کرد بلی یا ابن صاحب الامر
و سلطانرا در آنولایت باین لقب مردم خطاب مینمودند

سلطان فرمود آیا قرآن خوانده انی عرض کرد بلی
فرمود آیه مباهله را میدانی عرض کرد بلی فرمود کدام است
گفت قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَائَنَا وَاَبْنَائَکُمْ وَنِسَائَنَا
وَنِسَائَکُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَکُمْ یعنی بگو ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم بنصاری اهل نجران که بیائید وبخوانیم
ما پسرهای خودمانرا وشما بخوانید پسرهای خودتان را وما بخوانیم
زنهای خودمانرا وشما بخوانید زنهای خودتان را وما
بخوانیم نفسهای خودمانرا وشما بخوانید نفسهای خودتانرا
بجهت مباهله پس سلطان فرمود ندای شافعی تورا قسم
میدهم بپروردگار عالمیان که مراد خداوند از این آیه
چه کسانند روزبهان خاموش شد باز سلطان فرمود

تورا قسم میدهم

تورا قسم میدهم که در میان اصحاب کسی بغیر خود حضرت محمد
مصطفی صلعم و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین سید الشهدا
و بتول عذرا صلوات الله علیهم اجمعین کسی دیگر داخل
این آیه مبارکه بود روزبهان عرض نمود لا یابن صاحب الامر
پس سلطان فرمود که والله نازل نشد این آیه مگر در شان ایشان
و باین آیه کسی مخصوص نبود بجز ایشان پس بعضی از آیات
و احادیث را با فصاحت و بلاغت بیان فرمود که
حضار مجلس را دیده ها گریان شد و سینه ها بریان شد
پس روزبهان شافعی برخواست و عرض نمود غفرانا یابن
صاحب الامر نسبت خود را بیان فرما و این سرگشته وادی
ضلالت و جهالت را هدایت نما پس سلطان فرمود طاهر بن

مهدی بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن
محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلواة الله
علیهم اجمعین که درشان انجناب نازل شده است آیه
وَكُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ یعنی و هر چیز را
ما شمرده و کذارده ایم علم او را در امام ظاهر که مولانا
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله است و اینها
که سید الوصیین و قائد الغر المحجلین و خلیفه بلا فصل خاتم
النبیین صلعم باشد یعنی بزرگ وصیها پیغمبران و پیش رو و کشنده
دست و پا سفیدان رو به بهشت و خلیفه بی فاصله حضرت
ختمی ماب پس هیچکس را نمیرسد که بعد از ان حضرت مرتکب امر
خلافت شود بغیر از شاه ولایت و ایضاً آیه مبارکه ذریة

بعضها من بعض در شان

بعضها من بعض در شان ما نازل شده است و حق سبحانه
و تعالی ما را باین مرتبه عالیه اختصاص داده است و مراد
از اولو الامر در آیه مبارکه أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ما میباشیم یعنی اطاعت نمائید ای
بندهگان خداوند عالمیان را و اطاعت کنید رسول
برگزیده او را و اطاعت نمائید صاحب امر از خودتان را
درکردار و مراد از اولوا الامر پادشاه و سلطان هما باشد باید سلطان
عادل عالم فاضل کامل عارف باحکام خدا و جمیع مفاسد
و مصالح بندهگان خدا در دین و دنیا باشد که امام
مبین و خلیفه رسول رب العالمین است نه پادشاهی
که ظالم یا فاسق یا شارب الخمر یا قمار باز یا لاطی یا زانی

یا جاهل یا بلید باشد که هرچه میکند از روی هوای نفسانیّه
شهوانیّه دنیاویّه دینیّه باشد چنانچه اهل سنّه و جماعت
سلطان جابر خود را اولوالامر میدانند چون روزبهان
این سخنان از ان شاهزاده عالمیان شنیده مدهوش
شد و بعد از ساعتی که بهوش آمد گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِیْ مَنَحَنِیْ اِلَی الْاِسْلَامِ وَنَقَلَنِیْ مِنَ التَّقْلِیْدِ
اِلَی الْیَقِیْنِ بِالْاِکْرَامِ وَالْاِنْعَامِ یعنی حمد و سپاس
مر خدایرا است که مرا دولت معرفت نصیب نموده و خلعت
اسلام بمن پوشانید و از تاریکی تقلید بفضای فرح افزای
ایقان رسانید و رهای روزبهان تمامی از کافر
و مسلمانان را ان دولت نصیب شد پس آنرو را اهل و مرکز دین

دایره یقین انه

دایره یقین فرمود تا ما را بدار الضیافه بردند و بکمال اعزاز
و اکرام رعایت نمودند و تا هشت روز بر خان احسان
آن سلطان میهمان بودیم و مردم آن شهر بدیدن ما
می آمدند و مهربانی مینمودند و غریب نوازی مینمودند و بعد از
هشت روز رخصت طلبیده که ما را ضیافت نمانید
شرف قبول ارزانی داشته ما را تا یکسال هر روز یکی از
اهل انشهر ما را بضیافت میبردند و نهایت مهربانی میکردند
و انواع اطعمه لذیذه بالتماس بما میدادند و طول و عرض
انشهر دو ماه راه بود و سکنه انشهر از برای ما حکایت مینمودند
که از این شهر که گذشتی شهری است که او را ربعه نام است
و حاکم او قاسم بن صاحب الامر است و طول و عرضش اینا این

شهر برابر است و مردم آنشهر در کثرت خلق و حسن خلق
و صلاح و سداد و رفاهیت و داد و فراغت بال مانند
مردم این شهر میباشند و چون از انشهر بگذرند بشهر دیگر میرسند
شل انشهر ازرا اضافه نام است و سلطان او ابراهیم بن
صاحب الامر است و بعد ازان شهریست بانواع زینتهای
دنیا و اخرت اراسته نام ان خالوم و حاکم آن عبدالرحمن
بن صاحب الامر است و در حوالی ان رساتیق عظیمه که
طول و عرض ان دو ماه راه است و منتهی میشود بشهری دیگر
که غاطیس نام دارد و حاکم او هاشم بن صاحب الامر است
و مسافت آن چهار ماه راه است مزین بکثرت اشجار و بسیاری
انهار و نمونه ایست از جنات تجری من تحتها الانهار هر که در آن

دیار و خطه دل کـ

دیار و خطه دل کشا درآید در بقیه عمر کدورات غم و غصه
را در گوشه خواطر خود راه ندهد القصه طول و عرض ممالک
مسطوره یکسال راه پشتر است و سکنه انممالک تمام محدوده
بالتمام شیعه اثنی عشریه و مومن و متقی الله و همه تولا با ائمه طاهرین دارند
و متبری از مشایخ ثلاثه و جمیع منافقین میباشند و مجموع
بخضوع و خشوع نماز میگذارند و روزه میدارند و زکوة
و خمس مال خود را میدهند و از مناهی و معاصی دور میباشند
و مدار ایشان به ترویج دین حضرت سید المرسلین صلوات الله
و سلامه علیه و احکام نازله از جانب رب العالمین است
و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و هر کس از ایشان مستطیع
شود بحج بیت الله الحرام می آید و زیارات ائمه هدا را بجا می آورند

وبیقین که در عدد زیاده از کافه مردمان عالمند و همه آن
ممالک نسبت بحضرت صاحب الامر سلام الله علیه دارد
وچون کمان مردم اندیار بود که حضرت صاحب الامر
در آن سال بقدوم بهجت لزوم میمنت ملزوم آن خطه
و مرز بوم را منوّر خواهد فرمود و ما هم انتظار بردیم و ما را
اندولت میسّر نشد پس از انجا مسافرت اختیار نموده بدیار
خویش برگردیدیم و روزبهان و حسان در انجا باقی ماندند
بامید اینکه اندولت را دریابند و چون آن عزیز حکایت را
باین جا رسانید و زیر برخواسته داخل حجره دیگر شد و اهل
مجمع را یک یک طلبیده تاکید اکید در استتار این خبر نموده و عهد
و میثاق از هر یک گرفته که افشای این راز ننمایند بلکه و عده

وعید بتهدید

و وعید بتهدید نموده و ایضاً شیخ صدوق علیه الرحمه
در کتاب اتمام الدین و اکمال النعمه حکایتی نقل میکند که شخصی
از طایفه بنی راشد که ساکن در همدان بوده اند سالی
بحج رفته بود و بعد از مراجعت از مکه بیک منزل یا دو منزل
بتقریبی از رفقا دور مانده و خوابش برده و بعد از بیداری
از قافله اثری نمی بیند او گفت که چون خود را تنها دیدم
و بیکس یافتم سراسیمه در آن صحرا پاره دویدم و چون قوتم
نماند بخدا نالیدم و میگریستم ناگاه در آن حیرت و اضطرار
زمین سبز و خرمی بنظرم آمد متوجه آن طرف شدم زمینی دیدم
بسیار سبز و خرم که از طراوت دم از بهشت برین میزد و
در آن میان قصری ملاحظه نمود با خود گفتم که در این بادیه هولناک

این دشت سبز و این قصر رفیع که از هیچکس نام و نشان
نشنیده چه قسم جائی باشد و کجا باشد پس رفتم تا بدر قصر
رسیدم دیدم دو جوان سفید پوشی نشسته اند سلام
کردم جواب باصواب از ایشان شنیدم پس گفتند که حق
سبحانه و تعالی را با تو نظری است و خیر تو را خواسته است
پس یکی از آنها داخل آن قصر شد و بعد از لحظه بیرون آمد و
بمن گفت برخیز و بدرون قصر بیا پس داخل شدم عماراتی
دیدم که بآن خوبی ندیده بودم تا آنکه بدر صفه رسیدم پرده
آویخته بود پس پرده را بر داشته مرا داخل صفه نمود دیدم
در میان صفه تختی بود و بر بالای تخت جوان خوش رو
و خوش مو و خوش بو و خوش لباس و خوش محاوره تکیه نموده

بود و بر بالای

بود و بر بالای سرش شمشیر درازی آویخته بود و از نور
روی او آنخانه چنان روشن بود که میگفتی که گویا ماه شب
چهارده طلوع نموده است پس سلام نمودم و از روی
لطف و مهربانی جواب مرا داد و گفت میدانی که من کیستم
گفتم نه والله نمیدانم و نمی شناسم فرمود که منم قائم آل
محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در آخر الزمان خروج خواهم
نمود و با این شمشیر که می بینی زمین را پر از عدل و داد و راستی
خواهم نمود بعد از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد من
چون این کلام را از آنحضرت شنیدم بسجده افتادم و رو
بر خاک پای مبارک او مالیدم فرمود چنین مکن
و سر خود را از خاک بردار چون سر برداشتم فرمود که نام

تو فلان بن فلان هست و از مردم همدانی عرض نمودم
بلی فدای تو شوم ای مولای من فرمودند دوست میداری
که بخانه خود و اهل خانه ات برسی عرض نمودم بلی یا سیدی
فرمود خوب است که اهل خود را بهدایتی بشارت دهی و آنچه
دیدی و شنیدی بایشان بگوئی پس اشارت بخادم می
نمود پس خادم کیسه زری بمن داده و دست مرا گرفت و
ازان قصر بیرون آورد و اندک راهی با من آمد چون التفات
نموده نگاه کردم مسجد و مناره و درختان و خانها دیدم
آنخادم از من پرسید که این موضع و محل را می شناسی
گفتم که در حوالی ولایت ما دهی میباشد که آنرا اسدآباد
میگویند این محل بان می ماند گفت بلی این اسدآباد است بسلامت

برو چون ملتفت شدم آنخادم را ندیدم و چون کیسه را
گشودم پنجاه دینار بود و از برکت آن پول نفعها تمام بار سید
و خیر و برکت او بسیار شد و ازاین قبیل حکایات از
بسیار سیاحین و معتمدین و مقدسین منقول است
که این رساله عجاله گنجایش او را ندارد بهمین قدر
اکتفا میشود والحمد لله والمنه **مصباح ستیم** در بیان کسانیکه
باید در رکاب ظفر انتساب جناب خاتم الوصیین حضرت
صاحب الامر علیه السلام باشند از مرده ها و زنده ها
و ولایات ایشان و ذکر لشکر همایون آنحضرت از ملائکه
و جن و انس بدانکه منقول است از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که لشکر حضرت قائم علیه السلام بصد هزار

خواهند رسید و کاشف اسرار دقایق امام بحق ناطق
حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام بمفضّل بن عمر فرمودند
که حضرت قائم علیه السّلام با اصحاب خود هجرت خواهد
نمود در میانه نجف و کوفه و عدد اصحابش در آنوقت
چهل و شش هزار از ملائکه و شش هزار از جنّ خواهند بود
و بروایت دیگر چهل و شش هزار از جنّ که حق سبحانه و تعالی
آنحضرت را باین لشکر ظفر خواهد داد و در حدیث دیگر وارد
است که اصحاب آنحضرت بده هزار خواهند رسید و در
خبر دیگر وارد است که خداوند اورا مدد خواهد داد و فرمود
بچهار هزار ملک که از آسمان نازل شدند بجهت نصرت
حضرت سیّد الشهدا علیه السّلام در صف کربلا و چون رسیدند

آنحضرت را بدرجه رفیعه

آنحضرت را بدرجه رفیعه شهادت رسانیده بودند
پس ایشان ژولیده و گرد آلوده خواستند برگردند
خطاب مستطاب از ربّ الارباب بزرگ ایشان که ملک
منصور است رسید که بمانید در سر قبر او تا زمان موعود
و طلب مغفرت از برای زیارت کننده گان او کنید
و زوّار اورا استقبال و مشایعت نمائید و همچنین سیصد و
سیزده نفر ملکی که بامداد حضرت رسول خدا صلّی اللّه
علیه و آله و سلّم در روز بدر از آسمان نازل شدند
باید در خدمت آنحضرت باشند و همچنین آن چهار ملکی
که خداوند بمدد حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله
و سلّم در جنگ احد و حنین فرستاد و چنانچه میفرماید که

وَاَمْدَدْنَاهُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلَائِکَةِ
که باید انها هم در رکاب سعادت انتساب انجناب باشند
پس ممکن است که همهٔ اینها واقع شود و در اول ظهور عدد
لشکر آنحضرت بده هزار برسد و در آخر بصد هزار برسد
از آدمیزاد و الّا از جنّ و ملک که معلوم شد و از حضرت
امام محمّد باقر علیه السّلام منقول است که لشکرگاه آنحضرت
چهل و نه میل باشد که شانزده فرسخ و ثلث فرسخ است
و در تمامی لشکر او یک مخنّث و دیّوث و فاسق و خمّار
نباشد و هشتاد هزار قرآن خوان در لشکر او مشغول تلاوت
قرآن باشد و ایضاً باید سیصد و سیزده تن که عدد اصحاب
رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در جنگ بدر که اوّل

جنگهای آنحضرت بو

جنگهای آنحضرت بود بودند در زمان ظهور آنحضرت
موجود باشند که در صبح آنروزی که آنحضرت ظهور
میفرماید بعضی بطیّ الارض و بعضی بابر سوار شوند و از اطراف
عالم بخدمت آنحضرت مشرّف شوند و در آنروزها خداوند
بعضی از ایشان را جمع میفرماید در طالقان و همهٔ ایشان
با شمشیرها باشند و اسم هر یک و پدر هر یک در قبضه
شمشیر آنها نوشته است و بعضی از آنها از امّتهای گذشته
باشند و بعضی از آنها از این امّت مهیا باشند و بعضی مردهها
مهیا باشند که زنده خواهند شد چه از پیشینیان و چه از این امّت
و بعضی متولّد شده اند و بعضی از اینها اوتاد و ابدال
واقطاب و اولیاء الله و رجال الغیب میگویند که باید در عالم

سیر نمایند بجهت فیض رسانیدن به بنده کان از جانب
خدا و ائمه و اعانت و مدد نمودن به نیکان و ایشان از موالیان
خاصه آنجناب میباشند و شاید از آنها باشند آن سی نفر بنا بر روایتی
با چهل نفر که در هر هفته باید تمام روی زمین را سیر کنند و در
هر روزی بطرفی بسر میبرند و باید تمام در هر جمعه در خدمت
آنحضرت در زمان غیبت او حاضر شوند بجهت ادای نماز جمعه
و چون صبح روز ظهور آنحضرت شود موالیانی که در
طالقان جمع میباشند شب در رخت خوابهای خود
خوابیده باشند که صبح آنروز هر یک در زیر سر خود
صحیفه بیابند که در او نوشته باشد طاعة معروفة پس باین
علامت بدانند که آنحضرت ظهور فرموده است پس همان روز

بطی الارض در مکه معظمه بخدمت آنجناب حاضر شوند چنانچه خداوند
میفرماید اَیْنَمَا تَکُونُوا یَاْتِ بِکُمُ اللّٰهُ جَمِیعاً یعنی هر جا که
شما بوده باشید می آورد خدا همه شما را یعنی در نزد حضرت
قائم در مکه معظمه در روز ظهور آنحضرت و در بعضی اخبار وارد است
که همه آنها از اولاد عجم میباشند و شاید محمول بر غالب آنها باشد
یا محمول بر زنده آنها باشد یا محمول بر این باشد که در عجم
نشو و نما کرده اند اگر چه اهل غیر عجم باشند والله العالم
و منقول است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چهار
نفر آنها از پیغمبران میباشند که زنده اند دو نفر اینها در زمین
که حضرت خضر و حضرت الیاس باشند و دو نفر اینها در
آسمان است که حضرت ادریس و حضرت عیسی بن مریم باشند

وحضرت عیسی بر بام خانه کعبه نازل میشود و نردبان بزیر
خواهد آمد از بام کعبه شاید چون در آسمان بطریق لطافت
واهل آسمان سیر میکرده باشد لهذا بطریق اهل آسمان از
آسمان بزیر می آید و چون باین عالم خاکی میرسد باید بطریقه
اهل اینعالم سیر نماید لهذا بزیر آمدن از بام خانه چند زرعی
محتاج به نردبان خواهد شد و این حدیث منافاتی با
حدیث سابق که عیسی بزمین بیت المقدس فرود خواهد آمد
ندارد شاید که بر یکی از اینها از آسمان نازل شود و از او
باعجاز نازل بدیگری شود و بیست و هفت نفر یا بیست نفر از مردها
های شیعیان زنده شوند بجهت تمشیت امور آنحضرت و پانزده
نفر از قوم موسی باشند که خداوند در حق ایشان میفرماید و من

قوم موسی امة یهدون بالحق وبه یعدلون
یعنی و از قوم موسی طایفه ای باشند که هدایت بحق
مینمایند و عود و عدول بسوی حق میکنند و در روایت
است آن طایفه زنده اند و در میان ریگ عالج شهر ایشان موجود
لکن سکنه این قطر از زمین بانها راه نمی برند و هفت نفر
آنها اصحاب کهف باشند و حضرت یوشع بن نون وصی
حضرت موسی و حضرت شعیب و حضرت صالح هم زنده شوند
و از این امت سلمان فارسی رضی الله عنه و ابو دجانه
انصاری ره و مقداد اسود ره و مالک اشتر ره و سیصد و
سیزده نفر و چهار نفر از فرزندان حضرت امام حسین
علیه السلام و چهار نفر از اولاد عقیل و از آن سیصد و سیزده تن

کسانی میباشند که از ولایتهای مختلفه خواهند بود بنا
بروایت ابی جارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
کما نقل عنه از مکه معظمه چهار نفر و از مدینه طیبه چهار نفر و از
بیت المقدس چهار نفر و از شام دوازده نفر و دوازده
نفر از یمن و سه نفر از عروه و سه نفر از بنی حی و چهار نفر
از بنی تمیم و دو نفر از بنی اسد و هفت نفر از بغداد و چهار
تن از واسط و هفت تن از بصره و هفت تن از کوهستان
بصره و شش نفر از ناحیه بصره و چهار تن از خرماستان بصره
و چهار تن از جرجان و چهار تن از ری و دوازده تن از
قم و سیزده تن از نواحی قم و یکنفر از اصفهان و چهار نفر
از کرمان و یک تن از مکران و سه نفر از موالیه و سه تن از هرو

و پنج تن از هندوستان

و پنج تن از هندوستان و سه تن از قزوین و سه تن از ماوراء النهر
و سه نفر از حبشه و دوازده تن از کوفه و چهار کس از نیشابور
و دوازده تن از سبزوار و هفت تن از طوس و نواحی او
و سه تن از دامغان و چهار تن از خاور و چهار تن از کوه پایه
ری و چهار تن از مصر و هفت تن از شیراز و دوازده
تن از طبرستان و سه تن از حلب و چهار تن از کوس انهما
در روایت مذکوره موجود بودند و بیست هفت نفر دیگر
از تتمه عدد سیصد و سیزده نفر را تا الحال بحدیثی یا کلام
عالمی برنخوردیم و هو العالم و این بزرگواران در نزد
ظهور بسن جوانان باشند اگرچه از جمله پیران باشند اللهم
اجعلنا منهم بمحمد و اله الاطهار

مصباح چهارم

در بیان وقت ظهور و کیفیت او و سلوک و رفتار و گفتار
و کردار آنفخر عالمیان است با کافران و مومنان بدانکه
از مضامین اخبار متفرقه چنین معلوم میشود که ظهور آنجناب
در سال طاق واقع خواهد شد مثل یک و سه و پنج و هفت
و نه و در بعضی اخبار وارد است که در روز شنبه دهم
ماه محرم الحرام که روز عاشورا و شهادت حضرت
سید الشهدا است ظاهر خواهد شد زیرا که آن روز روز
حزن و مصیبت آل محمد ص و روز عیش و سرور بنی امیه ملعون است
و در خبری وارد است که روز جمعه در زوال ظهر ظاهر
میشود و داخل مسجد میشود در حالتیکه خطیب که خطبه نماز
جمعه میخواند و گردن خطیب را میزند و غایب میشود و صبح روز شنبه

ظاهر خواهد شدن

ظاهر خواهد شدن و از این جهت است که اهل سنه در
ظهر روز جمعه در مسجدهای خود را می بندند در بغداد
که مکرر دیده شده است و در خبر دیگر است که روز پنجشنبه
ظاهر میشود و ممکن است که روز پنجشنبه ظاهر شود و کسی
نداند و روز جمعه گردن خطیب را بزند و روز شنبه ظهور کند
و بعضی گفته اند که آنحضرت در میانه ماه جمادی و رجب
ظهور میکند بجهت آنکه امیر المومنین علیه السلام مکرر
می فرمودند واعجبا کل العجب بین جمادی و رجب
یعنی بسیار تعجب است در میانه ماه جمادی و ماه رجب شخصی
عرض کرد که یا امیر المومنین ع چه بسیاری تعجب میکنی این
چه عجب است که شما اینقدر تعجب میکنید آنحضرت فرمودند

چگونه تعجب نکنم که گویا می‌بینم مرده‌ها را که زنده شده‌اند و شمشیرهای
خود را بدوش گرفته‌اند و در کوچهای کوفه گردش می‌نمایند
و گردن کفار را میزنند و این دلالت ندارد بر ظهور آنحضرت
در ماه رجب احتمال دارد که در دهم محرم ظهور شود و زنده شدن
مرده‌ها و کشتن ایشان کفار را در میانه جمادی و رجب
واقع شود چنانچه این اقوی است و چون مفضل بن عمرو که
از جمله اجله علماء اصحاب و شیعیان حضرت کاشف رموز
حقایق و دقایق مولانا امام جعفر صادق علیه السلام است
حدیثی مطول که جامع جمیع کیفیات و کمیات ظهور و
سلوک آنجناب است از آنحضرت روایت میکند و علماء
اعلام کثرهم الله تعالی او را ثبت و ضبط در کتب معتبره

خود نموده اند لهذا

خود نموده اند لهذا ما اسم من باب التیمن والتبرک حاصل
مضمون او را بعینه نقل میکنیم که موجب روشنائی چشم
شیعیان امیرالمومنین علیه السلام شود ولله الحمد
والمنه بدانکه حسن بن سلیمان رحمه در کتاب منتخب البصائر
بسند معتبر از مفضل بن عمرو روایت میکند که مفضل
گفت عرض نمودم بخدمت امام بحق ناطق حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که آیا وقت معین از برای ظهور
قائم آل محمد میباشد یا نه آنحضرت فرمودند که خدا ابا
نموده است که وقتی از برای ظهور او تعیین فرماید که شیعیان
ما بدانند و آیاتی که حق تعالی در قرآن مجید در باب امر
ساعت و قیامت فرموده است همه در قیام آنحضرت و ظهور

اواست و هر کس وقتی از برای ظهور او قرار دهد خود را
با خدا در علم غیب او شریک گردانیده و دعوی اطلاع
بر اسرار الهی نموده است مفضل عرض نمود ای سید و مولای
من چگونه خواهد بود ابتدای ظهور آنحضرت فرمودند که
پی خبر ظاهر گردد و نامش در عالم بلند و امرش هویدا
گردد و منادی از آسمان با اسم و کنیت و نسبش ندا کند
تا آنکه حجت بر خلق تمام شود بان حجتی که ما بر خلق لازم
ساختیم و احوال و قصه او را بیان نموده ایم و نام و نسبت
و کنیت آنحضرت را برای تمام مردم ظاهر کرده ایم که نام
و کنیت او مثل نام و کنیت جد او است تا آنکه مردم
نگویند که ما نام و نسب آنحضرت را نمیدانستیم پس حق تعالی او را

بر همه دینها غالب

بر همه دینها غالب گرداند چنانچه پیغمبرش را وعده فرموده است
در قوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون یعنی فرستاد خدا
رسولش را بهدایت کردن مردم و دین حق تا آنکه ظاهر نماید
او را بر همه دینها یعنی او را بر همه دینها غالب و مسلط گرداند
و هر چند که نخواهند مشرکان و در آیه دیگر میفرماید و قاتلوهم
حتی لا تکون فتنة و یکون الدین کله لله
یعنی قتال نمائید با کافران تا آنکه نماند در زمین فتنه
و کفری و بوده باشد دینها همه از برای خدا پس آنحضرت
فرمودند ای مفضل حضرت صاحب الامر چون ظاهر شود
بردارد از همه دینها و ملتها اختلاف را و همه دین حق یک گردد

واز هیچکس بغیر دین حق قبول نفرماید چنانچه خداوند میفرماید
وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ
فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی کسیکه اختیار کند دینی را غیر از
دین اسلام پس قبول کردیده نخواهد شد از او واو در آخرت
از زیان کاران است مفضّل پرسید ای سید و مولای من
حضرت صاحب الامر در ایّام غیبت با که صحبت خواهد داشت
حضرت فرمودند با ملائکه و مؤمنان از جنّ وامر ونهیش
بسوی معتمدان ونائبان او بیرون خواهد آمد که بشیعیانش
برسانند والله می بینم ای مفضّل که حضرت صاحب الامر
داخل مکّه شود در حالیکه برد رسول خدا صم در بر و عمامه
زردی بر سر و در پایش دو نعلین حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله

باشد و عصای آنحضرت

باشد وعصای آنحضرت را در دست کرفته باشد و بزی
چند در پیش روی خود افکنده باشد که کسی او را نشناسد
وباین هیئت تنها وبی رفیق بنزد خانه کعبه آید وچون دیده
ها بخواب رود جبرئیل ومیکائیل وصف صف از ملائکه بروی
نازل شوند پس جبرئیل عرض میکند که ای مولا وآقای من
سخن تو مقبول وامر تو جاری است پس آنحضرت دست
بروی مبارک خود کشد وکوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ
نَا وَعْدَهُ حمد از برای خداوندی است که راست فرمود
وعده مارا وزمین وبهشت را بما میراث داد تا هر جا که
خواهیم قرار کیریم ونیکو مزدی است مزد کارکنان از برای
خدا بعد از آن آنحضرت درمیان رکن وحجر الاسود ومقام

حضرت ابراهیم بایستد و بصدای بلند که همه بشنوند
فریاد کند که ای گروه بزرگواران و مخصوصان من و اینها که
حق سبحانه و تعالی ایشان را برای من ذخیره فرموده است
پیش از ظاهر شدن من بروی زمین بپایید بسوی من پس خداوند
صدای آنحضرت را بایشان در هر جای عالم که باشند
از مشرق و مغرب عالم برساند و ایشان بر هر حالی که باشند
این ندا را بشنوند و همه متوجه آنحضرت شوند و بیک چشم
بهم زدن در نزد آنحضرت حاضر شوند در میان رکن و مقام
پس خداوند عمودی از نور بلند فرماید از زمین بسوی
آسمان تا آنکه هر مؤمنی که بروی زمین باشد روشنی
از او بیابد و آن نور در میان خانهای مؤمنان داخل شود

که خانهای ایشان از آن نور فرحناک شوند و مانند
که قائم آل محمد ظاهر شده است و چون صبح شود آن سیصد و
سیزده تن که بطی الأرض از اطراف عالم بخدمت آن
حضرت شتافته اند همه در خدمتش ایستاده باشند پس حضرت
قائم علیه السلام در اول طلوع آفتاب پشت بدیوار
خانه کعبه دهد و دست خود را بگشاید که مانند دست موسی
که ید بیضا او بود روشنی از او ظاهر شود که عالم از نور
او روشن شود پس آنجناب فرماید که هر کس با این دست بیعت
کند چنان است که با خدا بیعت نموده باشد پس اول کسیکه
دست آنحضرت را ببوسد و با او بیعت نماید و بعد از این
کند جبرئیل باشد و بعد از آن سایر ملایکه تا آنکه آمده اند

بیعت نمایند و بعد از آن نجبای جن بیعت کنند و بعد از ایشان
سیصد و سیزده تن نقبای انس بیعت کنند پس چون اهل مکه
این حال را مشاهده نمایند فریاد بر آورند که این شخص که در جانب
کعبه ظاهر شده است کیست و این جماعت که بر دور او جمعند
چیستند پس بعضی گویند که این شخص همان صاحب بزهاست
که داخل مکه شد پس باهم گویند که هیچ یک از اصحابش را میشناسید
گویند نه مگر چهار کس از اهل مکه اند و چهار نفر از اهل مدینه اند که
اینها را بنام و نسب میشناسیم پس چون آفتاب بلند شود از
پیش قرص آفتاب منادی از آسمان ندا کند که همه اهل آسمانها
و زمینها بشنوند که ای گروه خلایق این مهدی آل محمد است
او را بنام و کنیت جدش رسول خدا صلعم یاد نماید و نسبت او را

به پدرش حضرت امام حسن عسکری ع تا حضرت امام حسین ع
دهد و همه را بشمارد که همه مردم بفهمند پس آن منادی
گوید که بیعت نمائید او را تا هدایت بیابید و مخالفت
حکم او را مکنید که گمراه خواهید شد پس طایفه ملائکه و نجبای جن
و نقبای انس گویند لبیک شنیدیم و اطاعت نمودیم
پس چون خلایق این ندا را در مشرق و مغرب عالم بشنوند
از شهرها و صحراها و دریاها و کوهستانها و قریه ها متوجه
بمکه شوند که بخدمت آنحضرت برسند و چون قریب بغروب
آفتاب شود از طرف مغرب شیطان فریاد کند که ای گروه
مردمان پروردگار شما در وادی یابس ظاهر شده است این
و او از فرزندان عثمان بن عتبه است از فرزندان یزید بن معاویه

اپی سفیان است با او بیعت نمایید تا هدایت بیابید و مخالفت
امر او را نکنید که گمراه خواهید شد پس ملائکه و نجبا و نقبا همه تکذیب
او را نمایند زیرا که یقین میدانند که این ملعون شیطان است
پس گویند شنیدیم اما باور نداریم دروغ میگویی و ظاهرا مراد
همان سفیانی ملعون سابق الذکر است که در زمین خشک
بی آب و علف از طرف مکه ظاهر میشود پس چون این ندا ازان شیطان
میکند هر کس میشنود و هر صاحب شک و منافق و کافری که
باشد بندای او از راه بدر رفته گمراه خواهد شد ای مفضل
آنحضرت در تمام ازو پشت بکعبه داده میفرماید که هر که
خواهد نظر نماید بآدم و شیث و نوح و سام و ابراهیم و اسمعیل
و موسی و یوشع و شمعون پس بیاید و بمن نظر نماید که علم و کمال

همه با من

همه با من است و هر که خواهد نظر کند بمحمد و علی و حسن و حسین
و سایر ائمه از ذریه حسین علیهم السلام پس نظر نماید بمن و آنچه
خواهید از من سؤال نمائید که علم همه در نزد من است و آنچه
ایشان مصلحت ندانسته و خبر نداده اند من خبر میدهم و هر که
کتابهای نازله از آسمان و صحفهای پیغمبران را میخواهد
بیاید و از من بشنود پس آنحضرت شروع فرماید بخواندن صحف
آدم و شیث و صحف نوح و ابراهیم و توریه موسی و انجیل
عیسی و زبور داود که علمای همه ملتها اقرار نمایند و گویند
که این همان کتابهای آسمانی است که بر انبیا نازل شده است
بی تغیر و تبدیل و آنچه از آنها کلا ازما فوت شده بود و بما نرسیده است
الحال رسید که این حضرت همه را خواند پس شروع فرماید بخواندن

قرآن نجو یکه بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم
نازل شده بود بی تغیر و تبدیل پس ناگاه شخصی هراسیمه داخل
مکه شود که روی او بعقب سر او رفته باشد و بیاید در حضور
حضرت قائم علیه السلام و عرض نماید که ای سید و مولای
من منم بشیر که امر نمود مرا ملکی که بخدمت تو برسم و بشارت
دهم شما را بهلاکت لشکر سفیانی پس آنحضرت بفرماید که
قصه خود و برادرت را از برای مردم نقل نما بشیر عرض کند
که من و برادرم در میان لشکر سفیانی بودیم و خراب نمودیم
دنیا را از دمشق تا بغداد و کوفه و مدینه را نیز خراب نمودیم
و منبر را در هم شکستیم و استرهای ما در میان مسجد مدینه سرگین
انداختند پس بیرون آمدیم و مجموع لشکر ما سیصد هزار کس بودند

پس متوجه سمت

پس متوجه سمت مکه شدیم که کعبه را خراب کنیم و اهلش را بقتل
رسانیم چون بصحرای بیدا که در حوالی مدینه طیبه است رسیدیم
آخر شب فرود آمدیم ناگاه صدائی از آسمان آمد که ای بیدا
هلاک گردان این گروه ستمکار را پس ناگاه زمین شکافته
شد و تمام لشکر را با چهارپایان و اموال و اسباب ایشان
فرو برد و کسی و چیزی بروی زمین از ایشان باقی نماند
بجز من و برادرم ناگاه ملکی نزد ما آمد و روهای ما را به پشت
گردانید چنانچه می بینی پس با برادرم گفت که ای نذیر
برو بسوی سفیانی ملعون در دمشق و او را بترسان بظهور
قائم آل محمد صلی الله علیه وآله و خبر نما او را که حق تعالی
لشکرش را در بیدا هلاک گردانید و با من گفت که ای بشیر

ملحق شو بحضرت مهدی در مکه معظمه واو را بشارت ده بهلاک
شدن ظالمین و بر دست آنحضرت توبه نما که توبه تو قبول خواهد شد
پس آنحضرت دست مبارک بر روی بشیر بمالد واو با آنحضرت
بیعت نماید و در میان لشکر آنحضرت بماند پس مفضل
عرض نمود که ای سید و مولای من آنحضرت با اهل مکه
چه خواهد رفتار فرمود آنحضرت فرمود اول ایشانرا بحکمت
و موعظه نیکو بحق دعوت خواهد نمود و چون اطاعتش کنند
شخصی از اهل بیت خود بر ایشان خلیفه خواهد کرد و بعد از آن
متوجه مدینه طیبه خواهد شد مفضل پرسید که خانه کعبه را
چه خواهد کرد آنحضرت فرمود او را خراب خواهد نمود و از
بنای حضرت ابرهیم و اسمعیل او را بنا خواهد کرد و جمیع بناهای

ظالمین را از مکه

ظالمین را از مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب خواهد
نمود و مسجد کوفه را نیز خراب کند و از اساس اولش بنا خواهد
گذاشت و قصر کوفه را خراب خواهد کرد زیرا که بانی آن ملعون است
مفضل عرض کرد که آیا آنجناب در مکه معظمه اقامت خواهد
نمود حضرت فرمود نه ای مفضل شخصی از اهل بیت خود را در آنجا
جانشین خواهد کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه آن خلیفه
را بقتل خواهند رسانید پس آنحضرت نوبت دیگر بسوی ایشان
معاودت خواهد نمود و آن جماعت شرمسار بخدمت آنحضرت
آمده تضرع و زاری مینمایند و خواهند عرض نمود که ای
مهدی آل محمد ص توبه میکنیم و توبه ما را قبول فرما حضرت ایشانرا
بموعظه بالغه پند خواهد داد و از عقوبات دنیا و آخرت خواهد

ترسانید و ثانیاً از اهل مکه شخصی را بر ایشان والی خواهد ساخت
و از مکه بیرون خواهد آمد باز آنجماعت حاکم او را خواهند
مقتول ساخت پس بعد از آن آنحضرت یکی از یاوران خود را
از جن و نقبائی انس بسوی ایشان خواهد فرستاد که با ایشان
بگویند که دین حق را اختیار کنند پس هر که ایمان بیاورد
او را ببخشید و هر که ایمان نیاورد او را بقتل رسانید پس
چون عسکر فیروزی اثر آنحضرت بسوی مکه باز گردند از چند
کس یک کس ایمان نیاورد بلکه از هزار کس یک کس ایمان
نیاورد پس جمعی از ایشان کشته شوند و آرام گیرند پس مفضل
عرض نمود ای سید من پس حضرت مهدی از مکه بکجا خواهد
رفت آنحضرت فرمودند که میرود بسوی مدینه جدم رسول خدا

صلی الله علیه

صلی الله علیه وآله وسلم و چون آنجناب وارد مدینه
شود امری عجیب از وی بظهور رسد که موجب شادی
مؤمنان و خواری کافران باشد مفضل عرض نمود
فدای تو شوم آنچه امر است حضرت فرمودند چون آن نزدیک
قبر جد بزرگوار خود رسد فرماید ای گروه خلایق این قبر جد
من رسول خدا صلی الله علیه وآله است مردم عرض نمایند
بلی ای مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله آنحضرت فرماید که کیستند اینها که اینها را
در این جا دفن کرده اند عرض نمایند که دو مصاحب و دو
همخوابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میباشند پس
آنجناب بجهت مصالحی چند در حضور خلایق پرسد که
فلان و فلان کیستند و بچه سبب ایشانرا از میان جمیع خلایق

درخانهٔ جدّم دفن کرده اند کاه باشد که دیگری باشد که در
این جا مدفون شده باشد پس مردم عرض نمایند که ای
مهدی آل محمّد صلی الله علیه وآله وسلّم غیر از ایشان کسی
دیگر در اینجا مدفون نمی باشد و ایشانرا از این جهت در این جا
دفن نموده اند که خلیفهٔ رسول خدا میباشند پس حضرت
صاحب الامر علیه السّلام فرماید که آیا کسی هست که هرگاه
ایشانرا ببیند بشناسد مردم عرض نمایند بلی ما بصفت ایشانرا
میشناسیم پس حضرت ثانیاً فرماید که آیا کسی شکّ دارد که
ایشان در این موضع مدفونند مردم گویند نه پس بعد از
سه روز آنحضرت تشریف بیاورند در آن محل و امر فرمایند
که دیوار را بشکافند و آن دو نفر را از قبر بیرون آورند بهمان

صورتی

صورتی که در دنیا داشته اند با بدن تازه که در کفن پیچیده
باشند پس آنحضرت بفرماید که کفن را از ایشان بکشایند
و ایشانرا بر درخت خشکی بحلق آویزان نمایند پس در همان حال
آن درخت خشک باعجاز آنحضرت بجهت امتحان و ابتلای
مردمان سبز شود و شاخ و برگ بیرون نماید که شاخهای
او بلند شود پس جمعی که از محبّین ایشان باشند گویند که والله
این است شرف و بزرگواری ما رستگار شدیم به محبّت
و دوستی ایشان و چون این خبر منتشر و مشهور شود هر کس که
بقدر حبّه از محبّت آن دو نفر در دل داشته باشد حاضر شود پس منادی
از جانب حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام ندا در دهد
که هر کس این دو مصاحب و دو همخوابهٔ حضرت رسول خدا

صلّی الله علیه وآله وسلّم را دوست میدارد از میانه مردم
جدا شود وبیک جانب بایستد پس مردمان در آنزمان دو
طایفه شوند یکی دوستان ایشان که رحمت بر ایشان بفرستند
باشند ویکی دشمنان ایشان که لعنت بر ایشان بفرستند باشند
پس حضرت صاحب الامر علیه السّلام امر فرماید بدوستان ایشان
که از ایشان بیزاری بجوئید واگرنه بعذاب الهی گرفتار خواهید گردید
ایشان در جواب آنجناب عرض نمایند که ای مهدی آل رسول
خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم ما پیش از آنکه بدانیم که از برای
ایشان در نزد خدا قرب ومنزلتی میباشد از ایشان بیزاری
نجستیم وحال که از مرده ایشان این کرامات ومعجزات را دیده
ایم وندانستیم که ایشان مقرب درگاه حضرت احدیت میباشند

چگونه از ایشان

چگونه از ایشان بیزاری بجوئیم بلکه از تو واز هرکس ایمان بتو
آورده است واز هرکس که ایمان بایشان نیاورده است واز
هرکس که ایشان را باین خفت وخواری از قبر بیرون آورده وبدار
باین درخت کشیده است بیزاریم پس حضرت صاحب الامر عجّل الله
فرجه امر فرماید باد سیاهی را که بر ایشان بوزد وهمه ایشان را هلاک
گردانند پس بفرماید که آن دو نفر ملعون را از زیر آورند وایشان را
بقدرت الهی زنده گردانند وامر فرماید خلایق را که همگی
جمع شوند پس هر ظلمی وکفری وفسقی که از اول عالم شده است
تا باخر همه گناهش را بر ایشان لازم آورد ومراد از اول
عالم از اول غصب نمودن ایشان حق حضرت امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلام است نه از اول دنیا زیرا که چون ایشان

غصب حق و خلافت و امامت را نمودن و نگذارند
که حق بجای خود قرار گیرد که نور علم و عقل و اطاعت
در عالم پهن شود بلکه ظلمت جهل و معصیت را در عالم
ظاهر نمودند و دیگران هم اذیت بخانه واده رسالت
رسانیدن افعال ناشایسته از ایشان صادر شد پس روز
بروز حق ضعیف و باطل قوی شد و همچنین خواهد بود تا
زمان ظهور و بروز دولت حقه لهذا آنحضرت فرمودند
که گناه زدن سلمان فارسی و آتش افروختن بدر خانه
امیرالمؤمنین ع و فاطمه ع و حسن و حسین علیهم السلام بجهت
سوزانیدن ایشان و زهر دادن بحضرت امام حسن علیه السلام
و شهید نمودن حضرت امام حسین علیه السلام با برادران

و بنی اعمام

و بنی اعمام و اولاد و اصحاب و اسیر نمودن ذریه حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ریختن خون آل محمد
و اذیت و آزار نمودن ایشان را در هر زمان که بناحق
شده باشد و هر فرجی که بحرام جماع شده باشد و هر
سودی و حرامی که خورده شده باشد و هر گناه و جور
و ظلمی که تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
واقع شده باشد بر ایشان بشمارد که مجموع اینها از شما شده است
و ایشان اعتراف نمایند زیرا که اگر روز اول غصب حق خلیفه
بحق را نمی نمودند اینها در دنیا واقع نمی شد پس حضرت
مهدی علیه السلام امر بفرماید تا ایشان را بدرخت بدار
کشند و آتشی را امر فرماید که از زمین بیرون آید و ایشان را

بسوزاند باآن درخت و بادیرا امر فرماید که خاکستر
ایشانرا بدریاها ببرد مفضل عرض نمود که ای سید من
این اخر عذاب ایشان خواهد بود انجناب فرمودند هیهات
ای مفضل والله که سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم وصدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
صلوات الله وسلامه علیه وحضرت فاطمه زهرا علیها السلام
وحضرت امام حسن مجتبی وحضرت امام حسین ع شهید بکربلا
وهمه ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین زنده خواهند
شد وهر که ایمان محض خالص داشته باشد وهر که کافر
محض باشد همه کی زنده خواهند شد وهر که ازبرای جمیع
ائمه هدی ومؤمنان ایشان را عذاب خواهند نمود حتی انکه

درشبانه روزی هزار مرتبه ایشانرا بکشند وباز زنده شوند
پس حق تعالی هرجا که خواهد ایشانرا ببرد وعذاب نماید
پس ازانجا حضرت مهدی علیه السلام متوجه کوفه شود
ودرمابین نجف وکوفه فرود آید با چهل وشش هزار ملک
وچهل وشش هزار از جن وسیصد وسیزده تن از نقبا
وتتمه حدیث شریف را در مصباح رجعت بیان میکنیم انشاالله تعالی
وایضا منقول است که چون حضرت قائم علیه السلام
از مکه معظمه بیرون تشریف بیاورد بهر جا که بخواهند با لشکر
بروند امر میفرماید که منادی انجناب ندا میکند درمیان
لشکر او که هیچکس آب وتوشه باخود برندارد وسنگ حضرت
موسی را که بار یک شتر است باخود برداشته باشد و بهر

منزل که فرود آیند آن سنگ را نصب نمایند و دوازده چشمه
از آن جاری شود که هر تشنه که از او بخورد سیراب شود
و هر گرسنه که بخورد سیر شود و چون بنجف اشرف رسد
در آنجا ساکن شود و پیوسته آب و شیر از آن سنگ جاری باشد
و در حدیث دیگر وارد شده است که آب و طعام و علف
از آن سنگ بیرون خواهد آمد از برای خود و چهارپایان
ایشان و آنحضرت عصای حضرت موسی را هر وقت که
خواهد بزمین بیندازد و بشکل اژدها شود که چون دهان
بگشاید از کام بالا تا کام پایین او چهل زراع باشد و هر چه را
که فرماید فرو برد و ایضاً پیراهنی که جبرئیل از برای حضرت
ابراهیم از بهشت آورده بود در وقتی که او را باتش

انداخته

انداختند و آنحضرت او را پوشید پس آتش بآنحضرت اذیت
نکرده و بر او سرد و سالم شد و او همان پیراهن بود که چون
حضرت یوسف او را از مصر گشود بوی او را حضرت یعقوب
از کنعان که نه منزل یا هفده منزل بود شنید و چون او را
بروی حضرت یعقوب انداختند دیده هایش روشن شد
آن پیراهن را آنجناب در وقت ظهور بپوشد که هیچ آتش باو
تاثیر نکند و انگشتر حضرت سلیمان را در انگشت خود نماید
که جمیع طیور و وحوش و دد و دام و هوام و جن و عفریت
و شیاطین و باد مطیع و منقاد او باشند پس حضرت قائم
علیه السلام در کوفه قرار گیرد و لشکری بجانب شام بفرستند
که بنی امیه را بکشند پس ایشان بگریزند و بجانب فرنگ روند

پس اهل فرنک بایشان گویند که ما شما را نمیگذاریم که بشهر
ما داخل شوید تا آنکه نصرانی نشوید و بدین و آیین ما در نیایند
پس بنی امیه بدین نصاری درآیند و چلیپاها را بگردن خود
بیندازند و داخل شهر فرنک شوند پس چون لشکر حضرت
قائم علیه السلام وارد فرنک شوند نصاری طلب امان
و صلح نمایند اصحاب و لشکر آنجناب بایشان فرمایند که ما
امان نمی دهیم شما را تا آنکه گریخته های ما را بما پس دهید
پس اهل فرنک بنی امیه را بگیرند همه را گردن بزنند و همچنین
لشکر باطراف عالم فرستد که همه عالم را مسخر فرماید و لشکر
بر سفیانی ملعون بفرستد و او را در صخره بیت المقدس
گرفته ذبح نمایند و لشکر او و اتباع او را تماما بقتل رسانند

و بایشان بدهند و ایشان

ملایکه

مگر کسیکه توبه نماید و مسلمان شود و ایضاً لشکر بجنگ دجال
ملعون چندین دفعه فرستد تا آنکه آن ملعون هم کشته
شود چنانچه گذشت و ایضاً لشکر باسلام بول فرستد
پس چون لشکر آنجناب بکنار خلیج اسلام بول برسد چیزی
بر قدمهای خود بنویسند و بر روی آب راه روند چون مردم
آنجا را از ایشان مشاهده نمایند گویند باهم که هرگاه لشکرش
بر روی آب راه روند پس خودش چگونه خواهد بود پس در
دروازه های شهر را بگشایند تا آنکه لشکر داخل شهر شوند
و آنچه فرمایند بعمل آورند و ایضاً مفضل بن عمر از
حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سؤال
نمود که فدای تو شوم ای مولای من خانه حضرت مهدی ع

علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود آنجناب
فرمودند که پای تخت آنحضرت کوفه خواهد بود و مجلس دیوان
و حکم رانیش مسجد کوفه خواهد بود و محل بیت المال و قسمت
غنیمت هائیکه از کفار میگیرند مسجد سهله خواهد بود و موضع
خلوتش نجف اشرف خواهد شد مفضل عرض نمود که ای
سید من آیا مؤمنان در آنزمان همه در کوفه خواهند بود
آنجناب فرمودند بلی والله که هیچ مؤمنی نمی باشد مگر آنکه در
کوفه یا در حوالی کوفه باشد یا آنکه دلش مایل بسوی کوفه باشد
و در آنزمان جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دو هزار
درهم باشد که بپول حال که رواج سکه شاهنشاه دین پناه
ناصر الدین شاه است میشود نود تومان که نهصد ریال دانه

بیست و هشت نخود وزن است ای مفضل در آنزمان وسعت
کوفه بقدر پنجاه و چهار میل خواهد شد که عبارت است
از هیجده فرسخ شرعی که سه میل یک فرسخ است و هر میلی
چهار هزار ذراع است بذراع ید که هر ذراعی بیست و چهار
انگشت میباشد غالباً و هر انگشتی هفت جو است بعرض
و هر جوی هفت موی یابو است علی المشهور فی تحدید
الفرسخ الشرعی و قصرهای کوفه متصل بکربلای معلی شود
که مردم با اسبها و استرهای تندرو از صبح که سوار شوند
ظهر بنماز جمعه نرسند از بسیاری بزرگی کوفه و کثرت جمعیت
و ازدحام خلایق او و حق تعالی کربلا را جای کاهی قرار
دهد که پیوسته محل آمد و شد ملائکه و مؤمنان باشد و حق تعالی

انزمین مقدس را بسیار بلند مرتبه کرداند وچندان از برکات
ورحمتها دراو قرار داد که اکر مؤمن در آن بایستد وبخواند
خداوندرا بر آینه بیک دعا مثل هزار مرتبه ملک دنیا
باو عطا فرماید پس حضرت صادق آل محمد صلّی الله علیه وآله
وسلّم آهی کشید وفرمودند ای مفضّل بدرستیکه بقعهای
زمین بریکدیکر مفاخرت نمودند وکعبه معظّمه بر کربلا فخر نمود
پس حق تعالی وحی بکعبه فرمود که ای کعبه ساکت شو وفخر بر کربلا
منما بدرستیکه او بقعه مبارکی است که در انجا ندای انّی
انا الله از شجره مبارکه بموسی رسید وآن همان مکان
بلندی است که مریم وعیسی را در آنجا جای دادم واکر
نبود کربلا ترا خلق نمی نمودم مصباح پنجم در بیان کیفیت کردار

ورفتار واطوار

ورفتار واطوار واحوال وافعال وحرکات وسکنات
حضرت قائم علیه السّلام است بدانکه انحضرت بر همه دینها
غالب خواهد شد وبجز دین محمّدی صلی الله علیه وآله وسلم
دیکر دینی نخواهد بود در دنیا ودین یهود ونصاری ومجوس
وصائبین وغیرهم وسنّی وغلات وناجی وصوفی وشیعه
غیر اثنی عشریّه دیکر در دنیا باقی نخواهد ماند وانحضرت با همه جنک
خواهد نمود وهمه را باسلام دعوت خواهد فرمود چنانچه
خداوند میفرماید وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ
الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ یعنی وجنک کنید باکفّار تا آنکه دیکر
باقی نماند فتنه وبوده باشد همه دین از برای خدا وآنحضرت
چند چیز بعمل خواهد آورد اوّل آنکه امر میفرماید که منادی ندا کند

در تمام عالم که هرکه قرض بر یکی از شیعیان ها داشته باشد پیدا
و بگیرد از زنده و مرده و مرده ها هم زنده شوند و همه قرضهای
شیعیان خود را ادا فرماید حتی یک کله سیر و یک دانه خردل را
و این از برای کسی است که در این دنیا قرض داشته باشد
که صرف در حرام نکرده باشد و مقدورش نشود که قرض
خود را ادا نماید و بخواهد که رد مال مردم را کند و میسرش نشود
نه هر کس که مال مردم را بخورد یا آنکه داشته باشد و ندهد و
اوضاع افلاس را پیش بگیرد دویم آنکه دعا میکند و از آسمان
طلا از برای مردم میبارد چنانچه از برای حضرت ایوب ع
بارید بعد از خلاصی از آن زحمتها و قهرها و محنتها و ناخوشیها
که داشت و زمین گنجهای خود را ظاهر میکند و آنحضرت آنها را

که طلا و نقره

که طلا و نقره و جواهرات باشند بر اصحاب و شیعیان خود
قسمت فرماید بالمصلحه سیم محمد بن بابویه و جعفر بن قولویه
و محمد بن ابراهیم نعمانی که هر سه از جمله اجلاء علماء و محدثین
شیعه میباشند روایت نموده اند از صادق آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم که آنحضرت فرمودند که گویا می بینم حضرت
صاحب الامر علیه السلام را در نجف و کوفه که زره حضرت
رسول را ص بپوشد و بر اسب سیاهی سوار شود که میان پیشانی
آن اسب سفید باشد و در خبر دیگر شمشیر خود را بدست بگیرد
و اسب و شمشیر خود را بحرکت در آورد بنحوی که باعجاز آنحضرت
مردم جمیع شهرها و قریه ها و بادیه نشین ها چنان پندارند
که آنحضرت با ایشان در میان شهر ایشان میباشد چهارم

آنکه آنحضرت علم رسول خدا را بگشاید و برپا کند و چوب او
از عمود عرش باشد و تمام اجزای او و پرداز نصر من الله و
یاری حق تعالی باشد و آنحضرت آن علم را بسوی هیچ طایفه
نخواهد فرستاد مگر آنکه خداوند ایشانرا هلاک گرداند و چون
آنحضرت آن علم را بحرکت در آورد هیچ مومنی در زمین نماند
مگر آنکه دلش در شجاعت مانند قطعه آهن شود و قوت چهل مرد
بهر یک خداوند عطا فرماید پنجم آنکه حق تعالی این فرح را
در قبور مومنین بر مومنین داخل کند که هیچ مومنی نماند مگر آنکه
فرح باین فرج یابند و بدیدن یکدیگر روند و بشارت بفرج
آل محمد بیکدیگر بدهند ششم آنکه بر آنحضرت ملائکه بسیار نازل
شوند از الجمله سیزده هزار ملک که با حضرت نوح در کشتی بودند

وانها که با حضرت موسی بودند در وقتیکه دریا را خداوند
از برای او شکافت و آن ملائکه که با حضرت عیسی بودند در
وقتیکه خداوند او را باسمان بالا برد و چهار هزار ملک
علامت دار و هزار ملک دیگر که ردیف یکدیگر نازل شدند
و سیصد و سیزده ملک که در جنگ بدر و غیر آن بر حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم نازل شدند و
چهار هزار ملک که بیاری حضرت سید الشهدا علیه السلام
در طرف کربلا نازل شدند هفتم مروی است که حق سبحانه
و تعالی اسکندر ذو القرنین را مخیر فرمود میان ابر ذلول
یعنی ابر بی غرش و ابر با صاعقه و رعد و برق که او را انتخاب
صعب گویند پس ذو القرنین آن ابر ذلول را اختیار نمود و ابر

صعب را خداوند از برای قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم
ذخیره فرمود پس آنحضرت بر آن ابرها سوار خواهد شد و بهفت
آسمان و بهفت زمین گردش خواهد فرمود و همه بادها را
خداوند مسخر آنجناب خواهد فرمود هشتم آنکه در زمانیکه آنحضرت
ظاهر خواهد شد بسن جوانان چهل ساله خواهد نمود و حال آنکه
از پیران کهن سال است و خداوند این قدر قوت بدن بعالم
بشریت باو عطا فرموده است که اگر دست بیندازد بزرگ
ترین درختان زمین را از ریشه خواهد کند و اگر آنحضرت
در میان کوه ها صدا زند همه سنگهای کوه از هم پاشیده
شوند نهم آنکه آنحضرت تمام روی زمین را بگردد از مشرق
و مغرب عالم که هیچ کوه و دریا و صحرا نماند مگر آنکه آنحضرت از

او عبور فرماید

او عبور فرماید و دین حق را در آنجا برپای دارد و گنجها و معدنهای
زمین از برای انحضرت ظاهر شوند دهم انکه بهر طرف رو
آورد بجهت جهاد خداوند رعب و خوف و بیم او را تا یکماهه راه
بدل مردم بیندازد که از انحضرت خایف شوند و خداوند
رعب پیغمبر خود محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم را تا دو
ماه راه بدل مردم می انداخت یازدهم انکه انحضرت هر کس را که
به بیند بداند که کافر است یا مؤمن موافق است یا منافق فاسق است
یا عادل نیکوکار است یا بدکار است بواسطه علمیکه خداوند
باو عطا فرموده است و این علم را نیز سایر ائمه علیهم السلام
داشتند دوازدهم انکه انحضرت حکم داودی خواهد فرمود
در میانه مردم بعلم واقع و شاهد و گواه از مردم نطلبد و بآنچه

از باطن مردم بداند بهمان حکم را فرماید و بسیار باشد که شخصی
بر بالای سر مبارک آنجناب ایستاده باشد که او را امر و نهی
فرماید ناگاه بفرماید که او را گردن بزنند بجهت آنچه از قلب
و ما فی الضمیر او از کفر و نفاق بر آنحضرت ظاهر شود بعلم باطنی
خود **سیزدهم** آنکه آنحضرت رو بهر طرف که آورد ابری
بر سر مبارک او سایه اندازد و صدائی از آن ابر آید که بزبان
فصیح گوید که همه خلایق بشنوند که این مهدی آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم است که زمین را پر از عدل میکند بعد از آنکه
پر از جور شده باشد **چهاردهم** آنکه زمین در زیر پای آنحضرت
و لشکر او پیچیده میشود که مسافتهای بعیده را باندک زمانی
طی کنند و پست و بلندی زمین یکسان شوند و همه زمینها بلند

مرتفعی شود و باین طریق بمشرق و مغرب عالم در اندک زمانی
خبر او برسد و لشکر او پا نهند و آن مرز و بوم را از کفر پاک نمایند
و دین حنیف اسلام را در آنجا رواج بدهند **پانزدهم** آنکه آنجناب
در پیش آفتاب و ماه و شمع و چراغ سایه نداشته باشد مثل
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رختهای آنجناب هم
که در او ملیا شد سایه نمیندازند **شانزدهم** آنکه جمیع میراث و آثار
انبیاء و اولیاء و اوصیاء در نزد آنحضرت باشند حتی
تابوت سکینه بنی اسرائیل و کیل و ترازوی حضرت شعیب و عصای
موسی و انگشتری سلیمان و تاج او و غیرها **هفدهم** آنکه آنجناب
هیچ کافر را بروی زمین نگذارد و هیچ کافری و منافقی از
دست او جان بدر نخواهد برد و بهر کجا که بگریزند آنحضرت برانها

ظفر بیابد حتی انکه هرکاه انها بدرختی یا سنکی یا بزیر زمین
یا محلی پنهان شوند و پناه برند آن چیزها و جاها فریاد کنند
که ای مؤمنین فلان کافر نزد ما است یا در ما پنهان است
بیا و او را کرفته بقتل برسان **هیجدهم** انکه انحضرت دست
مبارک خود را بر سر همه مؤمنان باعجاز بکشد مثل تابیدن
آفتاب بر همه اهل عالم پس عقلهای ایشان کامل کردد و قوت
هر یک بقدر چهل مرد شود و دلهای ایشان از آهن محکم تر شوند
که اکر همت بکمارند کوههای آهن را از جا بکنند و همه چیز
اطاعت ایشان نمایند حتی درنده کان زمین و درنده کان
هوا و اکر یکی از اصحاب انحضرت بر زمین پا بکذارد آن زمین
فخر کند بر زمینهای دیکر که یکی از اصحاب قائم ع بر روی من پا کذارده است

وحق تعالی ترس و بیم را از ایشان بردارد و بر دلهای دشمنان
ایشان بیندازد و هر یک از ایشان از نیزه کذاراتر و از شیر
باجرات تر باشند و دشمنان را در دین پامال نموده خورد
کنند و خداوند کوشها و چشمهای ایشان را نوری دهد که در
هرجای عالم که باشند بجمال باکمال بی مثال و همال انحضرت
نکاه کنند و با او سخن کویند و جواب شنوند **نوزدهم** انکه
جمیع آفتها و عاهتها و بلاها و ناخوشیها و دردها و ضعفها
و سستیها ببرکت انحضرت از عالم و از مؤمنین برطرف شود
و برکات آسمان و زمین زیاد شوند و باران آسمانی
که از روزیکه غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نموده اند
قطع شده نازل کردد و باران های نافع بموقع بیارد و سبب انها

انواع نعمتها از کیاهها و علفها و خوردنیها بروید بیستم
انکه جمیع کینه‌ها از سینهای مردم برطرف شود و حقد
و حسد و فخر و خودبینی و تکبر و جهل و ظلمت و زنک و کدرت
و ریا و سمعه و بددلی از مردم برطرف کردند بیست و یکم
انکه حیوانات چرنده و درنده و پرنده باهم صلح نمایند و ضرری
اصلا بیکدیکر نرسانند حتی انکه کرک و میش باهم از یک چشمه
آب بخورند و شیر و کاو در یک محل بخسبند و آهو و تازی
باهم بروند و کبک و باز باهم پرواز نمایند بیست و دویم انکه
در روی زمین هیچ دزدی و درنده و کزنده نباشد و زمین
همه سبز و خرم و امن و امان باشد بحدیکه یک زن با لباسهای
فاخره و زینتهای تسر الناظره یا دختر باکره از عراق تا شام برود

شهاها همه جا بر

شهاها همه جا بر سر کیاه و سبزه بکذرد و هیچ دزدی و درنده
و چرنده و کزنده او را ضرر نرساند بیست و سیم انکه چون ظاهر
شود انحضرت اول دستهای بنی شبیه که کلیدداران
کعبه اند ببرد و بر کعبه بیاویزد و امر فرماید که منادی ندا کند
که ایشان دزدان خانه خدایند بیست و چهارم انکه فرزندان
قاتلان امام حسین علیه السلام را بکشد از برای انکه ایشان
بکردهای پدران خود راضی بودند زیرا که الراضی علی
شیء سیء کفاعله یعنی کسیکه راضی است بامر زشت
و بدی کویا که خود او را بعمل آورده است بیست و پنجم انکه
انحضرت باعجاز عایشه را زنده نماید و از او انتقام حضرت فاطمه
علیها السلام و ماریه قبطیه مادر حضرت ابراهیم پسر حضرت خاتم

النبین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بکشد بیست و ششم
انکه هر کس که زکوة مال خود را ندهد حکم کفار را بر او جاری فرماید
چنانچه در زمان رسول خدا صلعم نیز چنین بود که انحضرت کردن
مانعین الزکوة را میزد بیست و هفتم انکه زمین بنور جمال انحضرت
روشن شود چنانچه خداوند می فرماید وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ
بِنُوْرِ رَبِّهَا یعنی و روشن شد زمین بنور پروردگار خود و
تاریکی و ظلمت از عالم بر طرف شود که مردم احتیاج بنور آفتاب
و ماه و ستاره کان و شمع و مشعل و چراغ نداشته باشند
بیست و هشتم انکه هر کس از شیعیان انحضرت این قدر عمر
نمایند که هزار پسر از او بوجود آید و بعد از ان بمیرد بیست و نهم انکه
در پشت کوفه حضرت صاحب الامر علیه السلام مسجدی بنا نماید

که هزار در

که هزار در داشته باشد سی ام انکه از پشت قبر حضرت امام
حسین علیه السلام نهری بطرف نجف اشرف جاری فرماید
که آبش بدریای نجف بریزد و در میانش پلها و آسیاها بسته
شود و حضرت نور با هر و علم ظاهر خباب امام محمد باقر
علیه السلام فرمودند که گویا می بینم پیر زالی را که زنبیلی بر سر
دارد پر از گندم و میبرد بنهر کربلا که آسیا نماید بی انکه کرایه بدهد
سی و یکم انکه حضرت قائم علیه السلام با عیال خود در مسجد
سهله قرار گیرد و عمارات مسجدها را خراب فرماید و چوب بستی
درست نماید مثل چوب بستی که در زمان حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام بود و کنگره ها و منارهای مسجدها را خراب کنند و منارها
خراب کنند و هر مسجدی را که در میان راه ساخته باشند بر طرف کنند

سی و دویم انکه شاه راه مسلمانرا شصت زراع قرار دهند
و هر پنجره و روزنه و ناودان و بیت الخلا که در شارع
ساخته باشند مجموعاً را خراب خواهد فرمود که کوچها و شاهراهها
همه وسیع و لطیف و نظیف باشند سی و سیم انکه خداوند امر
می فرماید بفلک که دیر حرکت نماید که هر روز او مقابل ده
روز وقتهای دیگر باشد بجهت تعیش و ارامی خلق سی و چهارم
انکه خانه کعبه را خراب کند و بر اساس حضرت ابراهیم او را بنا
نماید و مسجد الحرام و مسجد مدینه را خراب کند و بر طریقی که در
زمان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود بنا کند
و مقام حضرت ابراهیم را که عمر تغیر داده بود بطریق اول
برگرداند و مسجد کوفه و مسجد بصره را هم خراب کند و از بناء و آل

انها بسازد

انها بسازد و بناهای ظالمین را از انها برطرف فرماید سی و پنجم
انکه جمیع بدعتها را برطرف نماید چه بدعت دینی باشد
و چه بدعت دنیائی باشد و اقسام ساز و سُرنا و طنبور و
چکور و دهل و ستار و سایر آلات لهو و لعب را در هم
بشکند و جمیع سنتها را برپا دارد و آنها در میانه مردم رواجی
پیدا نماید سی و ششم انکه در ان زمان شیعیان امیر مؤمنان
علی بن ابی طالب صلواة الله و سلامه علیه این قدر مستغنی
شوند که هر گاه کسی تفحص کند که فقیری را بیابد که باو زکوة
مال خود را بدهد یا انکه صدقه بدهد نیابد سی و هفتم انکه جزیه
از اهل کتاب بجز اسلام قبول نفرماید چنانچه خداوند میفرماید
وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ

فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی کسیکه غیر دین اسلام را بگیرد
پس قبول نمی شود از او و او در آخرت از زیان کاران است
پس آیا باید اسلام بیاورند یا انکه گردن اینها را بزنند سی و هشتم
انکه قرآنی را که خداوند بر رسول خود فرستاده است خواهد
ظاهر فرمود و او را امیر المؤمنین علیه السلام بعد از رحلت
انحضرت جمع فرمود و بردا، خود پیچیده آورد در مسجد رسول
خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و بمنبر بالا رفت و فرمود ایها النّاس
این قرآنی است که خداوند او را بر رسول خود فرستاده است
و تاویل و تنزیل او را میدانم که در صحرا یا دریا یا کوه یا شهر
نازل شده است و از برای کی و از برای چه نازل شده است
و حال همه او را بترتیبی که نازل شده است جمع نموده ام پس

عمر برخا

عمر برخواست و گفت یا ابو الحسن يَكْفِينَا كِتَابُ اللّٰهِ
الَّذِي جَمَعَهُ عُثْمَانُ یعنی ما را کافی است کتابی که
عثمان بن عفان او را جمع کرده است حضرت فرمودند که
لَنْ تَرَوْهُ اِلَّا اِذَا قَامَ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ یعنی نخواهید دیگر این
قرآن را ببینید مگر در زمان حضرت قائم علیه السّلام و این
قرآنی که الحال در میان مردم است همان قرآنی است
که بترتیب عثمان است که جمع او را نموده است و حال باید
باین نهج او را خواند و از او انداخته شده است لکن چیزی
زیاد نشده است و تغیر و تبدیل نیافته است الّا انکه انچه صریحاً
وصف ائمه را داشته است انداخته شده است از میان
او و اما قرآنی که انحضرت ظاهر خواهد ساخت تمام است و بیان

ترتیب است که نازل شده است بدون زیاد و کم چنانچه
منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که گویا ملاحظه
مینمایم که شیعیان ما خیمه‌ها در کوفه زده باشند و مردم را
تعلیم قرآن تازه بنمایند پس واجب است اعتقاد نمودن باینکه
قرآن همان کلام خداوند است که بر محمد بن عبد الله خاتم النبیین
نازل شده است و قرآن دیگر بعد از آن حضرت نازل نمی‌شود
و نخواهد شد و هر گاه کسی اعتقاد نماید یا بگوید که قرآنی دیگر
بر حضرت صاحب الامر علیه السلام یا غیر از او نازل خواهد شد
کافر است و گردن او را باید زد سی و نهم آنکه آنحضرت هر حاکم
و والی را که بهر شهر یا بلوک یا قریه حاکم فرماید و او را بآنجا
فرستد باو خواهد فرمود که دستور العمل تو کف دست تو خواهد بود

پس هر امری که

پس هر امری که بر تو مشتبه شود یا مشکل شود که تو حکم او را
ندانی که در آن قضیه حکم الهی چه میباشد نظر بکف دست
خود کن که حکم الهی را در آن قضیه نوشته خواهی یافت چهلم
آنکه چون آنحضرت ظهور فرماید خداوند بقبر هر مؤمنی ملکی را
بفرستد که باو بگوید که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
ظاهر شده است هر گاه میخواهی تو را زنده گردانیم که باو ملحق
شوی و اگر نمیخواهی در نعیم پروردگار خود باقی باش تا روز قیامت
و در خبری وارد است که هیچ مؤمنی نماند که آرزوی خدمت
آنحضرت را داشته باشد یا آنکه از برای تعجیل ظهور او دعا
کرده باشد مگر آنکه او را خبر کنند که قائم آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم ظاهر شده است اگر خواهی برخیز و باو ملحق شو

چهل و یکم انکه درمیان دو دست انحضرت موت احمر و موت ابیض خواهد بود از برای دشمنان ایشان که فی الحقیقه دشمنان خداوند میباشند و مراد از موت احمر شمشیر است چنانچه مراد از موت ابیض طاعون است چهل و دویم انکه جمیع دنیا و ما فیها در نظر مبارک انحضرت مثل کف دست او باشد که باو نگاه نماید و همه او را و انچه در او میباشد ببیند بلکه همه ائمه اطهار علیهم السلام چنین میباشند چنانچه در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام و انحضرت سخن هر کسی را که هر جا باشد و سخن بگوید میشنود و در بعضی اخبار وارد است که خداوند عمودی از نور درمیان زمین و آسمان نصب میفرماید که عکس جمیع شهرها و مردم انجا در او می افتد لهذا انحضرت

همه مردم شهرها را بهر احوالی که میباشند ملاحظه میفرماید و در خبری وارد است که آن عمود ملکی است که خبر بانحضرت میدهد چنانچه در کتاب عقاید الشیعه نوشته ام چهل و سیم انکه چون ظاهر شود اول کلمه که بر زبان مبارک جاری فرماید این باشد که بَقِیَّةُ اللهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ و بعد میفرماید اَنَا بَقِیَّةُ اللهِ وَخَلِیفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَیْکُمْ و هیچ کس نباید باو سلام کند مگر باین طریق که بگوید اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّةَ اللهِ فِی اَرْضِهِ چهل و چهارم انکه در روی زمین نگذارد هیچ مسجودی را و کسی را که مردم سجده مینمایند مگر واجب الوجود بالذات را و هر بت و صنمی که در دنیا باشد آتش در انها اندازد و انها را بسوزاند چهل و پنجم انکه جمیع معجزات

پیغمبران و امامان و اولیاء و اوصیاء و خارق عادات انها از انحضرت
بظهور رسد و صفات حسنه و اخلاق پسندیده جمیع انبیاء و اوصیاء
با انحضرت باشند و همه ملائکه و کروبیان و قدسیان و روحا
نیان و مجردان بفرمان لازم الاذعان انجناب باشند و انجناب
هر تصرفی که در اجزاء عالم علوی و سفلی بخواهد نماید قدرت داشته
باشد باذن الهی **چهل و ششم** انکه در روزیکه ظاهر شود جامه
سفیدی بپوشد و ذوالفقار امام مبین حضرت امیر المومنین
علیه السلام را بر کمر بسته باشد و زره جعفر طیار رضی الله عنه را
در بر و سپر حمزه سید الشهدا را بر پشت سر انداخته باشد و عصای
حضرت رسول خدا را در دست گرفته باشد و نعلین انحضرت
در پای مبارک انجناب باشد و دو انگشتری در دست داشته

که یکی از حضرت

که یکی از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد که در او نقش باشد
که اِنّی واثِقٌ بِرَحمَتِكَ و یکی دیگر از حضرت امام حسین علیه السلام
باشد که در او نقش باشد که اَنَا مُستَجِیرٌ بِاَمانِ الخائِفین
چهل و هفتم انکه بسیاری از احکام ظاهریه را تغییر بدهد و احکام
عجیبه غریبه متجدده را ظاهر فرماید بدانکه انحضرت خود دینی تازه نمی آورد
و احکام جدیده غیر از احکام دین حضرت خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله و سلم نخواهد آورد بلکه همان دین جد امجد خود محمد را رواج
میدهد زیرا که حلال انحضرت حلال است تا قیامت و حرام
او حرام است تا قیامت و دین او ناسخ همه دینها است و کتاب او که
قرآن باشد ناسخ همه کتابهای آسمانی است پس بنا بر این انچه از احکام
متجدده که ظاهر میفرماید همه احکام دین جد بزرگوار او میباشد که

در زمان حضرت رسول خدا بانجناب نازل شده است لکن خداوند
عالمیان قرار داده است که زمان عمل بانها زمان ظهور
دولت حقه آل محمد ص باشد زیرا که ان زمان بهترین همه زمانها است
بجهت انکه زمان ظهور نور عدل و علم و عقل است وخالی
از ظلمت کفر وجور وظلم وجهل است بواسطه انکه عقلها در آن
زمان کامل میشوند وزکاوت وزیرکی وفهم وحلم وعلم بمرتبه
میرسد که اهل ان زمان قابل شنیدن اسرار وحمل اسفار انوار
ما باشند وتوانائی برداشتن بار احکام غریبه وعجیبه را دارند
وشرح صدر ووسعت قلب از برای ایشان بمقتضی زمان و وقت
حاصل میشود که عامه عوام تکالیف معجبه را متحمل میشوند واین کار
هرکس در زمان نبی باشد چنانچه صادق آل محمد ص فرمودند

کلا

كَلَامُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا
مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ
قَلْبَهُ بِنُورِ الْإِيمَانِ یعنی کلام ما معاشر ائمه هدی و اسرار
اطوار ما مشکل بسیار مشکل است که بر نمیدارد بار انها را مگر
ملک مقرب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که امتحان فرموده باشد
خداوند عالمیان قلب او را بنور ایمان تا انکه قابل برداشتن
وشنیدن اسرار آل محمد باشند بخلاف زمان قبل از ان زمان
که عقلها ناقص ورایها فاسد ما باشند وبمجرد شنیدن متنفر
ومتفرق میشوند واز زیر بار تکالیف الهیه بیرون میروند ومرتد
وکافر میشوند لهذا خداوند بحکمت بالغه خود بتدریج احکام را
در زمان حضرت رسول خدا ص نازل فرمود اول بقبول

لا اله الا الله در اسلام اکتفا میشد و بعد از ان متدرجا یک
حکم متجدد می آمد تا انکه در مدت بیست و سه سال تمام احکام
نازل شد و کوش و چشم مردم پر شد و تا زمان ظهور دولت
حقه آل محمد باید مردم بهمین احکام ظاهره عمل نمایند و بعد از ان
باحکام باطنه که حضرت صاحب الامر ع خواهد اظهار نماید و ابراز
انها در آن زمان خواهد شد باید رفتار نمایند زیرا که زمان بروز
نور ولایت است که باطن نور نبوت است لهذا عمل باحکام ظاهره را
در زمان ظهور نور نبوت برقرار فرمود و عمل باحکام باطنه را
در زمان ظهور باطن نبوت که بروز نور ولایت است قرار
داد لهذا امیرالمؤمنین ع فرمود قرآنی را که من جمع کرده ام نخواهید
دید مگر در زمان قائم بحق ما علیهم السلام و هر یک از ائمه هدی

حواله احکام

حواله احکام عجیبه را بزمان ظهور دولت حقه می نمودند و ایضاً

از تتبع اخبار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار چنین
معلوم میشود که کلام حق بیست هشت حرف است بعدد حروف
تهجی و جمیع علوم انبیاء و اوصیاء و اولیاء و علماء و فقهاء
و اطباء و حکماء و شعراء و ادباء و منجمین و اشراقیین و طبیعیین و مشائین
و غیرهم از زمان آدم الی زمان خاتم الانبیاء بل الی زمان
ظهور دولت خاتم الاوصیاء علیهما السلام که ظاهر و بارز
شده اند و در میان مردم از اولین تا آخرین مبیّن شده همه از دو حرف
الحروف است و معانی غریبه و عجیبه و اسرار مکنونه و اطوار
مکتومه آن بیست و شش حرف دیگر باقی است که در میان الخلق
نیست و باید در زمان ظهور دولت حقه ظاهر شوند و آنحضرت

همه اینها را از برای مردم بیان فرماید که زمان نور محض و محض
نور پیدا شد و همه مردم انها را خواهند شناخت و رفتار با انها
خواهند نمود لهذا خیریت بشر از ملک و جمیع مخلوقین در آن زمان
بظهور خواهد رسید بلکه اوضاع زمین و آسمان متغیر خواهد
شد از حرکت افلاک و انزال نمودن آسمان برکات خود را
و بیرون نمودن زمین ثمرات مکنونه خود را و ظهور نور خواهد
شد و عقل و هفتاد و پنج لشکر او اطراف افاق عالم را فرو خواهد
گرفت و لشکر جهل و جنود او از عالم پنهان و روگردان خواهند شد
چنانچه تفصیل عقل و جهل و جنود انها را در کتاب مشکوة الانوار
نوشته ام و از این جهت است که انحضرت حکم بباطن خواهد نمود
و بینه و شهود طلب نخواهد فرمود و هر کس از روی بصیرت و حقیقت

و باطن ایمان آورد ایمان او قبول است و هر کس بحسب ظاهر
نخواهد ایمان بیاورد و در باطن کافر باشد انحضرت بعلم
باطن باطن او را میداند و آن ایمان را از او قبول نخواهد نمود
و امر بقتل او خواهد فرمود پس انچه انحضرت احکام متجدده
بیاورد همان احکام عتیقه ایست که بحضرت رسول نازل شده است
و لکن زمان عمل نمودن مردم بانها در آن زمان است و اینکه
بعضی از احکام ظاهریه را تغییر میدهد بواسطه این است که
زمان عمل بانها نمودن از زمان نزول انها است تا زمان
ظهور دولت حقه آل محمد ص و حکم ناسخ و منسوخ را دارند
که خداوند قرار عمل نمودن بهر حکمی را در زمانی مقرر فرموده است
چنانچه در زمان سابق بر زمان حضرت رسول خدا بلکه در زمان

انحضرت نیز چنین بود و این ناسخ و منسوخی که حاصل شده اند

در زمان حضرت رسول و قبل از او حاصل شده اند چنانچه

در زمان انحضرت اول مردم رو به بیت المقدس نماز مینمودند

و قبله مردم او بود و بعد از تعییر یهود انحضرت را که دین تازه

آورده و بقبله ما که یهود میباشیم نماز میکنی خداوند عالم

جبرئیل را فرستاد که شانه انحضرت را گرفته و در میان نماز

روی او را بطرف کعبه گردانید پس بعد از ان قبله مسلمانان

کعبه شد و همچنین اول عده زنانیکه شوهر ایشان میمردند یک سال

بود بعد از ان الحکم نسخ شد و قرار عده وفات چهار ماه

و ده روز شد و مثل حکم روزه که هرگاه کسی قبل از افطار

میخوابید دیگر بعد از بیدار شدن او نبایست افطار کند تا مغرب

روز دیگر

روز دیگر و انحکم نسخ شد بواسطه یکی از صحابه که از خستگی کندن

خندق در روز در وقت افطار او را خواب برد و افطار

بعد از بیدار شدن نکرد و باین سبب فردای انشب ضعف نمود

چنین

خداوند رحم فرمود تغیر الحکم اداد و او را نسخ فرمود و هم

در زمان جاهلیت یک مرد جمع میان دو خواهر مینمود و در

اسلام هم چند وقت بهمین طریق بود بعد خداوند انحکم را

نسخ فرمود و نهی از جمع بین الاختین نمود و غیر از اینها از احکام

ناسخ و منسوخ که در شریعت همه پیغمبران بوده اند و در شریعت

حضرت رسالت هم رخ نمود پس زمانی چند را خداوند بوفق

حکمت و مقتضای مصلحت وقت زمان عمل نمودن باحکام

چند بر قرار فرمود و هم چنین بجهت دفع مفاسد چند که خبیر بصیر بهتر

میداند الحکم را در زمان دیگر نسخ میکند و عمل باو را بر میدارد
و از میان مردم بر طرف میفرماید و حکم دیگر بمقتضای مصلحت
وقت بیان میفرماید و ناسخات و منسوخات بسیار میباشند
که این رساله عجاله کفایت ذکر انهارا نمیکند امید که خداوند روزی
فرماید که در خدمت انحضرت درک آن را نمائیم و مشاهده احکام
مجدده را کنیم بمحمد و آله الاطهار و از این جهت است که در
اول زمان ظهور مردم نمی توانند که تاب شنیدن احکام مجدده
را بیاورند چنانچه مروی است که جبرئیل در نزد رحلت حضرت
سید جمیل و نبیل از جانب رب جلیل دوازده صحیفه سربمهر طلای
آتش ندیده از بهشت آورد که مهر یک از آن صحیفها باسم مبارک
یکی از ائمه دوازده کانه علیهم السلام بود و جبرئیل بانحضرت

عرض نمو

عرض نمود که پروردکار جلیل میفرماید که این صحیفه هارا به علی
بن ابی طالب علیه السلام بده که هر یک از انها مال یکنفر
از امامان بعد از تو میباشند که باید هر یک انهارا با امامت
نکاهدارد و در زمان امامت خود انکه باسم او میباشد مهر اورا
بردارد و انچه در انجا نوشته است عمل نماید بی زیاده و نقصان
و چون زمان رحلت او می شود باقی انهارا بامام بعد از
خود رد کند که بمقتضای وَتُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا
عمل نموده باشد و هر یک از ائمه هدی انچه بعمل آوردند بواسطه
انچیزی بود که در آن صحیفه او نوشته بود و چون حضرت قائم
علیه السلام وارد بکوفه شود و دراو قرار بکیرد روزی بمنبر
تشریف برد که بسیاری از مردم حضور داشته باشند و آن

سیصد و سیزده تن که صاحبان لواء انحضرت و صاحبان
حکم الله فی الارض میباشند در خدمت انجناب میباشند که ناگاه
انحضرت دست مبارک را در بغل خود در میان قبا میکند
وصحیفه را بیرون می آورد و در حضور مردم مهر او را بر میدارد
واحکام او را از برای خلق میخواند پس چون مردم سخنان
عجیبه و کلمات غریبه و احکام جدیده میشنوند همه بیکدفعه رو بگریز
میگذارند و از اطراف انحضرت متفرق میشوند و گوشهای
ایشان تاب شنیدن انها را ندارد و رو به بیابانها و شهرها
وکوهها و دریاها میگذارند و متفرق در اقطار عالم میشوند
بجز وزیر انحضرت و یازده نفر دیگر که مجموع کسانیکه در خدمت
انحضرت باقی میمانند دوازده نفر میباشند بعدد نقبای

بنی اسرائیل

بنی اسرائیل پس چون مردم باطراف منتشر میشوند و ملجاء و
پناهی از برای خود نمی یابند لهذا ثانیاً بخدمت انحضرت عود
میکنند و همه ایشان ایمان میآورند چنانچه خداوند میفرماید
وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا
وَكَرْهًا و از برای انحضرت ایمان خواهد آورد کسیکه در
آسمانها و زمین است چه از روی رغبت و طوع باشد
و چه از روی کره باشد و همه مطیع و منقاد او میشوند
بضرب شمشیر و وزیر انحضرت با انجناب ثابت میباشد بدانکه
وزیر فعیل از وزر است که بکسر واو باشد و بمعنی تحمل شدن
مشقتهای پادشاهست یا از وَزَره بفتح واو است که بمعنی
ملجأ و مرجع ناس است یا از ازر است که بمعنی ظهر و کمر پادشاهست

چنانچه خداوند در باب موسی و هارون میفرماید وَاشْدُدْ
بِهِ أَزْرِي تا آنکه میفرماید وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ
أَهْلِي چهل و هشتم آنکه آنحضرت عرض ایمان بناصبی که دشمنان
دوستان آل محمد صلعم اند میفرماید پس هرگاه قبول نموده
ایمان آورد فنعم المطلوب و الا یا گردن او را خواهد زد
یا آنکه بر او جزیه قرار خواهد داد و جزیه او این است که چیزی
بکمر او می بندد و او را از شهر بیرون میکند و بشهر یادهی که
وارد میشود آن علامت را بکمر او می بینند او را هم از آن
شهر بدر میکنند چهل و نهم آنکه آنحضرت با هیچکس سازش
ندارد و مدارا با کسی نخواهد نمود و دوستی و آشنائی و خویشی
بر نمیدارد هرکس از روی حقیقت ایمان آورد و اطاعت

خداوند را

خداوند را نموده که مقرب خواهد بود و الا او را گردن میزنند
دیگر تقلب بر نمیدارد و گول نمیخورد و واسطه قبول نمیکند
و رشوه گیر نخواهد بود و امری بر آنحضرت مشتبه نمی شود و
متدلسی نمیتواند تدلیس نماید و باشتباه کاری کاری از
پیش نرود و حکام و امراء و سرهنگان آنحضرت همه مؤمنان
و متقیان و علماء با زهد و تقوی و ایمان کامل باشند و خویشی را
ملاحظه نمیفرماید بجهت رضای الهی هرکس مخالفت احکام
الهی کند او را بجد و بقتل تنبیه میفرماید اگرچه خویش او باشد
چنانچه شش دفعه حکم بقتل قریش و گردن زدن ایشان نماید
و در هر دفعه هزار نفر یا پانصد نفر را گردن بزند بحدیکه مردم
چنین گمان نمایند که آنحضرت از قریش نخواهد بود یا آنکه از آل محمد صلعم

نیست بجهت پر رحمی که از انجناب بالنسبه بدشمنان می‌بینند
پنجاهم انکه انحضرت مثل رسول خدا متعرض انچه پیش از
ظهور از معاصی و مفاسد که واقع شده است نخواهد شد
و بر انها مواخذه نخواهد نمود چنانچه رسول خدا متعرض
انچه پیش از بعثت واقع شده بودند نشدند و عفو از آنها نمود
پنجاه و یکم انکه مردم در آن زمان در تابستان میوه زمستان
و در زمستان میوه تابستان و در گرم سیر میوه سرد سیر
و در سرد سیر میوه گرم سیر خواهند یافت و هر درخت هر سال
دو بار میوه میاورد و هر درختی چندین میوه مختلفه بار خواهد
آورد که محل تعجب باشد و زمین انواع سبزیها و روئیدنیها
و گلها و ریاحین خواهد بیرون نمود که کسی قبل از ان زمان انها را

ندیده باشد

ندیده باشد و نشنیده باشد از نباتات و میوه ها پنجاه و دوم
انکه جمعی از مرده ها را زنده میکند و از بدان ایشان انتقام
خواهد کشید و این اول رجعت آل محمد صلی الله علیه
و آله و سلم است چنانچه در رجعت بیان او خواهد آمد انشاء الله تعالی
پنجاه و سیم انکه حضرت صاحب الامر علیه السلام باذن الهی
از برای حضرت عیسی عروسی خواهد نمود و مسموع شد
که عروسی او چهل روز است طول میکشد با اساسی که
گوشها نشنیده باشد و چشمها ندیده باشد پنجاه و چهارم
از جمله معجزات انحضرت انکه در روزیکه بنی امیه علیهم لعنة الله
حضرت سید الشهدا علیه السلام را بدرجه رفیعه شهادت رسانیدند
ملائکه هفت آسمان بجزع و فزع و ناله در آمدند و عرض نمودند

پروردکارا این ظالمان فرزند دختر پیغمبر ترا باین خواری
وزاری میکشند و تو برایشان حلم میفرمائی و انتقام از ایشان
نمیکشی خطاب مستطاب بایشان رسید که ساکت باشید
ازجا در نمی آید مکر مثل شما بنده کان که از ایشان فوت میشود
امر واینها از من فوت نمی شوند هر وقت بخواهم انتقام
از ایشان باین شخص خواهم کشید نکاه بعرش نمایند چون ملائکه
نکاه بعرش نمودند دیدند جوانی با شمشیری ایستاده است
که نور از روی او میدرخشد و او حضرت قائم آل محمد بود
که در یک قائمه عرش ایستاده بود پس خطاب بملائکه رسید که
بِهٰذا اَنْتَقِمُ مِنْ هٰؤُلاءِ الظّالِمِینَ یعنی باین جوان
ازین ظالمان انتقام خواهم کشید فائده بدانکه

در خبر

در خبری وارد شده است که چند نفر از اولاد بزرکان
و اهل عناد از آنحضرت معجزه جمعی از انبیاء کذشته را طلب خواهند
نمود اوّل آنکه شخصی از ماوراء النهر از آنحضرت معجزه حضرت
الیاس را طلب کند آنجناب بکوید وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ و از این طرف دجله بآن طرف دجله از روی آب
خواهد رفت که ته موزه اش تر نشود پس آن ملعون چون آن معجزه را
ملاحظه نماید کوید که این سحر و جادوکری است پس آنحضرت
بآب حکم فرماید که او را بکیرد و غرق نماید و تا هفت روز او
در میان آب زنده بماند و فرماید که این جزای کسی است که امام
زمان را انکار نماید دویم شخصی از اهل اصفهان بیاید و از
آنحضرت معجزه حضرت ابراهیم خلیل الله را خواهد پس آنجناب

فرماید که آتشی عظیم افروخته نمایند و انحضرت بگوید سُبْحَانَ
الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
و بآتش داخل شود و آن زمدتی بسلامت بیرون آید و آن
اصفهانی ملعون گوید که این سحر است پس انجناب امر بآتش
نماید که او را بگیرد و بسوزاند و گوید که این جزای کسی است
که منکر امام عصر خود شود سیم شخصی باشد از اهل فارس که
چون عصا بدست انحضرت ملاحظه نماید گوید که معجزه عصای
موسی را از تو میخواهم انحضرت بگوید وَأَلْقِ عَصَاكَ
فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ پس انحضرت عصا را بیندازد در
حال اژدها شود پس انملعون گوید عجب جادوگری است پس
انجناب امر فرماید که اژدها او را فرو برد و سر او بیرون بماند

و فریاد کند که این جزای کسی است که انکار امام عصر را نماید
چهارم مردی از اهل اذربایجان استخوان پوسیده بدست
گیرد و از انحضرت معجزه حضرت عیسی را طلب نماید پس انحضرت
دعا نماید که ناگاه ان استخوان پوسیده بسخن در آید و عرض
کند که ای امام معصوم هزار سال است که بعذاب گرفتارم
و بدعای تو امید نجات دارم از خداوند درخواست کن که
عذاب را از من بردارد پس انملعون ایمان نیاورد و بگوید
سحریست بزرگ پس انجناب امر فرماید که او را بکشند
و تا هفت روز بدار باشد و فریاد نماید که این جزای کسی است
که انکار معجزه امام عصر خود را نماید پنجم شخصی از اهل عمان باشد
که عرض نماید که آهن در دست حضرت داود نرم میشد پی

کوره و آتش تو همچنین معجزه بنما پس آنجناب آهنی را در دست
گرفته مثل موم نرم نماید پس آنملعون انکار نماید و حمل بر سحر
کند پس آنحضرت آن آهن را تاب داده مثل ستونی کند و بگردن
او بنیدازد و او فریاد نماید که این است جزای انکار کنندهٔ
معجزهٔ امام عصر ع ششم آنکه مردی از ترکان عرض کند
که کارد بر حلق اسمعیل کارگر نشد و من او را معجزه میدانم
تو هم هرگاه مثل او را ظاهر نمودی بامامت تو اقرار کنم
پس آنحضرت کاردی بدست او دهد که سر پسر خود را ببرد
چون او کارد بر حلق آنطفل گذارد و سعی نماید آن کارد
نبرد پس آنملعون آن کارد را از روی غضب بر زمین زند
پس آنحضرت امر بآن کارد فرماید که خود بخود گلوی این ملعون را

ببرد

ببرد و او فریاد زند که این جزای کسی است که معجزه امام
عصر را انکار کند هفتم آنکه یکی از اعراب معجزه حضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را از آنحضرت طلب نماید
که شیری را از بیابان بطلبد که او شهادت بامامت تو دهد
پس آنحضرت شیر را طلبیده پس شیری بیاید و سر خود را بر خاک
پای مبارک آنحضرت بمالد و دم بجنباند و بزبان فصیح شهادت
بر امامت آنحضرت دهد پس آن عرب او را حمل بر سحر کند و آنحضرت
امر فرماید که آن شیر او را در میان لشکرگاه بدراند و او
فریاد کند که این جزای کسی است که انکار معجزه و امامت امام عصر را
نماید و حمل او را بر سحر کند مصباح ششم در بیان رجعت
نمودن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و او مشتمل بر چند

نوراست و درانیمقام بیان ایات قرآنی واخبار وآثار ائمه
اطهار علیهم سلام الله الملک الغفار است در کیفیت وکمیت
رجعت هر یک از حضرت خاتم رسالت پناه وحضرت امامت
وخلافت دستگاه امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه
صلوات الله الملک الوهاب ورجعت حضرت سید الشهدا
امام حسین علیه السلام وظهور ورجعت حضرت قائم عجل الله
فرجه وسهل الله مخرجه ورفتار وگفتار وکردار واحوال
واعمال وافعال ایشان است در دنیا با اهل دنیا از مؤمنین
وکافرین ومنافقین وسایر مردمان از اشخاصیکه مرده بودند
وزنده شدند **نور اول** در بیان ایات وفقرات زیارات
وسایر ادعیه ماثوره که صریحه در رجعت آل محمد است صلی الله علیه

وآله وسلم

وآله وسلم بدانکه واجبست اعتقاد نمودن باینکه رجعت
نمودن آل محمد ص بدنیا قبل از قیام قیامت حق است وهم
چنین جمعی از مردهگان بدنیا رجوع خواهند بامر الهی نمایند
واین اعتقاد از جمله ضروریات مذهب شیعه اثنی عشریه میباشد
ومنکر این اعتقاد خارج از مذهب مولانا حضرت جعفر است
چنانچه بعضی از اهل سنه وجماعت قایل برجعت آل محمد
نمی باشند وادله عقلیه ونقلیه از آیات واخبار وادعیه
وزیارات وآثار ائمه اطهار بر وقوع رجعت بسیار است
زیراکه عقل امتناعی ندارد ازاینکه خداوند عالمیان جمعی
از بندهگان خود را بجهت مصلحت چند زنده نماید وبدنیا
برگرداند چنانچه جمعی را از امتان پیغمبران گذشته بعد از مردن

ایشان بدنیا بر گردانید باتفاق شیعه و سنی و یهود و نصاری
وغیرهم من اهل الادیان از انجمله جمعی از قوم حضرت موسی را
زنده فرمود چنانچه خداوند حکایت انهارا در قرآن میفرماید
وَاخْتَارَ مُوسَى مِنْ قَوْمِهِ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا
واختیار نمود موسی کلیم از قوم خود هفتاد مرد را از برای
انکه بیاورد انهارا بمحل وعده گاه ما بجهت انکه حرف زدن
وتکلم نمودن خداوندرا با حضرت موسی ملاحظه نمایند
وبدانند که حضرت موسی صادق است در اینکه میگوید خداوند
عالمیان با من تکلم میفرماید وچون ایشان بکوه طور سینا
رسیدند و کلام خدارا از شش جهت شنیدند عرض نمودند
بموسی که لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ما ایمان

نمی آوریم که این کلام خداست مگر انکه برای العین
والمشاهده خدارا اشکارا ببینیم پس چون این کلام منکررا
بیان کردند فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ
پس گرفت ایشانرا صاعقه از آسمان که ایشانرا سوخت
وحال انکه شما بودید که نظر مینمودید بخودتان که می سوختید
باتش قهر الهی پس حضرت موسی هم افتاد وغش نمود چون
این خواهش را هم از زبان قوم خود از خداوند عالمیان
نمود پس چون موسی بهوش آمد و دید که بنی اسرائیل
سوخته اند عرض کرد پروردگارا حال قوم من میگویند
بزرگان مارا بردی که کلام خدارا بایشان بشنوانی ایشانرا
سوختی وحال باز آمده در نزد ما فَبَعَثْنَاكُمْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ

لعلکم تشکرون پس زنده فرمودیم ما شمارا بعد از
مردن شما شاید که شما بوده باشید که شکر نعمتهای
الهی را بجا پاورید وبا طاعات وعبادات او قیام نمایید
واز الجمله این حکایت است که میفرماید الم تر الی الذین
خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت
فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم آیا نگاه نمودی
بسوی آنچنان کسانیکه بیرون آمدند از خانها ومسکنها
وشهرها وقریه های خود بجهت فرار از مردن بطاعون
وحال آنکه ایشان چندین هزار نفر بودند پس فرمود خداوند
عالمیان بایشان که بمیرید وچون ایشان مردند پس خداوند
ایشان را باز در دنیا زنده فرمود واز الجمله درباب عزیر میفرماید

اوكالذی

او كالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها
قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة
عام ثم بعثه قال كم لبثت قال لبثت یوما او بعض
یوم قال بل لبثت مائة عام یا آنکه مثل آن کسیکه گذشت
بطریق عبور بر دهی یا شهری واو یا عزیر یا ارمیا بود و دید
که خانهای آنشهر مجموع خراب شده است وسقفهای آنها
افتاده است ومردم او همه مرده اند بر روی یکدیگر که استخوانهای
آنها بقدر کوهی عظیم جمع شده اند بر روی یکدیگر پس با خود
گفت که اینها را کی زنده خواهد نمود بعد از مردن ایشان
که استخوانهای ایشان باینطریق بر روی یکدیگر افتاده و بعضی
پوسیده اند پس او را هم خداوند قبض روح نمود واو مرد تا چند سال

پس او را زنده نمود و ملکی با و گفت که چه قدر از زمان
در این جا خوابیده ای گفت یک روز یا نصف روز است گفت
تو صد سال است که مرده ای و در اینجا خوابیده ای پس دعا
نمود و همه آن استخوانها بر روی یکدیگر پریدند و متصل بهم شدند
و همه زنده گردیدند چنانچه در محل خود مذکور است خلاصه کلام
امتناع عقلی ندارد که خداوند بعضی از مرده گان بنده گان
خود را در دنیا زنده فرماید و چون این دین مبین ناسخ همه دینها است
و جامع جمیع وقایعی است که در آنها واقع شده اند لهذا
باید در این امت هم جمعی از مرده گان در دنیا زنده شوند
چنانچه در امتهای گذشته گان زنده شدند بلکه بعضی از
آیات قرآنیه صریح است بر وقوع رجعت چنانچه خداوند

میفرماید

میفرماید وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ
بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ و روزیکه محشور میفرمائیم ما از هر
طایفه یک دسته را از چنان کسانیکه تکذیب نمودند با آیات ما
پس ایشان از جمله حبس گردیده شده گانند که ما ایشان را حبس نمودیم
و نگاه داشته ایم که انتقام از ایشان بکشیم شخصی بخدمت
صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود که مردم
گمان میکنند که این آیه بخصوص قیامت نازل شده است
آنحضرت فرمود از روی انکار و غضب که آیا در قیامت
خداوند محشور میفرماید از هر امتی یکطایفه و یکدسته را و سایر
مرده را بحال خود میگذارد و ایشانرا زنده نمیفرماید و حال آنکه
درباره قیامت کبری میفرماید وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا

ومحشور فرمودیم ایشانرا یعنی بنده کان را پس وانگذاریم احدی
از ایشان را مگر آنکه او را محشور خواهیم نمود چنانچه ایضاً در
باب پل صراط میفرماید وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا
ونمی باشد از شما کسی مگر آنکه وارد بجهنم میشود در روز قیامت
که باید از پل صراط بگذرد و او بر روی جهنم کشیده شده است
وایضاً خداوند عالمیان میفرماید اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا
وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ
بدرستیکه ما هر آینه نصرت میدهیم پیغمبران و فرستاده کان
خود را در زنده کی حیات دنیا و کسانی را که ایمان آورده اند
یاری مینمائیم در دنیا و در روزیکه شاهدها بر پا می ایستند
بجهت شهادت دادن که مراد روز قیامت است پس حضرت

امام الباطن والظاهر مولانا امام محمد باقر علیه السلام
در تفسیر این آیه شریفه فرموده اند که قسم بخدا که مراد پروردگار
عالمیان از نصرت و یاری دادن پیغمبران و مؤمنان و رسولان
خود در حیات دنیا نمی باشد الا رجعت دادن ایشانرا بدنیا
آیا تو ندانسته ائی که بسیاری از رسولان و مؤمنان بدست
کافران و منافقان و ظالمان و فاسقان و فاجران
کشته شدند و مظلوم واقع شدند و هیچکس یاری ایشان
ننمود تا آنکه بخواری و زاری تمام بناکام از این دنیا بیرون
رفتند پس اگر مراد قیامت باشد پس خداوند دروغ فرموده
است که ما رسولان و مؤمنان را در حیات و زنده کی دنیا
نصرت و یاری میدهیم و تکذیب الهی نمودن عین کفر بخداوند است

وایضاً خداوند عالمیان میفرماید هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ او است خدای انچنانکه فرستاده
است رسول خود محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله وسلم را
بهدایت نمودن خلق براه راست وبدین حق تا اینکه غالب
بگرداند او را بر همه دینها و هرچند مکروه دارند او را مشرکان
و پر معلوم است که دین انحضرت تا انحال غالب بر همه دینها
نشده است واگر غالب می بود پس دین یهود ونصاری
ومجوس وسایر فرق کفر نبایست در دنیا موجود باشند
وجمیع اهل ادیان وملل ونحل بایست مغلوب ومنکوب باشند
وحال انکه دین کفر از زمان بعثت انحضرت تا انحال غالب

بوده است مثل نصاری وغیره ودین اسلام همیشه ضعیف
ونحیف بوده است وغلبه دین اسلام آن است که بغیر آن دین
مبین دیگر دینی در روی زمین باقی نماند وآن نمیشود مگر
در زمان ظهور نور دولت حقه ورجعت آل محمد صلی الله علیه
وآله وسلم چنانچه دانستی که دین انحضرت بر همه دینها غالب
نمیشود والا لازم می آید تکذیب الهی وآن عین کفر است
وایضاً خداوند میفرماید وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

یعنی وعده فرموده است خداوند عالمیان آنچنان کسانیرا
که ایمان آورده اند از شما و عملهای نیک کرده اند اینکه
هر آینه خلیفه بگرداند ایشانرا در زمین که هر تصرفی که بخواهند
در زمین نمایند چنانچه خلیفه نموده بود آن کسانیرا که پیش
از ایشان در زمین خلیفه نمود مثل حضرت آدم و حضرت
داود و حضرت هارون و غیرهم و هر آینه متمکن بگرداند
از برای ایشان دین ایشانرا که خداوند بآن دین از برای ایشان
راضی شده است و هر آینه مبدل فرماید خداوند عالمیان
خوف و بیم ایشانرا بامنیت که تقیه و ترس نداشته باشند
از فساق و کفار و ظلام و فجار و عبادت نمایند مرا یعنی

خداوند عالمیانرا که شریکی از برای من قرار ندهند نه در
ظاهر و آشکار و نه در باطن و پنهان و کسیکه کافر شود
بعد از این پس ایشان فاسقان میباشند و این پر معلوم است
که کسانیکه ایمان آورده بودند و ایمان ایشان بهتر از ایمان
همه مردمان بود و اکمل از ایمان همه خلایق بود ایمان
اهل بیت پیغمبر خدا و ائمه هدی علیهم السلام بود باتفاق
شیعه و سنی و با وجود این ایمان کامل بل اکمل همیشه
اوقات در خوف و بیم و ترس و تقیه بودند و بسیار بود
که ایشانرا علی رؤس الاشهاد بقتل ببدترین احوال
رسانیدند و اسیر نمودند و خانه نشین کردند بلکه در محبس
و زندان انداختند و غالباً دشمنان و منافقان و کافران

وفاجران وظالمان در مقام ازار و اذیت و هتک
حرمت و خفت ایشان بر می آمدند تا آنکه آخر الامر شمشیر بار بر
ایشان را بدرجه رفیعه شهادت میرسانیدند پس وعده
الهی بالنسبه بایشان بهیچ وجه من الوجوه بعمل نیامد بلکه
از خلیفه زمین بودن گذشته نمیگذاشتند بارام و
اطمینان در خانهای خود بنشینند و مشغول اطاعت
الهی شوند بواهمه و خیال اینکه مبادا سلطنت و حکومت را
از ما بگیرند پس بنا بوعده خداوند صادق الوعد باید
ایشان و سایر مؤمنان در دنیا خلافت و امارت و سلطنت
و بزرگی نمایند و هر تصرفی که بخواهند در زمین کنند باذن خدا
و خوف و بیم و ترس ایشان بامنیت مبدل شود که بفراغت بال

واطمینان

واطمینان خاطر عبادت پروردگار عالمیان را نمایند و آن
نمی باشد مگر در زمان رجعت که آیات و اخبار بر او صریح
و اگر کسی بگوید بگوید اینها که بزرگی و حکومت کرده اند
در دنیا و میکنند همان مؤمنانی میباشند که خداوند
بایشان وعده فرموده است و وفا بوعده خود هم نموده است
جواب او این است که یا باید بسبب اینان از ائمه اظهار نمود
که العیاذ بالله قایل شد باینکه ایشان ایمان نداشتند
و یا آنکه باید قایل شد که ایشان خلافت و امارت
نمودند در زمین اما اولی خلاف مذهب سنی و شیعه است
بلکه اهل هر مذهب و ملتی بایشان اعتماد داشتند و آمادگی
که جمیع اهل تواریخ و رجال و حدیث معتقد بر خوف و بیم

و ترس و قتل و نهب و اسیر شدن و حبس ایشان که ممکن
نشد روزی که ایشان بکام دل کاری نمایند چه جای
حکومت و سلطنت و خلافت و امارت و از خلفای
جور بنی امیه و بنی عباس و سایر کشیدند آنچه بر اهل هر مذهب
و ملتی مخفی و پوشیده نیست و شهادت حضرت سید الشهدا
بآن نحو که مسموع خواص و عوام شده است مشهور است
بلکه هر یک از ائمه اطهار شهید شدند و این پر معلوم است
که یزید پلید شراب خوار قمار باز میمون باز لاطی زانی حرامزاده
خراب کننده خانه خدا و غارت کننده حرم رسول خدا
و قاتل فرزند دلبند ارجمند فخر کائنات مؤمن نیست که
بر روی تخت زرنگار بنشیند و بر سید جوانان اهل بهشت را

در مجلس شراب و حاضر نمایند با عیال و اطفال در میان
آن نامحرمان بی ایمان این از ایمان یزید است که خداوند
باو سلطنت و خلافت داده است و حضرت سید الشهدا
حسین بن علی بن ابی طالب ایمان نداشت که خدا باو
سلطنت و خلافت نداد پس از این قرار فرعون و نمرود
و شداد و ضحاک بی باک و پادشاهان مجوس عجم همه
مؤمن و متقی بودند و اینهمه انبیاء و اولیاء و اوصیاء بد
بودند که اینها به بدی بآن بلاها گرفتار شدند و آنها
بخوبی و با ایمان کامل که ادعای خدائی میکردند خلیفه
روی زمین شدند و ایضاً مؤمنین که منحصر باینها
نبود دیگران هم مؤمن بوده و هستند و خواهند بود پس باید

وعده الهی درباره همه صادق باشد نه درباره بعضی دون
بعضی پس باید همه خلیفه شوند در زمین در یک زمان و آن
همان زمان رجعت است و اگر مراد الهی خلافت الخلفا
باشد درست نیست زیرا که ایشان خوفی نداشتند که با منیت
مبدل شود پس مراد خدا مؤمنانی میباشند که خائف بودند
و خوف ایشانرا خداوند باید مبدل با منیت فرماید و بر معلوم است
که حضرت سید الشهدا ع را جمعی از اولاد زنا و حرام جمع
شوند و در زمین و بیابان بی آب و علف غریب و بی ناصر
و یار و مددکار دور انهارا بگیرند و عیال و اطفال و
دختران پرده گیان عصمت و عفت و رسالت که جبرئیل
و عزرائیل بی اذن ایشان داخل خانه ایشان نمی شد بشمشیر

و نیزه و تیر

و نیزه و تیر و گرسنگی و تشنگی و کشتن و اسیر نمودن
و برهنه کردن و هتک حرمت نمودن بترسانند و مردا
و جوانان ایشانرا گرسنه و تشنه بکشند و زنان و اطفال
ایشانرا اسیر نمایند شهر بشهر و کوه بکوه بر سر شتران بی
عماری سوار نموده بگردانند انها از جمله مؤمنان میباشند
که خداوند بانها خلافت و سلطنت داده است و اینهارا
سلطنت نداده است و قطع نظر از نقل کرده عقل
حاکم است که باید یکزمان بیاید که زمان تلافی باشد
و آن همان زمان رجعت است که زمان خواری کافران
و ظالمان و فاجران میباشد و زمان سلطنت مظلومان است
که باید خداوند سلطنت بمظلومان و ضعیفان بدهد داد انهارا

از ظالمان در دنیا بگیرد چنانچه خداوند عالمیان میفرماید
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ
لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ
جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ یعنی
و اراده می نمائیم ما که منت بگذاریم بر آن کسانیکه ضعیف
شدند در زمین و پایمال کردیدند اینکه بگردانیم ایشانرا
امامان و مقتدایان خلق در آشکار او بگردانیم ایشانرا
وارثان زمین و متمکن بگردانیم ایشانرا در زمین که هر نوع
تصرفی که بخواهند در او بنمایند و بنمائیم بفرعون و هامان
و لشکر ایشان از آن ضعفان در زمین خبر زیرا که بودند که میترسیدند

بزاری بزن

زیرا که ایشان میترسیدند که اینها صاحب قوت و
شوکت شوند و در مقام تلافی درآیند و انواع بلاها
و آزارها بایشان و ناصرین و یاورین ایشان برسانند
لهذا باین واهمه همیشه ایشانرا در زمین ضعیف میداشتند
و برانها ظلم مینمودند و این آیه شریفه صریح است بر رجعت
آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که اولاً بلفظ صیغه
متکلم مع الغیر از فعل مضارع فرمود که اراده مینمائیم ما
بعد از این که چنین کنیم و ثانیاً اینکه ما میخواهیم بعد از این
منت بگذاریم اگرچه تنزیلاً در باره بنی اسرائیل نازل
شده است لکن بفکر و تامل معلوم میشود که در باره آل
محمد است نه در باره بنی اسرائیل زیرا که انچه بایست در

دربارهٔ ایشان عمل بیاورد و بعد از این بعمل آورده است
و دربارهٔ آل محمد است ص که میفرماید بعد از این بعمل خواهیم
آورد و بعد از این ایشانرا وارث زمین قرار بدهیم و بعد از این
بنمائیم بفرعون و هامان و جنود ایشان آنچه را که بودند
از او تیر سیدند و ثالثاً اینکه خداوند همه بنی اسرائیل را
که ضعیف در زمین شده بودند و ذلیل و خار فرعون
و فرعونیان بودند ائمه قرار نداده است و قرار هم
نخواهد داد و مگر بعضی از آنها را امام و مقتدا و پیشوای مردم
قرار داد پس نباید ایشان مراد باتاویل باشند بلکه
مراد ائمهٔ اطهار خواهند بود که ایشانرا امام قرار داد در زمان
خود و قرار میدهد در زمان رجعت که مسلط بر سلطنت

خود شوند

خود شوند و مراد از فرعون و هامان و جنود ایشان اتباع
و یاوران و ناصران ایشان میباشند و چون بطریقه
غیر حقه رفتار مینمودند پس عمل ایشان مثل عمل فرعون
و هامان است که خداوند استعاره آورده است و اسم
آن دو را برای این دو گذارده است و این ابلغ در ابراز
کفر و فسق است زیرا که در شوکت و عزت و نصرت
و ستم و جور و ظلم و فسق و کفر مثل آنها بودند و چون
ایشان و اتباع ایشان متلبس بلباس ظاهر اسلام بودند
خداوند عالمیان پرده ایشانرا ندرید و باسم ایشانرا
بیان نفرمود و ائمه بکنایه بیان فرمود که مراتب مظلومیت
و مقهوریت ایشان بمردم معلوم شود و چون باین صفت

اند و نفر بودند که کردند آنچه کردند از اعمال فرعون و هامان ع

راهم

ایشان را شناخته بدانند که مراد الهی از ضعیفان
ایشان پیشانند زیرا که از زمان رحلت حضرت رسالت
پناهی همیشه اینها مظلوم و مطرود و مغصوب الحق و
والمال واقع میشدند و از ایشان ضعیف تر و بیچاره تر
و با خوف و ترس و با تقیه و بیم و فقیر تر کسی از ائمه اطهار و اولاد
و احفاد حضرت رسول مختار نبود بحسب ظاهر اگرچه بحسب باطن
جامع و دارای هر خیر بودند که قدرت و قوت بهر کار داشتند
که بعمل بیاورند لکن چون مامور نبودند معذور بودند لهذا
ضعیف و بی یاور و بی ناصر بودند و مخفی و خانه نشین شدند
که هر نوع ظلم و تعدی که دشمنان با ایشان میخواستند
با ایشان رفتار مینمودند از ترس اینکه مبادا قوی و صاحب

شوکت شوند

شوکت شوند و تلافی کنند لهذا آخر هم چنین خواهد شد
که ائمه در زمان رجعت سلطنت کنند و از آنچه دشمنان
ایشان بایشان رسیده بر سر آنها بیاورند و بایشان نشان
دهند آنچه را که از او بایشان رسیده و ایضاً خداوند عالمیان
میفرماید وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ بَعْدَ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هر آینه بتحقیق
که نوشته ایم ما در زبور داود بعد از ذکر اینکه بدرستیکه
زمین را بارث خواهند برد بندهگان صالحان من و
پر معلوم است که از ائمه طاهرین صالح تر در روی زمین
در هر عصری از اعصار و هر زمانی از ازمنه نبود و ایشان
هیچ از زمین و آنچه در روی زمین است تمتعی نبردند بلکه

همیشه در عسرت و خفت و خوف و تنگ دستی بودند و غالب
اوقات دوستان و شیعیان ایشان در مجالس و محافل
خار و ذلیل و بی اعتبار بوده اند بلکه همه ائمه اطهار مثل شیعیان
خود بودند حتی آنکه حضرت مولانا صادق آل محمد صلعم فرمودند
مَا مِنَّا اِلَّا مَقْتُولٌ اَوْ شَهِیدٌ یعنی نمی باشد از معاشر
ائمه مگر آنکه یا کشته شویم یا شهید شویم و لفظ او در اینجا
بمعنی واو میباشد یعنی نمیباشیم ما مگر کشته شده و شهید گردیده شده
وایضا خداوند عالمیان میفرماید وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ
الْاَدْنٰی دُونَ الْعَذَابِ الْاَکْبَرِ یعنی و هرآینه می
چشانیم ما البته ایشان را یعنی کفار را عذاب پست تر پیش از
عذاب بزرگ تر و مراد از عذاب پست تر عذاب دنیای ایشانست

و عذاب اکبر عذاب آخرت ایشان است و بسیاری ایشان
در دنیا هیچ عذابی نکشیدند تا آنکه مردند پس باید زنده
شوند و عذاب ادنی را بچشند و تفسیر بعذاب قبر و برزخ هم
شده است یا آنکه عذاب فقر و فاقه و ناخوشیها در دنیا
هم شده است لکن بسیاری از کفار و منافقین تا مردند
همیشه در عزت و نعمت بودند و هر یکی از ایشان بقدر
یکساعت هم در دنیا پس عذاب ادنی منحصر بعذاب دنیا
دنیه است و او نمی باشد مگر در زمان رجعت چنانچه ایضا
فرمودند وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَاِنَّ لَهُ مَعِیشَةً
ضَنْکًا و کسیکه رو بگرداند از ذکر من پس بدرستیکه از
برای او میباشد معیشت تنگ در زنده کانی دنیا و حضرت صادق

آل محمد ع فرمودند که قسم بخدا مراد از ذکر حضرت امیر المؤمنین ع است
که ناصبی از آن حضرت روگردان است راوی عرض نمود
چگونه در زندگی تلخ و تنگ میباشند و حال آنکه ما
می بینیم که در کمال فراهیت و نعمت و شوکت و عزت
زندگی میکنند آنجناب فرمودند که تنگی معیشت ایشان
در زمان رجعت خواهد بود که عذره انسانی را در میان
کوچها بخورند و ایضاً خداوند میفرماید ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ
الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَجَعَلْنَاكُمْ
أَكْثَرَ نَفِيرًا پس رد مینمائیم شما را دفعه دیگر بدنیا که مسلط
بر کفار باشید و قرار داده ایم شما را که در آن وقت
جمعیت شما بیشتر باشد و مراد والله العالم حضرات ائمه اطهار

که درزمان

که در زمان رجعت جمعیت و شوکت و اموال ایشان
زیاد میشود و بر کفار غالب میشوند و قصاص و تقاص
زمان گذشته را از ایشان خواهند نمود و چون مقصود
وقوع اوست و البته که خلافی ندارد لهذا او را بصیغه
ماضی بیان فرموده است که کثرت مبالغه در وقوع او
معلوم شود که گویا واقع شده است مثل اذا وَقَعَتِ الواقعة
که در قیامت است و بعد از این حاصل میشود و مع ذلک بلفظ
ماضی او را بیان فرموده است و پر معلوم است که تا انجاز
وعده الهی بعمل نیامده است در دنیا که ائمه مسلط بر کفار
و منافقین شوند پس باید این در زمان رجعت شود اما
اخبار و ادعیه و فقرات زیارات در باب رجعت بسیار است

چنانچه مکرر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبات خود میفرمود
إِنَّ لِي فِي الْأَرْضِ كَرَّةً بَعْدَ كَرَّةٍ وَدَعْوَةً بَعْدَهُ
دَعْوَةٍ وَعَوْدَةً بَعْدَ عَوْدَةٍ وَرَجْعَةً بَعْدَ
رَجْعَةٍ حَدِيثًا كَمَا كُنْتُ قَدِيمًا بدرستیکه ازبرای
من در زمین مکرر آمدنی است بعد از مکرر آمدنی وازبرای
من است که بخوانم مردم را بحق بعد از خواندنی وازبرای
من است که عود بدنیا نمایم ودر او برکردم بعد از برکشتن وعود نمودنی وازبرای
من است که رجوع بدنیا کنم تازه بعد از رجوع نمودنی چنانچه
قدیم هم رجوع میکردم وازاین قبیل کلمات از آن سرور در
عالمیان بسیار منقول است پس ازبرای ایشان رجوع
بدنیا میباشد چنانچه پیش ازاین هم رجوع میکرده اند بطریق

نوراز

نوراز برای یاری ونصرت نمودن انبیا، چنانچه مفصلاً
در کتاب مشکوة الانوار نوشته ام وایضاً رجوع بدنیا
خواهند نمود زیراکه ایشان حجت خدا بر خلق میباشند و
باید ایشان معرفت الهیه واحکام غیر متناهی را بخلق برسانند
در هر زمان خواه زمان آدم باشد وخواه پیش از آدم باشند
وخواه بعد از آدم باشد زیراکه بجز ایشان حجتی خدا در میان
بنده کان خود از هر صنف که باشند بر قرار نفرموده است
لهذا ایشان اکمل جمیع موجودات ومخلوقات میباشند ودر هر
عالمی ایشان رساننده احکام الهی بخلق وشناسنده
خدا وصفات او را بخلق میباشند چنانچه در فقره زیارت جامعه کبیر است
فرموده اند وَحُجَجُ اللّٰهِ عَلىٰ اَهْلِ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ

والأولى وائمه اطهار حجت الهی بپاشند بر اهل دنیا و بر اهل
آخرت و بر اهل پیش از دنیا اما حجت بودن ایشان بر اهل دنیا
معلوم است و مراد از دنیا از زمان خلقت دنیا و ما فیها است
که از وقتیکه خداوند عالمیان دنیا و آنچه را که در دنیا از
آدم و غیر آدم خلق فرموده است بپا باشد تا روز قیامت
که ایشان حجت الهی بر آنها بودند لهذا پیغمبران گذشته عهد
و میثاق نبوت و ولایت ایشان را از امتهای خود میگرفتند
و در مهالک متوسل بنور انور ایشان میشدند و نجات می یافتند
و نور ایشان تایید انبیاء و اوصیاء و اولیاء را مینمود و نصرت
و یاری ایشان را میکرد چنانچه در کتب عدیده اخبار مشهوره و مشحون است
و در زمان خود که آنچه بایست از احکام بخلق برسانند رسانیدند

و تا بحال هم

و تا بحال هم خلق با خبار و آثار ایشان هدایت میجویند و سنی
و شیعه انکار این را ندارند و بعد از این هم باز رجعت مینمایند
و حلال و حرام را بالمره بخلق میرسانند و جمیع ظلمت ظلم و شر
و فتنه و فساد و کفر و فسق و فجور و بدعت را از دنیا برطرف
میکنند و زمین را از این کثافات و نجاسات پاک میکنند
و مراد از اهل آخرت عالمی است که خداوند عالمیان او را
خلق میفرماید بعد از قیام قیامت اینعالم که حساب مردم را
رسیدگی نمودند و اهل بهشت ایشان داخل بهشت شدند
و اهل جهنم ایشان داخل جهنم او شدند و آسمانها و زمینها
همه برطرف شدند خداوند عالمیان زمین دیگر و آسمان
دیگر و اوضاع دیگر و مخلوق دیگر خلق میفرماید که زن و مرد

نباشند وائمهٔ اطهار در میان ایشان بلباس ایشان داخل

میشوند واحکام الهی را بایشان میرسانند وخدا وصفات

اورا بایشان میشناسانند ودوره انعالم که تمام شد انعالم

برطرف میشود وعالمی دیگر بوضع دیگر ونوع دیگر وخلق دیگر

خداوند خلق میفرماید وهمچنین تا بقدریکه خداوند عالمیان

میداند ومیخواهد واما مراد از اولی عوالم چند ومخلوقاتی

چند میباشند که پیش از خلقت این زمین واین آسمان

واین دنیا واین جهان خداوند عالمیان خلق فرموده است

وازبرای هر عالمی وضعی وخلقی قرار داده بود وچون

دوره هریک تمام شد اورا بکناری نهاده عالمی دیگر

واوضاعی دیگر وخلقی تازه خلق فرمود از آسمان وزمین

دیگرها

وغیرهما وهریک از مخلوقین آن عوالم بشکل وصورت وطرز

وطریقه دیگر ازیکدیگر بودند ودر هر عالمی ائمهٔ اطهار در میان

خلق انعالم رفته انهارا دعوت بحق واحکام الهی مینمودند

وبلباس انها بیرون می آمدند لهذا وارد شده است

دراخبار عدیده که ایشانرا قبل ازهمه موجودات خداوند

عالمیان خلق فرمود ولهذا خداوند میفرماید اَفَعَیِینَا بِا

بِالْخَلْقِ الاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ

ایا کفار ومکذبان اعانت ویاری مارا در خلق نمودن

خلق اول نمودند وحال انکه ایشان در لباسی ازخلقت

تازه میباشند که ایشان مخلوق تازه اند پس در هر عالمی

بلباس اهل انعالم باید ائمهٔ اطهار برآیند وهدایت انهارا نمایند

تا اینکه در این عالم بلباس عناصر اربعه برآمدند چنانچه خداوند
میفرماید وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ
لَلَبَسْنَاهُم مَا يَلْبِسُونَ و هرگاه انبیاء را ما ملکی قرار میدادیم
هر آینه او را مردی میکردیم و هر آینه میپوشانیدیم باو لباسی را
که بر الخلق پوشانیده بودیم و ایشان بآن لباس متلبس بودند
لهذا در اخبار عدیده وارد شده است که خداوند چندین
عالم خلق فرموده است از الجمله مرحوم محدث مجلسی ره
در جلد سماء العالم از بحار الانوار حدیثی نقل میفرماید که
او در خصال و توحید نیز منقول است که جابر از تفسیر این آیه
مبارکه از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سؤال
نمود حضرت فرمود یا جابر تأویله ان الله اذا افنی هذا

الخلق و هذا العالم و سكن اهل الجنة الجنة
و اهل النار النار جدد الله عالما غير هذا العالم
و جدد عالما من غير فحولة و لا اناث يعبدونه
و يوحدونه و خلق لهم ارضا غير هذه الارض
و سماء غير هذه السماء تظلهم لعلك ترى
ان الله عز و جل لم يخلق بشرا غيركم بلى و الله
لقد خلق الله تبارك و تعالى الف الف عالم
و الف الف آدم و انت في آخر تلك العوالم و اولئك
الآدميون یعنی بدرستیکه خدا زمانیکه فانی نمود این
خلق را و این عالم را و ساکن نمود اهل بهشت را به بهشت
و اهل جهنم را ساکن جهنم نمود تازه میفرماید عالمی دیگر غیر از

این عالم که زن و مرد نداشته باشند و عبادت الهی نمایند
و او را بوحدانیت یاد کنند و خلق میفرماید از برای ایشان
زمینی را غیر از این زمین و آسمانی غیر از این آسمان که سایه
بیندازد از برای ایشان آیا تو گمان میکنی که خداوند بشری
و آدمی دیگر خلق نفرموده است بلی قسم بخدا که هر آینه بتحقیق
که خدای تبارک و تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم
تا انحال خلق فرموده است و تو در آخران عالمها میباشی
و ایشان همه آدم بودند و تفصیل این عالمها را با سایر
عوالم در کتاب مشکوة الانوار و سیف الشیعه نوشته ام
مقصود این است که برگردیدن ائمه اطهار بدنیا نقلی نیست
چیزهای دیگر از برای ایشان میباشد که این عجاله محل ذکر آنها

بلغزنی

نیست پس در این عالمها بلباس نور و شبحی و اظلّه و عناصری
و غیرها بر آمده و ظاهر شده اند و ظاهر هم خواهند شد بنحویکه
خداوند عالمیان بخواهد و در این عالم دنیای دنیه کفار
و منافقین و فساق و فجار و ظالمین و اشرار غلبه نموده
ایشانرا بمقام و مرتبه خود نشناخته ظلم و تعدی بایشان
نمودند و انهارا بدرجه رفیعه شهادت رسانیدند و آنها هم
صبر نمودند تا انکه عبادت و اخلاص و بندگی ایشان زیادتر
شود و عبودیت را در هر عالمی بسرحد کمال رسانیده
باشند که هیچ کمالی از ایشان فوت نشده باشد
پس باید رجوع بدنیا نمایند و احکام الهی را بالتمام جاری
نمایند و قصاص خود را از ظالمین کنند و از این جهت

است که رسول خدا فرمودند باصحاب خود که كُنْتُ
نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ یعنی من پیغمبر بودم
و حال آنکه آدم در میان آب و گل بود و هنوز روح در او
ندمیده بود و ایضاً در فقره زیارت جامعه میفرماید مُؤْمِنٌ
بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ
لِدَوْلَتِكُمْ یعنی ایمان آورنده ام من به برگردیدن شما
بدنیا و تصدیق کننده شما میباشم در رجعت نمودن شما
بدنیا و منتظر امر شما میباشم و امید و انتظار دولت شما را
دارم تا آنکه فرمودند در فقره بعد حَتَّى يُحْيِيَ اللّٰهُ تَعَالَى
دِينَهُ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ
وَيُمَتِّعَكُمْ فِي أَرْضِهِ تا آنکه زنده بگرداند خداوند عالمیان

در زمان رجعت دین خود را بواسطه شما و برگرداند
و رد فرماید شما را در ایام خود و ظاهر نماید شما را بعدل
و داد خود و تمتّع دهد شما را در زمین خود پس زمان رجعت را
ایام الله میگویند که باید در آنزمان ائمه بدنیا رجوع کنند
بجهت تمتّع بردن در زمین و عدل و داد پر نمودن او
که زمین زنده شود بدولت ابد مدت ایشان و این در عوض
آن زجرها و خاریها است که بایشان در دنیا از کافرین رسید
و باز در آن زیارت میفرماید وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ وَيُمَلَّكُ
فِي دَوْلَتِكُمْ که خداوند عالمیان میخواهد که مرا از آن کسان
بگرداند که برمیگردند بدنیا در زمان رجعت شما و بگرداند مرا
از کسانیکه مالک میشوند زمین را در دولت شما و ادعیه

ماثوره در این خصوص بسیار است که این رساله عجاله
تحمل ذکر آنها را ندارد نور دویم در بیان رجعت حضرت
خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و جمیع
ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و شکایت نمودن هر یک
بآنحضرت از ظالمین و غاصبین و طاغین زمان خود بدانکه
مفضل بن عمر از حضرت صادق آل محمد ص روایت
نموده است آنچه را که گذشت تا آنکه فرمود و بیرون می آید
سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با هر که
باو ایمان آورده است از مهاجرین و انصار و غیر از ایشان
و هر کس که در جهادها در رکاب سعادت انتساب آن فخر
کائنات شهید شده اند پس خداوند عالمیان زنده مینماید

جمعی را که

جمعی را که تکذیب آنحضرت را در دنیا کرده بودند و شک در رسالت
و حقیقت آنجناب نموده بودند یا رد حکم او را نموده بودند
یا آنکه میگفتند که آنحضرت العیاذ بالله ساحر یا جابر یا کاهن است
یا مجنون و سفیه است که بخواهش نفسانیه شهوانیه نهانیه
حرف میزند و حرکت میکند و همه اینها را بجزای خود میرساند
و همچنین بر میگردند بدنیا هر یک از ائمه طاهرین با هر کس
که یاری و نصرت ایشانرا در دنیا نموده است تا آنکه خوشحال
شوند از کرامتهای الهی که بایشان عطا فرماید با همه آن
کسانیکه ایشانرا اذیت و آزار و خوار نموده اند بجهت آنکه
پیش از عذاب آخرت ایشانرا بجزای بلای عذاب دنیا مبتلا
نمایند پس آنحضرت آیه مبارکه و نرید ان نمن علی الذین

اُسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ تا آخر آیه شریفه تلاوت فرمود
پس مفضل عرض نمود که ای سید و مولای من مراد
خداوند عالمیان از فرعون و هامان در این آیه مبارکه کیست
آنحضرت فرمود مراد فلان و فلان است عرض نمود که آیا
حضرت رسالت پناهی و حضرت صدیق اکبر امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیهما با حضرت صاحب الامر عجل الله
فرجه رجعت خواهند فرمود آنجناب فرمود بلی ناچار است ایشان را
که جمیع روی زمین را بگردند حتی پشت کوه قاف را و ظلمات
و آنچه در او است و سیر نمایند جمیع دریاها را تا آنکه هیچ موضعی
از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را برپا
بدارند پس حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود ای مفضل گویا می بینم آن روز را که ما گروه امامان
در نزد جد بزرگوار خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله و سلم ایستاده باشیم و بآنحضرت شکایت کنیم از آنچه
بر ما واقع شده است از این امت جفاکار بدکردار بعد از
رحلت حضرت سید مختار و از آنچه بما نمودند از تکذیب
و رد گفتهای ما و دشنام دادن و لعن کردن بر ما و
ترسانیدن ما را بکشتن و بیرون نمودن خلفای جور ما را
از حرم خدا و جد ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
و بشهرهای ملک خود و شهید نمودن ما را بشمشیر و زهر
و حبس کردن ما را پس حضرت رسالت پناهی گریان شود
و بفرماید که ای فرزندان من نازل نشده است بشما مگر آنچه

بجدّ شما پیش از شما وارد شده است پس ابتدا نماید حضرت
صدّیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها و شکایت نماید
از فلان و فلان که یا ابتا فدک را از من گرفتند و چندان
که حجتها بر ایشان تمام نمودم سود نداد و نامه را که تو از برای
من نوشته بودی در باب فدک از من گرفت و در حضور
مهاجر و انصار آب دهن نجس خود را بر آن انداخت و
او را پاره کرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر بزرگوار و
شکایت ایشان را بتو کردم و فلان و فلان بسقیفه بنی ساعده
رفتند و با منافقان دیگر اتفاق نمودند و خلافت و امارت را
از ما باز گرفتند و حال آنکه تو او را باذن الهی بشوهرم علی
بن ابی طالب علیه السلام داده بودی و اکتفا باین نکردند و آمدند که

جراً و قهراً

جراً و قهراً او را بمسجد در حضور مهاجر و انصار ببرند که بیعت
بغیر نماید چون او از رفتن امتناع نمود هیزم آوردند و بدر خانه
رسالت جمع کرده آتش زدند که اهل بیت تورا بسوزانند
پس من فریاد کردم که ای فلان این چه جرأت است که بر
خدا و رسول او مینمائی و میخواهی که نسل حضرت رسالت را
از روی زمین براندازی فریاد زد که ساکت شو ای فاطمه
که محمد حاضر نیست که ملائکه بیایند و امر و نهی از آسمان
بیاورند علی را بگو که بیاید و بیعت نماید با کسیکه مسلمانان
با او بیعت نموده اند و الا آتش می اندازم و همه شما ها را
میسوزانم پس من عرض نمودم خداوندا بتو شکایت میکنم از
اینکه پیغمبر تو از میان ما رفته است و امتش کافر شدند و حق

ما را غصب نمودند پس مرع فریاد کرد که حرفهای احمقانه
زنانه را بگذار بکنار که خداوند پیغمبری و امامت و خلافت
و امارت هر دو را بشما نداده است پس چون خواستم که مانع
شوم او را از داخل شدن بخانه ما و بی احترامی نمودن بشوهر
و ابن عمم که ناگاه در را بر پهلوی من زد و تازیانه بر بازوی
من زد و فرزند محسن نام شش ماهه مرا سقط نمود و من فریاد
زدم که یا ابتاه یا رسول الله دختر تو فاطمه را دروغگو مینامند
و تازیانه بر او میزنند و فرزندش را شهید مینمایند و از این
غم و الم خواستم که گیسو بگشایم و نفرین نمایم که حضرت
امیر المؤمنین ع مرا باین احوال دید فرمود ای دختر رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم پدر تو رحمة للعالمین بود تو از جد

عالمیان

عالمیان سوگند میدهم که مقنعه از سر نگشائی و سر بآسمان
بلند نکنی و الله که اگر چنین کنی حق سبحانه و تعالی یک
جنبنده در روی زمین و یک پرنده در روی هوا نگذارد
پس بخانه برگشتم و باین احوال با درد و الم باقی ماندم
تا از آن آزار و درد شهید شدم پس برخیزد مولای متقیان
و امیر مؤمنان صلوات الله و سلامه علیه و شکایت نماید
که یا رسول الله چون تو از دنیا رحلت فرمودی جمعی از امت
و اصحاب تو در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و بناحق خلافت
تو را غصب نمودند و من چون ناصری و معینی نیافتم چندین
شب بخانه مهاجر و انصار با دو فرزند تو حسن و حسین صلوات
الله و سلامه علیهما رفتم و از آن جماعتی که مکرر بیعت خلافت

مرا از ایشان کرفته بودی استعانت و یاری جستم همه در شب
وعده یاری نمودن مرا نمودند و چون صبح شد هیچیک وفا
بوعده خود ننموده بیاری و نصرت من نیامدند پس محنتهای
بسیار از ایشان کشیدم و قصه من مثل قصه پر غصه هارون
بود در میان بنی اسرائیل که بموسی عرض نمود اِنَّ الْقَوْمَ
اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي یا رسول الله بدرستیکه
قوم تو مرا ضعیف نمودند و نزدیک بود که مرا بکشند پس صبر
نمودم و آزار کشیدم که هیچ وصی پیغمبری آن قدر آزار نکشید
و جمعی از امت تو جمع شدند و مردم را بر دور خود جمع کردند
و چندین دفعه با من جنگ کردند تا آنکه زنان هم بجنگ من
بیرون آمدند پس با ایشان جهاد نمودم تا آنکه عبد الرحمن

ملجم مرادی مرا بضرب شمشیر شهید نمود پس برخیزد امام حسن
و علی و شهید ممتحن حضرت مولانا ابی محمد الحسن صلوات الله
و سلامه علیه و عرض نماید یا جدا یا رسول الله چون خبر شهادت
پدرم بمعاویه علیه الهاویه پسر ابوسفیان رسید زیاد ملعون
ولد الزنا را با یکصد و پنجاه هزار کس بکوفه فرستاد که از من
و برادرم حسین و سایر اقربا بیعت خلافت از برای معاویه
بگیرند و هر کس قبول نکند گردن او را بزنند و سر او را از برای
معاویه بفرستند پس من بمسجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را
نصیحت و موعظه کردم و ایشان را دعوت نمودم باینکه بیرون
روند و دفع شر لشکر اشرار معاویه را نمایند بغیر از بیست
کس کس دیگر جواب مرا نداد پس من روی باسمان نمودم و عرض کردم

پروردکارا تو کواه باش که ایشانرا خواندم واز عذاب تو
ترسانیدم وایشانرا امر ونهی نمودم ودر فرمان برداری من
مقصر شدند پروردکارا تو بر ایشان بلا نازل بفرما وعذاب
خود را از ایشان دریغ مفرما پس از منبر بزیر آمدم وروانه
بسمت مدینه شدم وایشانرا بحال خود واکذار نمودم پس جمعی
از ایشان بنزد من آمدند وبیان نمودند که اینک معاویه
لشکر بانبار فرستاده است ومسلمانانرا غارت کرده اند
وزنان واطفال بی کناه را کشتند بیا تا با ایشان جهاد
کنیم من کفتم با ایشان شما را وفائی نباشد وبنزد معاویه خواهید
رفت وبیعت مرا خواهید شکست ومرا مضطر خواهید نمود
که با معاویه صلح نمایم پس جمعی را فرستادم در مقابل لشکر معاویه

اوخان نه

آخر چنان نشد که من با ایشان کفته بودم مرا تنها کذاشتند و
بلشکر کاه معاویه ملحق کردیدند ومرا غارت نمودند وبر من
زخم زدند پس بناچار با معاویه صلح نمودم که خون خود وشیعه
خود را از شر او حفظ کنم وآمدم بمدینه طیبه وبعبادت الهی
مشغول شدم آخر الامر معاویه سوده الماس فرستاد
واورا بدست یاری زنی بمن خورانید که هفتاد ودو پاره جکرم
فرود آمده شهید شدم پس بر خیزد امام معصوم وشهید مظلوم
کلکون قبای معرکه کربلا حضرت مولانا ابی عبد الله الحسین
صلوات الله وسلامه علیه که با خون خود خضاب نموده باشد
با همه شهیدانیکه در کربلای معلا با آنحضرت بدرجه رفیعه
شهادت رسیده اند پس چون حضرت خاتم رسالت الخالق را

مشاهد فرماید گریان شود بحدیکه مثل بیهوش شود و صیحه زند

که زمین بلرزد پس آنحضرت را بسینه خود بچسباند و فرماید فدای

تو شوم الحسین دیده تو روشن باد و دیده من در بارهٔ تو

روشن باد و در انحال حضرت امیر المؤمنین ع و حضرت امام حسن ع

بدست راست حضرت رسول صلعم ایستاده باشند و حضرت

فاطمه زهرا ع از جانب چپ ایستاده باشد و حضرت حمزه سید الشهدا ع

در جانب چپ حضرت خامس آل عبا سید الشهدا ع ایستاده باشد

و از جانب چپ او جعفر طیار بایستد پس خدیجه کبری و فاطمه

بنت اسد مادر امیر المؤمنین ع محسن سقط شده در خون طپیده را

بر روی دست بگیرند و بخدمت آن سرور بیاورند و پس

درانحال حضرت فاطمه زهرا و بتول عذرا ع آن آیه شریفه را

بگوئید

بخواند که مضمون او این است که از روزیکه وعده بشما میدادند

که باید هر نفسی آنچه کرده است از کار خیر ظاهر گردیده شود

و آنچه کرده است از کار شر آرزو کند که کاش میانه او

و آن کار شر دوری بسیار بود پس حضرت صادق آل محمد

صلی الله علیه و آله و سلم بسیار گریست و فرمود که روشن مباد

دیدهٔ که در نزد ذکر این قصه پرغصه گریان نشود پس مفضل

گوید که منهم بسیار گریستم و عرض نمودم فدای تو شوم ای

مولای من چه ثواب دارد گریستن بر آنجناب فرمود که

ثواب غیر متناهی دارد اگر گریه کننده شیعه باشد مفضل

پرسید ای سید من دیگر چه خواهد شد آنحضرت فرمودند که

درانحال حضرت فاطمه برخیزد و عرض کند پروردگارا تو وفا

فرما بوعده خود که با من فرموده در باب انها که بر ما ظلم و ستم
و جور نمودند و حق ما را غصب کردند و مرا زدند و بجرع
آوردند و ستمهائیکه بر جمیع اولاد من نمودند پس بگرید و از
گریه او بگریند تمام ملائکه هفت آسمان و حاملان عرش
الهی و هر که در دنیا ملپاشد و هر که در تحت الثرا است همه
کی خروش برآورند پس نماند احدی از ستم کاران بر ما و
انانکه راضی بودند بظلم نمودن بر ما مگر انکه در آن روز زنده
شوند و هر یک هزار مرتبه کشته شوند و زنده شوند پس فرمودند
که بعد از آن برمیخیزد جدم حضرت علی بن الحسین سید العابدین
علیه السلام و شکایت نماید از ظالمین و کافرین از آن اذیتهائیکه
از ایشان کشید پس برخیزد پدر بزرگوارم و شکایت نماید از ظلم

ظالمان

ظالمان و ستمکاران که بایشان وارد شد و از دست
خلیفه جور زمان خود و تعدیهای او بر او پس برخیزم من و
شکایت کنم از آنچه منصور دوانقی ملعون و از اتباع او
و اقربا او نسبتها که بمن بستند و مرا آزار نمودند پس برخیزد
فرزندم موسی علیه السلام و شکایت نماید از دست
هارون الرشید و اتباع او و آن جور و ستمها که باو نمودند
و او را حبس کرده در غل و زنجیر کردند پس برخیزد فرزندش
علی بن موسی الرضا علیه السلام و شکایت نماید از خدعه
و مکر و حیله و اذیت و آزار مامون ملعون که باو نموده است
پس برخیزد فرزند او محمد بن علی التقی الجواد و شکایت نماید
از دست ستم و ظلمهای مامون و دختر او ام الفضل و سایر

ظالمین وغاصبین حق او پس برخیزد فرزند بزرگوار او
علی بن محمد النقی وشکایت نماید از آزارهای متوکل عباسی
ملعون وستمهای اتباع او از سایر اشقیا بالنسبة بآنحضرت
رفتار کردند واو را آزارها وخفتها دادند پس برخیزد فرزند
دلبندش حسن بن علی العسکری علیه السلام وشکایت
نماید از ظلم وستمهای معتز بالله عباسی ملعون که چه آزارها
باو رسانیده است پس برخیزد حضرت قائم آل محمد صلی الله
علیه وآله وسلم وبا او باشد جامه خون آلود حضرت رسالت
پناهی در وقتیکه دندان مبارک انفخر کاینات را بسنگ جفا
شهید نمودند وجبین مبین انور او را شکستند ودل مبارک
آنحضرت را بدرد آوردند وبدن شریف او را خستند وشکافت

نماید از ظالمین

نماید از ظالمین وفاسقین وفاجرین وناصبین ومنافقین
وکافرین وعرض کند یا جدا یا رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم مرا وصف فرمودی از برای مردم ودلالت نمودی
ونام ونسب وکیفیت مرا از برای ایشان بیان نمودی پس امت
تو انکار مرا کردند ومرا اطاعت ننمودند وبعضی گفتند که او متولد نشده
وبعضی گفتند که متولد شد ومرد واگر میبود این قدر غایب
نمی شد پس صبر نمودم بر ظلم ظالمین تا آنکه حال خداوند
عالمیان مرا رخصت ظاهر شدن فرمود پس حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه وآله وسلم چون اینها را بشنود بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ وَ
نَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

حمد و سپاس بی قیاس مر خداوندی را سزا است که وعدهٔ
ما را راست گردانیده و زمین را بما بمیراث عطا فرمود که
برویم بهر جای او که میخواهیم پس نیکو میباشد اجر عمل کنندهٔ
کان از برای خداوند عالمیان پس خداوند هر یک از ظالمین
و ستمکاران و کافرین و منافقین و غاصبین حقوق ایشان را
زنده فرماید و انتقام هر یک از آل محمد صلی الله علیه و آله
و سلم را از ایشان بکشد و اینست معنی آنچه در میان عوام مشهور است
که قصاص بقیامت نمیماند والله العالم نور سیم در بیان
اخباریکه وارد شده است در کیفیت ظهور نور آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم در زمان رجعت و چگونگی و ما چند حدیث
معتبرهٔ معتمده بطریقهٔ خاصه از کتب معتمده نقل میکنم که چشم

شیعیان امیر مومنان

شیعیان امیر مومنان علیه صلوات الله الملک المنان
روشن شود بدانکه از تتبع اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم سلام الله
الواحد الغفار چنین معلوم میشود که از برای هر یک از ائمه
علیهم السلام چند رجعت میباشد و همچنین از احادیث ظاهر
میشود که حضرت ائمه هدی با حضرت رسول خدا صلعم در زمان
ظهور حضرت قائم ع رجعت مینمایند چنانچه از حدیث مفضل
و غیره معلوم شد و ایضاً از اخبار عدیدهٔ متکثره ظاهر میشود
که اول کسیکه بدنیا رجوع میفرماید حضرت خامس آل عبا
جناب سید الشهداء علیه السلام است و آنحضرت در آخر دولت
حضرت قائم رجعت میفرماید با هفتاد و دو تن شهداء دشت
کربلا که در رکاب سعادت انتساب آن قدوهٔ اولو الالباب

شهید شده اند و ایضاً در خبری وارد است که آنحضرت
با هفتاد و پنجهزار از مردگان بدنیا رجعت نمایند که آنحضرت را
بمردم بشناسانند که این حسین بن علی بن ابی طالب است که در
کربلای معلی بدرجه رفیعه شهادت رسیده است که همه مردم
او را بشناسند و در رجعت آنجناب شک ننمایند چنانچه با
حضرت موسی هفتاد نفر بودند که شهادت دادند که خدا
با موسی بن عمران تکلم نمود و ایضاً در خبری وارد است
در تفسیر آیه مبارکه ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ که
حضرت امام حسین علیه السلام رجعت میفرماید در دنیا با جمیع
اصحابش که با آنحضرت شهید شده اند و همه آنها خودهای
مطلی یا طلا در سر داشته باشند و ایضاً در خبری وارد

شده است

شده است که حضرت سید الشهداء ع رجوع بدنیا فرماید
و در خدمت او باشند دوازده هزار صدیق که آنها هم
بدنیا رجوع نمایند با هفتاد و دو نفر شهداء دشت کربلا
و ایضاً در خبر دیگر است که آنحضرت با هفتاد هزار صدیق
بدنیا رجوع فرماید و جمع میانه این اخبار مختلفه میتوان نمود
باینکه ممکن است که همه این اشخاص مذکوره با آن حضرت
بدنیا رجوع نمایند بدفعات متعدده بمقتضای وقت
رجعت ایشان که خداوند مصلحت بداند یا آنکه آنحضرت
چند دفعه بدنیا رجوع میفرماید و در هر دفعه جمعی از مذکورین
با او رجوع نمایند و ایضاً در خبری وارد شده است که
اول کسیکه بدنیا رجوع کند حضرت سید الشهداء ع باشد

وانیقدر در دنیا سلطنت کند که موی ابروهای آنجناب
سفید شود و بر روی چشم مبارکش افتد **وایضاً** منقول است
که آنحضرت سیصد و نه سال پادشاهی تمام روی زمین را
نماید بدون شریکی **وایضاً** در خبر دیگر وارد است
که آنحضرت هفتاد هزار سال سلطنت خواهد نمود و جمع مابین
این اخبار هم ممکن است که همه اینمدتها را آنحضرت سلطنت
کند امّا در بعضی خود تنها بدون شریکی و بعضی را با بعضی
دیگر از قبیل رسول خدا ص و امیر المؤمنین ع و حضرت قائم
علیهم السّلام و سایر ائمّه طاهرین علیهم سلام الله الملک
المبین که در بعضی اوقات آنحضرت سلطان تمام روی
زمین باشد و در بعضی اوقات در سلطنت مستقل باشد که بجز از او

سلطان دیگر نباشد و در بعضی اوقات از جانب حضرت
رسول خدا ص یا امیر المؤمنین ع و یا در قطری از اقطار سلطنت
فرماید یا نایب ایشان باشد والله العالم **وایضاً** شیخ قطب
الدین راوندی و غیر از او از علما و محدثین رضوان الله
علیهم اجمعین روایت نمایند از امام الباطن والظاهر مولانا
امام محمّد باقر علیه السّلام که آنحضرت فرمودند که جناب
خامس آل عبا حضرت سیّد الشّهداء ع در طف کربلا پیش از
فایز شدن بدرجه رفیعه شهادت اصحاب خاصّه خود را جمع
نمودند و خطبه بلیغه فصیحه انشاء فرمودند و گفتند که روزی
جدّم رسول خدا ص بمن فرمود ای حسین زود باشد که ترا
بسوی عراق بخوانند و تو بروی در زمینی که انبیاء و اوصیاء

ایشان در آن زمین باهم ملاقات نمایند و نموده اند
و انرا عمورا می نامند و تو با جماعتی از اصحاب تو در آن
زمین شهید خواهید شد که درد آهن با ایشان نرسد پس
این آیه مبارکه را تلاوت فرمود یَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ
سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ یعنی ای آتش سرد و سالم شو
بر حضرت ابراهیم ایفرزند همچنان که آتش بامر الهی بر ابراهیم
سرد و سلامت شد آتش جنگ نیز بر تو و اصحاب تو
سرد و سالم خواهد شد پس حضرت سید الشهدا با اصحاب
خود فرمود بشارت باد شما را و الله که ایشان چون
مارا بکشند ما نزد پیغمبر خود میرویم و میمانیم در آنعالم بقدریکه
خداوند عالمیان بخواهد پس اول کسیکه زمین شکافته میشود

واو پیش از قیامت بیرون بیاید من باشم و بیرون میآیم
از قبر خود بیرون آمدنی که موافق باشد بیرون آمدن
من با بیرون آمدن حضرت امیرالمؤمنین ع با ظاهر شدن
حضرت قائم آل محمد ص پس گروهی از ملائکه بر من نازل
شوند از جانب خداوند عالمیان که هرگز پیش از آن بزمین
نیامده باشند و نازل شود بر من جبرئیل و میکائیل و
اسرافیل با لشکر چند از ملائکه و فرود آید جدم محمد ص
و پدرم علی ع و برادرم حسن ع و جمیع آن کسانیکه خداوند
منت بایشان گذارده است بامامت و خلافت صلوات الله
علیهم اجمعین و همه سوار بر اسبهای ابلق از نور شویم که هیچ
مخلوقی پیش از ما بر آنها سوار نشده باشند پس حضرت رسالت

پناهی صلی الله علیه وآله وسلم علم خود را بحرکت درآورد
وشمشیر خود را بدست حضرت قائم آل محمد ص بدهد پس ما
بعد از آن انقدر در زمین بمانیم که خدا خواهد پس حق تعالی
بیرون آورد از مسجد کوفه چشمه از روغن وچشمه از آب
وچشمه از شیر پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر
رسول خدا را بمن دهد وبفرستد مرا بمشرق ومغرب عالم
وبهیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسم مگر آنکه بامر الهی
خون او را بریزم وهر بتی که بروی زمان باشد بسوزانم
تا آنکه بهند برسم وجمیع شهرهای هند را فتح نمایم وحضرت
دانیال وحضرت یوشع بن نون این دو بزرگوار زنده
شوند وبه نزد امیرالمؤمنین ع روند وعرض کنند که راست

فرمودند

فرمودند خدا ورسول خدا ص درآنچه بشما وعده داده اند
پس حضرت امیرالمؤمنین ع هشتاد نفر همراه ایشان نماید
وبسوی بصره بفرستد که لشکریان بصره را بکشند پس لشکری
بسوی شهرهای فرنگ بفرستد که همه را فتح کنند پس
بکشم من هر جانوری را که گوشت او حرام باشد تا آنکه
در روی زمین بغیر از طیر وحلال گوشت بجز آدمیزاد
نماند وبر هر یهود ونصاری وسایر فرق ادیان وملل
ونحل عرض اسلام نمایم ومخیر نمایم ایشان را میانه کشته
شدن ومسلمان شدن پس هر که مسلمان شود بر او منت
بگذارم واو را ببخشم وهر که از اسلام کراهت داشته باشد
گردنش را بزنم وبحکم خداوند خونش را بریزم ودر آن زمان

هیچیک از شیعیان ما نباشد مگر آنکه حق تعالی بر او ملکی
نازل فرماید که دست برویش بمالد و غبار از رویش
پاک نماید و منزل و زنان او را در بهشت باو نماید
و بر روی زمین هیچ کوری و کری و زمین گیری و
و ناخوشی و مبتلاء نماند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی درد
های ایشانرا به برکت ما اهل بیت برطرف فرماید و برکت خود را
از آسمان بزمین نازل نماید تا آنکه هر درختی المقدار با
بردارد که شاخهایش از بسیاری بار خم شود بلکه بشکند
و شما شیعیان در زمستان میوه تابستان و در تابستان
میوه زمستان بخورید چنانچه خداوند عالم میفرماید وَلَوْ أَنَّ
أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ

من السماء

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا
هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی بدرستیکه هرگاه اهل
شهرها و دهات ایمان آورده باشند و پرهیز نمایند
هر آینه میگشائیم بر ایشان برکتهای آسمانی و زمینی را ولکن
ایشان تکذیب انبیاء و اوصیاء و اولیاء و آیات ما را
نمودند پس گرفتیم ما انها را بآنچه که بودند ایشان او را کسب
مینمودند از اعمال بد پس آنحضرت فرمود که خداوند القدر
کرامت بشیعیان ما عطا فرماید که بر ایشان چیزی در روی
زمین مخفی نماند حتی آنکه هر شخصی خبر دهد از خانه خود و از اهل
خود بآنچه از ایشان صادر شود و ایضاً برید عجلی روایت
میکند از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

باب

که از انجناب سؤال نمودم از اسمعیل که خداوند وصف
او را در قرآن میفرماید در انجا که میفرماید وَاذْكُرْ فِي
الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ
این اسمعیل صادق الوعد پسر حضرت ابراهیم است یا غیر از
او میباشد انحضرت فرمود این اسمعیل پسر حضرت حزقیل
پیغمبر است و او را خداوند عالمیان بر جماعتی از مردمان
مبعوث فرمود پس او را تکذیب نمودند و پوست سر و روی
او را کندند پس خداوند از برای او غضب فرمود و سطاطائیل
ملک عذاب را بر ایشان فرستاد تا انکه به نزد آن پیغمبر عالیمقدار
آمد و عرض نمود که خداوند عالمیان مرا فرستاده است
که اگر خواهی قوم ترا بانواع عذابها معذب گردانم پس

حضرت اسمعیل

حضرت اسمعیل فرمود مرا بعذاب ایشان حاجتی نمیباشد
پس حق سبحانه و تعالی باو وحی فرمود که چه حاجت
داری عرض نمود پروردگارا از پیغمبران عهد و میثاق
و پیمان گرفتی از برای خود به پروردگاری و وحدانیت
و از برای محمد رسول خودت برسالت و نبوت و از برای
اوصیاء بعد از او بامامت و ولایت و خبر دادی مردم را
بانچه ستمکاران از امت با حضرت حسین بن علی بن ابی
طالب ع جگرگوشه آن پیغمبر بعد از او خواهند نمود و وعده فرمودی
بحضرت حسین ع که او را بعد از شهادت او بدنیا برگردانی
تا انکه خود انتقام خود را از هر کس که باو ستم نموده است
بکشد پس پروردگارا حاجت من بدرگاه تو این است که مرا در آن

زمان بدنیا برگردانی با انجناب تا انکه خود انتقام خود را
از قوم خود بکشم پس حق تعالی دعای او را استجابت فرمود
که او را در زمان رجعت آل محمد صلعم با حضرت امام حسین علیه السلام
بدنیا برگرداند وایضاً از کاشف اسرار حقایق و دقایق
مولانا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که انجناب فرمود که گویا می بینم که تختی از نور گذاشته باشند
و قبه از یاقوت سرخ بران زده باشند و مزین بانواع
جواهرات دیگر باشد و حضرت امام حسین علیه السلام
بران تخت نشسته باشد و در اطراف او نود هزار قبه سبز
باشد و مؤمنان فوج فوج و دسته دسته بدیدن آنحضرت
آیند و سلام بانجناب نمایند پس خطاب مستطاب از حضرت

ابد الاباد

رب الارباب بایشان رسد که ای بندگان و دوستان
من هرچه خواهید از من سؤال نمائید که بسیار آزار کشیدید
و خواری دیدید و مظلوم شدید امروز روزیست که هیچ
حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت از من سؤال ننمائید
مگر انکه او را از برای شما برآورم و خداوند آب و طعام
از برای شما از بهشت بفرستد پس ازاین اخبار مسطوره
معلوم شد که حضرت امام حسین ع پیش از همه بدنیا بر میگردد
پس بعضی از زمان شهها پیدا شد در سلطنت و بعضی
از اوقات او با حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین ع
پیدا شد و بعضی از احوال او با حضرت ائمه اطهار علیهم السلام
پیدا شد پس اول کسیکه بدنیا رجوع خواهد نمود آنحضرت پیدا شد

وچون در زمان حضرت قائم علیه السلام ظاهر میشود مدتی
با آنحضرت خواهد بود وچون حضرت قائم ع آنجناب را بمردم
شناسانید و مدت سلطنت ظاهریه او در دنیا تمام شد
زنی ملیحه نام روزی از پشت بام خانه از خانهای کوفه
چیزی بفرق مبارک آنحضرت خواهد زد و آنجناب بدرجه
رفیعه شهادت خواهد رسید پس حضرت سید الشهدا ع اورا
غسل وغسل دهد وکفن نموده بر او نماز گذارده واورا دفن
فرماید وخود در دنیا بسلطنت بماند واین بعد ازان است
که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین ع وسایر ائمه طاهرین
بدنیا رجوع نموده باشند بان احوال که در حدیث مفضل
وحضرت سید الشهدا ع گذشت و بعد ازان از دنیا رفته باشند

پس بعد ازان باز حضرت امیر المؤمنین ع بدنیا رجعت فرماید
چنانچه در خبری از حضرت صادق ع وارد است که بعد ازان
بیرون بیاید صدیق اکبر امیر المؤمنین ع و از برای آنحضرت
قبه در نجف اشرف نصب نمایند که یک رکنش در نجف اشرف
باشد ویکی دیگر در بحرین ویکی در صنعاء یمن ویکی دیگر در
مدینه طیبه پس حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه وآله
وسلم باین جای ازکلام که رسید فرمود گویا می بینم قندیلها
وچراغهای آن قبه را که آسمان وزمین را روشنائی میدهند
زیاده از نور آفتاب وماه پس سلطان روی زمین آنحضرت
باشد ودر خبری وارد است که آنحضرت چهل هزار سال
در دنیا سلطنت کند وایضا در خبری وارد است که

که چهل و چهار هزار سال سلطنت نماید وایضاً از خود
انحضرت منقول است کلامیکه مضمون در رشحوش این است
که خداوند تبارک و تعالی عهد و میثاق کرده است
از تمام پیغمبران که ایمان بما بیاورند و نصرت و یاری مارا
نمایند چنانچه فرموده است وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِیثَاقَ
النَّبِیِّینَ لَمَّا اٰتَیْتُکُمْ مِنْ کِتَابٍ وَحِکْمَةٍ ثُمَّ جَاءَکُمْ
رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ
وزمانیکه گرفت خداوند عهد و میثاق پیغمبران راکه چون
عطا فرمودیم بشما کتاب و حکمت را پس خواهد آمد شمارا رسولی
که تصدیق نماید انچه را که با شما میباشد از نبوت و کتاب
و حکمت هرآینه شما هم باید البته ایمان باو بیاورید و هرآینه باید

البته از

البته نصرت و یاری او را نمائید پس حضرت امیرالمؤمنین ع
در تفسیر آیه مبارکه فرمود یعنی ایمان بیاورید ای انبیاء و
رسل بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم و مرا نصرت و یاری نکرده
اند زیرا که پیش از آمدن من بدنیا همه انبیاء از دنیا رفته بودند
پس انحضرت فرمودند زود باشد که خداوند عالمیان همه
انبیا را از حضرت آدم تا حضرت خاتم صلی الله علیه وآله وسلم
زنده فرماید تا انکه جمیعاً مرا نصرت و یاری نمایند و آن زمانی
خواهد بود که بوده باشد از برای من ملک میان مشرق
و مغرب زمین و ایشان خواهند زد در پیش روی من سرهای
زنده ها و مرده هائی راکه خداوند ایشانرا زنده فرموده است
وایضاً انحضرت فرمودند وَاَعَجَبَا کُلَّ الْعَجَبِ بَیْنَ جُمَادٰی

ونصرت و یاری نمایند وصی او را و [illegible] از انبیاء و اوصیاء

وَرَجَبْ پس شخصی عرض نمود که فدای تو شوم یا امیر المؤمنین
اینچه تعجب است که مکرر میفرمائی انجناب فرمود چگونه تعجب
نکنم از اموانی که خداوند عالمیان ایشانرا زنده از قدرت
کامله خود فرماید و ایشان زمره زمره و فرقه فرقه و گروه
گروه از قبرها بیرون آیند و بگویند لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ یَا دَاعِیَ اللّٰه
یعنی بخدمت ایستاده ایم ای خواننده خداوند عالمیان پس
داخل کوچهای کوفه میشوند و شمشیرهای خود را برهنه نموده اند
از برای انکه بزنند سرها و گردنهای کفار و جبابره و اتباع
ایشانرا از ظالمین و کافرین و جبارین اولین و آخرین
تا انکه وعده الهی که فرموده است وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ
آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ

تا آخر آیه

تا آخر آیه بعمل بیاید و ایشان که خلیفه خدا در زمین شدند
بنده کی الهی را نمایند و تقیه از احدی ننمایند پس انحضرت
فرمود بدرستیکه از برای من کرّتی است بعد از کرّتی و
رجعتی است بعد از رجعتی و منم صاحب کرّات و صاحب رجعات
و منم صاحب صولتها و نقمتها و عجایب و منم قلعه و حصن حصین
از آهن و فولاد پس از این حدیث شریف معلوم میشود
که باید همه انبیاء و اوصیاء ایشان رجوع بدنیا نمایند از
انبیاء مرسلین و غیر مرسلین و ایضاً حضرت کاشف الحقایق
والدقایق مولانا جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود
که از برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما صلوات الله
الملک الوهاب یک رجعت بتنهائی میباشد و یک رجعت با فرزندش

حسین علیه السلام میباشد و آنحضرت در زمان رجعت
خود انتقام خواهد کشید از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و یزید
علیهم الهاویه بل انتقام خواهد کشید از هر کس که با آنحضرت
جنگ کرده باشد در دنیا یا در جنگ او حاضر شده و
میفرستد آنحضرت آن سی هزار نفر اصحاب خود را که در
جنگ صفین یاران و ناصران آنحضرت بودند در صفین
و آنهفتاد هزار نفر که از یاوران و معاونان معاویه بودند
با معاویه و اتباع او زنده میشوند و جمع در صفین میشوند
و چنانچه در آنزمان در دنیا با هم جنگ نموده بودند باز با هم
جنگ خواهند نمود پس حضرت امیر المؤمنین ع همه آنها را خواهد
کشت که یکی از آنها باقی نخواهد ماند وایضاً آنحضرت فرمود که

از برای حضرت

از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رجعت دیگری
میباشد با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که
آنحضرت خلیفه و سلطان روی زمین باشد و سایر
ائمه هدی علیهم السلام عمال و حکام او باشند وایضاً
منقول است که حضرت رسول خدا در دنیا رجعت میفرماید
و پنجاه هزار سال سلطنت میکند و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام چهل و چهار هزار سال پادشاهی خواهد نمود
وایضاً سؤال نمودند از حضرت صادق آل محمد صلی الله
علیه و آله و سلم از تفسیر این آیه مبارکه إِنَّ الَّذِينَ فَرَضَ
عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ یعنی بدرستیکه
خدای آنچنانکه واجب فرموده است بر تو قرآن را یعنی خواندن آن

اورا در نماز که سورهٔ مبارکه حمد باشد یا انکه او را بر تو
نازل نموده است که هر آئینه رد میفرماید تورا بمحل عود تو پس
انحضرت در جواب او فرمود که والله دنیا نخواهد گذشت
تا انکه حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما السلام
بدنیا بر گردند و در نجف اشرف یکدیگر را ملاقات نمایند
و در او مسجدی بنا نمایند که دوازده هزار در داشته باشد
وایضاً انحضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ع یک رجعت
دیگر خواهد نمود در وقت زمان معلوم که چون خداوند
بواسطه انکه شیطان حضرت آدم ع را سجده نکرد او را لعنت فرمود
و از میان صف ملائکه بیرون نمود شیطان عرض نمود
که مرا مهلت بده تا روز قیامت خطاب مستطاب باو رسید

انک من المنظرین

اِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ اِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ یعنی
بدرستیکه تو از جمله انتظار کشنده کانی تا وقت معلوم که
همان زمان رجعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد
راوی عرض نمود که مگر از برای انحضرت رجعتها میباشد
فرمود بلی از برای او رجعتها و کرتها بعد کرات میباشد
تا انکه فرمود و در این رجعت حضرت امیر المؤمنین ع اصحاب
و یاوران و لشکر خود را جمع میفرماید و شیطان نیز اصحاب
و اولاد و اتباع خود را جمع خواهد نمود از اول حضرت
آدم تا آن زمان و هر دو لشکر از طرفین در وادی روحا
که قریب بفرات و کوفه است جمع میشوند و باهم جنگ خواهند
نمود چنان جنگی که از زمان حضرت آدم تا آن زمان چنان

جنگی در دنیا واقع نشده باشد وگویا نظر مینمایم من بسوی
اصحاب امیر المؤمنین ع که قدم بعقب بر بطریق قهقری
برگشته اند وگویا می بینم که پاهای بعضی از ایشان در میان
فرات فرو رفته باشد پس در اینوقت نزول میفرماید خداوند
از آسمان یعنی آثار قدرت خدا نازل میشود با جماعتی
بسیار از ملائکه وحضرت خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله
علیه وآله وسلم نازل میشود و با او حربه ای میباشد از نور
پس چون نظر نماید بایشان شیطان ناگاه بطریق قهقری
از پشت سر فرار نماید و رو بگریز نهد پس اصحاب و اتباع
و اولاد او باو بگویند کجا میروی اینک کار را تمام نمودیم
و ظفر یافتیم پس آنملعون میگوید اِنّی اَرٰی ما لا تَرَوْنَ

انی اخاف الله

اِنّی اَخافُ اللهَ رَبَّ العالَمین بدرستیکه من می
بینم آنچه را که شما نمی بینید بدرستیکه من میترسم از خدای
پروردگار عالمیان و رو بگریز مینهد پس حضرت رسول خدا
در عقب آنملعون میرود و چون باو برسد حربه خود را که در دست
دارد در میان دو کتف او بزند و آنملعون بآن ضربت هلاک
شود و جمیع اتباع او را هم هلاک نمایند پس جهل و ظلم و لشکر
جهل از دنیا بالمرّه قطع میشود که دیگر ظلم و ستم و جور و فسق
و فجور و کفری در عالم باقی نخواهد ماند و لشکر عقل تمام
عالم را فرو خواهد گرفت و عبادت کرده میشود خداوند
عالمیان بطریق صحیح بنحویکه شرکی و کفری در بنده گی او
نباشد و زمان نور محض و محض حق پرستی و عدالت و راستی

گردد و در آن زمان ظاهر میشود خبتان مدهامتان که دو
باغ سبز ملیاشند که از شدت سبزی و لطافت و طراوت
و خوبی گویا دو برگ سبز باشند و زمین انها بلند است
و از این اخبار ماضیه معلوم میشود که از برای رسول خدا
و همه ائمه هدی علیهم السلام یک رجعت در زمان حضرت
قائم ع خواهد بود و یک رجعت از برای حضرت امیر المومنین
تنهائی خواهد بود و یک رجعت از برای انحضرت با همه ائمه
هدی باشد که ایشان عمال او خواهند بود و یک رجعت
با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد فرمود و
از برای هر یک از ائمه هم چند رجعت خواهد شد و از برای
امیر المومنین ع چند رجعات متکرره خواهد بود که بعضی از انها

مشترک میانه

مشترک میانه انحضرت و غیر او از حضرت رسول ص یا حضرات
امام حسین ع یا حضرت قائم ع یا حضرات ائمه هدی علیهم السلام
خواهد بود و بعضی از انها مختص انجناب خواهد بود و از
بعضی اخبار معلوم میشود که همه کس بدنیا باید رجوع نمایند
مگر مستضعفین و مراد از ایشان کسانی ملیاشند که چندان
تمیز در میانه حق و باطل نمید هند و نه با سلام راهی دارند
و نه بکفر مثل بسیاری از بادیه نشینان و زنها و دیوانها
که چندان در میانه اسلام بجهت بی تمیزی حرکت نکرده اند
وایضاً در بعضی اخبار وارد است که باید انچه از زمان
آدم تا زمان رجعت از دنیا رفته اند بدنیا رجوع نمایند وایضاً
در خبری وارد است که هر کس که بر او قصاص لازم شده باشد

بدنیا رجوع نماید بجهت قصاص نمودن وایضاً در خبری
وارد است که قاتل و مقتول هر دو در زمان رجعت زنده
میشوند و مقتول قاتل خود را خواهد کشت و بعد از او در دنیا
سی ماه که عبارتست از دو سال و نیم زنده کانی خواهد نمود
و از این حدیث چنین ظاهر میشود که عمر مقتول در دنیا
بیش از سی ماه باقی نمانده است که کشته میشود و تخلف هم
ممکن است و تعیین اینقدر از زمان شاید بواسطه حکمی باشد
وایضاً از اخبار عدیده متکثره چنین ظاهر میشود که باید مؤمن
محض و کافر محض بدنیا رجوع نمایند و باقی مردم بحال خود
باقی میمانند وایضاً منقول است که دیگر ائمه هم اخبار بظهور
نور دولت آل محمد صلعم و رجعت آل ایشان مینمایند و انهارا مخیر میکنند

میانه رجو

میانه رجوع نمودن و نمودن پس هر کس میخواهد او را برمیگردانند
و هر کس نمیخواهد بحال خود باقی میماند و چون زمان رجعت
آل محمد طول میکشد لهذا هر چند هزار سال بعضی از ایشان
بدنیا برمیگردند و باز از دنیا میروند و بعد چندین وقت
دیگر باز بدنیا رجوع میکنند بتفصیلی که مسطور شد چنانچه
ابن طاوس ره از بعضی از کتب معتبره روایت میکند که
عمر دنیا را خداوند عالمیان صد هزار سال قرار داده است
هشتاد هزار سال او مخصوص سلطنت و پادشاهی نمودن
آل محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و بیست هزار سال او
از دیگران است و میشود که مشترک میانه ایشان و دیگران
باشد و اما آن هشتاد هزار سال مخصوص ایشان بتنهائی است

که دیگری غیر از ایشان با ایشان شریک و سهیم نخواهند بود
و از زمان حضرت آدم علیه السلام تا حال قریب بده هزار
سال او گذشته است و نود هزار سال دیگر او باقی است
والله العالم بحقایق الامور ولکن جمعی غیر از این اعتقاد دارند
مثل جماعت هنود که میگویند خدا اول برهما را خلق نموده
و نظام عالم را باو واگذار نمود و عمر او را دراز نموده است
و سال عمر او را صد قرار داده است و هر سالی سیصد و شصت
روز است و هر روزی چهل و سه لک و بیست هزار سال
است و هر لک او صد هزار سال است و ایضا گویند که از ابتداء
خلقت عالم تا این زمان بیست و یک برهما باین عمر گذشته است
و از عمر این برهما حال پنجاه روز و نیم گذشته است و حال

شروع

شروع در نصف دیگر کرده است و با وجود اینهمه قائلند
بقدیم بودن عالم و دنیا و همه غلط است و بعضی دیگر رد
کلماتی چند در این باب گفته اند که این عجاله گنجایش ذکر آنها ندارد
فائدة بدانکه چون نزدیک آخرهای زمان رجعت
آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شد ظاهر میشود طامة الکبری
که او را دابة الارض گویند چنانچه خداوند عالمیان میفرماید
وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ
تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِاٰيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ
یعنی زمانیکه واقع شود قول بر ایشان یعنی آنچه گفته ایم بر ایشان
از ایام رجعت بر ایشان واقع شود و زمان رجعت بیاید
بیرون آورده ایم دابة الارض را که با ایشان حرف بزند

بدرستیکه مردم بوده اند بآیات ما که یقین ندارند یعنی ظاهر
میکنیم اورا از برای مردم و چون مبالغه در وقوع را خواسته است
برساند لهذا بصیغه ماضی بیان فرمود که بیرون آورده ایم
و مراد این است که بیرون می آوریم و اخبار و آثار در باب
دابة الارض بسیار وارد شده است از طریقه خاصه و عامه
و ما هر دو صنف از اخبار را نقل میکنیم و دابة الارض بمعنی
جنبنده در زمین اما اخبار خاصه در این باب بسیار است از
آنجمله منقول است از حضرت مولانا صادق آل محمد ص که روزی
حضرت امام المتقین امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
در مسجد آمده قدری از ریگهای مسجد را جمع نموده و در زیر سر
خود نهاده و بخواب رفته بودند ناگاه حضرت خاتم النبیین ص

دربالای

در بالای سر مبارک او تشریف آوردند و جمعی از اصحاب
در خدمت آنسرور بودند پس آنحضرت آنجناب را حرکت داد و فرمود
برخیز یا دابة الله فی ارضه پس یکی از اصحاب عرض نمود
یا رسول الله ص آیا بعضی از ما صحابه بعضی دیگر را باین اسم
بخوانیم آنحضرت فرمودند این اسم مخصوص علی بن ابی طالب است ع
و او مراد از دابة الارض است که خداوند در کتاب خود یاد فرموده
است پس آنجناب رو با میرالمومنین ع نمود فرمود یا علی بیرون
می آورد خداوند ترا به نیکوتر صورتی و با تو باشد میسمی
که داغ گذاری بآن دشمنان خود را وایضاً آنحضرت مکرر
در کلام مبارک میفرمود انا صاحب المیسم یعنی منم صاحب
آلت داغ وایضاً در خبر دیگر منقول است که در آخر الزمان

حضرت امیر المؤمنین ع ظاهر میشود و با او میباشد عصای حضرت
موسی و انگشتری حضرت سلیمان علی نبینا وآله وعلیهما السلام
پس عصارا به پیشانی هر کس که میگذارد نقش میگیرد هذا
کافرٌ حقّاً یعنی این کافر است از روی حقیقت و انگشتر را
به پیشانی هر کس که بگذارد نقش بگیرد که هذا مؤمنٌ
حقّاً یعنی این مؤمن است از روی حقیقت و شاید اختصاص
این اسم بآن جناب از بابت این باشد که چون بعد از حضرت
رسول خدا ص کسی بجز آنحضرت و اولاد او حرکتی و کاری بجهت
محض رضای الهی نمی نمود و جنبه از برای خدا بغیر او و کسیکه
وابسته باو بود نبود لهذا او را باین اسم مخاطب فرموده است
و آنحضرت میداند آنچه در قلبها و سینه ها پنهان است و کفر

وایمان

وایمان مؤمن و کافر را در باطن میداند که خاتم به پیشانی
مؤمن و عصا به پیشانی کافر میگذارد و امّا اخباریکه بطریق
عامه در این باب بسیار است از انجمله مروی است که دابة
الارض از میانه صفا و مروه بیرون می آید و مؤمن را از ایمان
او و کافر را از کفر او خبر میدهد و در این زمان در توبه بسته
میشود و ایضاً در خبر دیگر وارد است که خروج دابة الارض
و طلوع آفتاب از مغرب مقارن یکدیگر اتفاق خواهد افتاد
و ایضاً از ابن عباس منقول است که در شب عقبائی که
مردم بمنی میروند دابة الارض بیرون بیاید و ایضاً از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که بخدا قسم است
که دابة الارض دُم نداشته باشد بلکه صاحب ریش باشد و این روایت اهم

وارد شده

بطریق خاصه وارد شده است وایضاً از ابن عباس
منقول است که از علامات آخر الزمان دو علامت است
سماوی که طلوع آفتاب از مغرب باشد وارضی که خروج دابة
الارض باشد وطول او شصت گز است وچهار قائمه داشته
باشد یعنی چهار دست وپا باشد وموهای او زرد باشد
مثل موی بچه مرغ ودو بال داشته باشد وچنان تند وتیز
در راه رفتن باشد که هیچ چیز باو نرسد وهیچ چیز از او فوت
نشود وروی او مانند صورت آدمی باشد اما بغایت
درخشنده وروشنی دهنده باشد واز کتاب عین المعانی
منقول است که چشم او چون چشم خوک باشد وگوش او
چون گوش یوز باشد مردم او چون دنبه قوچ باشد

وچهار دست

وچهار دست وپای او چون قوائم شتر باشد ومابین
مفصلین او دوازده گز باشد وهمه الوان مختلفه
ورنگهای متشتة در او یافت شود ومیان هر دو شاخ او
یکفرسخ راه باشد واز میان صفا ومروه بیرون آید ویا از
کوه اجیاد بیرون آید ویا از وادی تهامه بیرون شود
ویا از بحر سدوم خارج گردد ودر کتاب علامات الساعه
مسطور است که او از رکن خانه بیرون آید ورو بمشرق نهد
وباواز بلند صیحه کند که اهل مشرق بشنوند وخاتم حضرت
سلیمان در میانه دو چشم مردم پس هر کس مؤمن است
سفید رو شود وهر کس کافر است سیاه رو گردد وایضاً
از ابوحبابه انصاری مروی است که گفت از حضرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود دابة الارض را
سه نوبت خروج باشد یکبار از اقصای مدینه ظاهر شود
و خبر او در بادیه فاش شود اما بمکه نرسد و بعد از مدتی
طویل بار دیگر از قریب مکه بیرون آید و در دفعه سیم در
وقتیکه مردم مشغول بطواف باشند او از جانبی از مسجد الحرام
بیرون آید که میانه حجر الاسود و باب بنی مخزوم باشد
و مردم از او بترسند و بگریزند و مؤمنان بجز از خدای
تعالی نترسند و بنزد او آیند و رویهای ایشان روشن شود
مانند ستاره درخشان و کسیکه دشمن خدا باشد از او بترسد
و چنان خود را بوی نماید که نماز میگذارم او از پشت سروی
در آید و گوید که اکنون نماز میکنی پس داغی بروی او نهند

و در حضر و

و در حضر و سفر با مردم باشد و با ایشان در امور
مشارکت نماید و باین اخبار اعتبار نیست لکن چون از کلام
و اخبار اهل سنت و جماعت بود نقل کردم با وجود اینکه
از برای عاقل فطن زیرک شک و شبهه نمیباشد که از این
اخبار هم کنایه بودن دابة الارض از حضرت امیر المؤمنین ع
ظاهر میشود که با مردم هست و کافریکه در نماز است او را
داغ میکند

خاتمة

بدانکه از بعضی از اخبار ائمه اطهار چنانچه بعضی علماء اخبار
و محدثین ابرار روایت مینمایند چنین ظاهر میشود که بعد از آنکه
حضرت قائم ع رحلت نمود و حضرت سید الشهداء او را
دفن فرمود دوازده نفر از نسل حضرت امام حسین علیه السلام

که باسم دوازده مهدی باشند مملکت داری خواهند
نمود در روی زمین و در بعضی اخبار دیگر تصریح شده است
باینکه این دوازده نفر مهدی امام نیستند بلکه قومی میباشند
از شیعیان ما که مردم را دعوت بولایت و موالات ما مینمایند
و ایشان را هدایت باطاعت خدا از برای محبت و مودت ما
مینمایند **وایضاً** در خبری وارد شده است که ایشان دوازده
مهدی میباشند که هدایت خلق را براه راست و حق مینمایند
پس چون وقت رحلت حضرت قائم علیه السلام میشود
امر را تسلیم پسر خودش که اول از آن دوازده مهدی است
مینماید و او را سه اسم باشد یکی احمد که اسم من است و یکی عبدالله
که اسم پدر من است و یکی مهدی و از این حدیث معلوم میشود

کردان

که ایشان از اولاد حضرت قائم میباشند و با حدیث اول
که ایشان از نسل حضرت سید الشهدا میباشند منافاتی
ندارد زیرا که اولاد حضرت صاحب الامر هم از نسل حضرت
امام حسین علیه السلام میباشند و در این دوازده نفر چند احتمال
میرود **اول** انکه ایشان چنانچه از اولاد انحضرت میباشند
از سرهنگان و بزرگان لشکر انحضرت هم باشند و از جمله
علما و فضلا و فقهای آن عصر باشند لهذا بعد از انحضرت
ایشان باید مردم را دلالت بحق نمایند تا انکه امر سلطنت
حضرت سید الشهدا علیه السلام خوب قوام بگیرد **دویم**
انکه شاید حضرت سید الشهدا علیه السلام غیبتی در آن زمان
نماید و این دوازده نفر در دنیا سلطنت کنند و مردم را

دعوت بظهور حضرت امام حسین ع نمایند و مردم که خوب
شناختند که در این روزها حضرت سید الشهدا بجهته
سلطنت نمودن ظاهر میشود آنوقت دوره این دوازده
نفر تمام شده باشد و حضرت امام حسین ع ظاهر شود سیم
انکه شاید این دوازده نفر اوصیاء حضرت قائم علیه السلام
باشند و از نسل حضرت امام حسین ع باشند چنانچه در دعا
سیم ماه شعبان المعظم که روز ولادت باسعادت حضرت
سید الشهدا علیه السلام است وارد است که المُعَوَّضُ
مِنْ قَتْلِهِ اَنَّ الاَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَالشِّفَاءَ فِی تُرْ
بَتِهِ وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِی اَوْبَتِهِ وَالاَوْصِیَاءَ فِی
عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَیْبَتِهِ حَتّی یُدْرِکُوا الاَوْتَارَ

وبثار الثار

وَیَثْارُوا الثَّارَ وَیَرْضُوا الْجَبَّارَ وَیَکُونُوا خَیْرَ اَنْصَارٍ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ یعنی
کسیکه عوض داده شده است از شهادت او که حضرت سید الشهدا
علیه السلام باشد بچند چیز اول انکه ائمه اطهار ع از نسل آن بزرگوار
باشند دویم انکه شفاء در تربت او میباشد سیم انکه رستگاری
یا برگردیدن با اوست در زمان رجعت او چهارم انکه اوصیاء
حضرت قائم علیه السلام بعد از انحضرت که غایب از انکار مردم
میشود برحلت از عترت آن شهید مظلوم است تا انکه طلب خون
او را نمایند و خدای جبار را راضی نمایند و بوده باشند بهترین انصار
رحمت بفرستد خداوند برایشان با اختلاف شب و روز و از این
فقرات معلوم میشود که آن دوازده نفر اوصیاء انحضرت میباشند

بعد از رحلت آنجناب و شاید که همهٔ آنها وکلاء و نایبان حضرت
سید الشهدا علیه السلام باشند در حکومت نمودن ولایات که حضرت
قائم علیه السلام ایشانرا نصب نماید یکی بعد از دیگری و حضرت
سید الشهدا ع ایشانرا برقرار دارد بنابر وصیت حضرت قائم ع
و خود آنجناب در ولایتهای بعیده مشغول جهاد با کفار و مشرکین
شود تا آنکه تسخیر تمام ممالک را نماید و دوره این دوازده نفر
بسر رفته باشد و این دوازده مهدی امام و خلیفه روی زمین
نمیباشند بلکه از جانب امام علیه السلام منصوب میباشند بحکومت
و دعوت بحق والله العالم **وایضاً** در خبری وارد است که
وفات مینماید مهدی این امت چهل روز پیش از قیامت و در این
چهل روز مردم بی امام و خلیفه میباشند و زمین بی حجت الهی

باقی میماند

باقی میماند ولکن در این زمان هرج و مرج بسیار میشود و سد
یاجوج و ماجوج مفتوح میشود و این چهل روز بعد از رجعت
جمیع ائمهٔ هدی علیهم السلام میباشد که حضرت قائم علیه السلام
در آخر ایشان رجوع فرماید بدنیا و زمان او متصل باول قیامت
باشد و چون زمان زندگی او بگذرد از دنیا رحلت نماید
باجل خود نه اینکه مثل این دفعهٔ اولی شهید شود و چون از دنیا
برود اوضاع عالم بهم بخورد و دودی عالم را فرو گیرد و در
توبه بسته شود و فساد یاجوج و ماجوج عالمگیر شود پس دود
حاصل شود و آتشی از قعر عدن خارج شود که مردم را بجانب
محشر جمع نماید و شاید دابة الارض و طامة الکبری در این ایام
بیرون بیاید و آفتاب از مغرب طلوع کند و اسرافیل بیاید بر زمین

و در صور بدمد و این مقدمه قیامت کبری است چنانچه
در کتاب عقاید الشیعه نوشته‌ام و در خبری منقول است که
هر کس بخواهد درک زمان ظهور نور حضرت صاحب الامر عجل الله
فرجه را نماید مداومت باین دعا کند بسم الله الرحمن الرحیم
اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ
اَعْرِفْ نَبِیَّکَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ
تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ
فَاِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینی **فائدة**
بدانکه عدالتی که حضرت قائم علیه السلام مینماید و دنیا را پر از
عدل و داد میکند آن است که آنچه رضای الهی در او میباشد
بعمل می‌آورد و دنیا و مال دنیا و اوضاع دنیا و عزت و بزرگی

دنیارا

دنیارا و مصلحت مبنی در امور دنیارا بر رضای خدا و بر امر آخرت
مقدم نمیدارد و دین را بدنیای خود یا غیر نمیدهد و گوش بحرف
کسی از مفسدین و صاحبان غرض درباره دیگری نمیدهد بلکه
انها را زجر میکند و منع میفرماید که کسی جرات افساد امر غیر را
نمیتواند نماید و ملاحظه حق و عدل و راستی را میکند رشوه قبول
نمیکند و کاری برشوه در درخانه او پیش نمیرود و بناحق
و باطل و گرده کان و سرهنگان و بزرگان لشکر ظفر انتساب
آنحضرت ~~داش~~ همه بصفت علم و حلم و پرهیزکاری و تقوی
و دیانت و بردباری متصف میباشند و همه طالب علم و احکام
شرع میباشند علم و اهل علم را بجهت دنیای دنیه خوار
نمیکنند بلکه کمال عزت و احترام از ایشان می‌گیرند و اهل علم

انزمان نیز اهل الله بپاشند نه اهل الدنیا و بدنیا فرو نخواهند
رفت وانچه رضای الهی است بعمل می آورند وآخرت را
مقدم بدنیای خود و غیر میدارند و هیچ یک از امرا و حکام
وعمال انحضرت جور وظلم نمیکنند ورشوه نمیگیرند ورضای
مخلوقرا مقدم برضای خالق نمیدارند وبجهت رضای ونظم
امر دنیا خداوند تبارک وتعالی را بغضب نمی آورند ودرمیان
صدهزار نفس از لشکر انحضرت یک شراب خوار و قمار باز و
زناکن ولواطه کن ودروغ کو ورشوه کیر ومال مردم خور
وحکم ناحق کن ودین بدنیا فروش وبد ذات وبد قلب وبد
وبدکو وبد زبان ومفسد وبهوای نفس رفتار کن وتهمت زن
بر مردم که ایشانرا بدست ظالم کرفتار نماید وظلم کن واذیت

وازار

وازار مسلمانان کن درمیان ایشان بهم نرسد ورفتار وکفتار
وکردار واطوار واحوال واخلاق واعمال وافعال
ایشان بطریق شرع انور باشد ومعاملات جزئیه وکلیه ایشان
بقانون شریعت مطهره باشد کم ندهند وزیاد نگیرند ودو
سنک کم وزیاد بجهت داد وستد نداشته باشند وحرام
ومال مردم نخورند وربا نگیرند ودسته دسته وفوج فوج
مشغول عبادات واطاعات ونماز وتلاوت قرآن و
تعلیم وتعلم مسائل حلال وحرام واحکام دین سید انام واعتقادات
حقه ائمه انام علیهم سلام الله الملک العلام باشند ومشغول
تعلیم وتعلم سبق ورمایه بجهت یاد گرفتن انها از برای جهاد
با مشرکین ومنافقین وکافرین باشند وایشان خوکو

وحق بین وحق شنو وداد خواه وعدل گستر وحق جو باشد
که هیچ قوم ودوست وخویش وبیگانه را فرق نکند وواسطه
ناحق ورشوه گیر قبول نکند ومهربان وخوش زبان وباالتفات
ومروت وانصاف رفتار نماید ومردم را از خود نه ترساند و
چنان بخوبی وخوشی در گفتار وکردار باشد که احدی دست
ظلم وتعدی وجبر بغیر دراز نکند وانحضرت بجهت عدالت چندین
دفعه از قریش که خویشان او بیند گردن نزند وچنین نیست
که بمظنه ها واحتمالات وخیالات در مقام ریختن خون
مردم وگرفتن مال ایشان وهتک نمودن عرض وابروی
ایشان برآید وجمیع بدعتهائیکه در دین مبین حضرت سید المرسلین
وخاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم احداث شده اند

بالوفا

برطرف نماید وایضاً بدعتهای دنیائی را بردارد وازمیان
که بواسطه انها دیگر ضرر جانی ومالی وعرضی باحدی از مسلمانان
نرسد وخود بدعتها محدثه نگذارد وبحساب در امور دنیا
وآخرت رفتار نماید وچشم از دنیا ونفع دنیا بپوشد وملاحظه
آخرت ونفع آخرت راکند نظر باینکه مملکت وسلطنت
باعدالت باقی خواهد ماند اگرچه بدست کفار باشد وباظلم
وجور وتعدی وناحق کشتن وناحق شنیدن وهتک بر مردم
گرفتن باقی نخواهد ماند اگرچه زمام سلطنت بدست مسلم خالص
باشد وازعدالت گستری چنان قواعد مظلمه فسق وفجور
وجور وظلم وکفر را از میان مردم بردارد که نه در ظاهر وا شکار
ونه در باطن وخفا وپنهان بهیچ وجه معصیت الهی درروی

با وجود اینکه بعدالت نمودن ملاحظه دنیا باشد نه بعنوان نمود

زمین نشود و آثار جور و ظلم و فسق و فجور از میانه برداشته
شود و مردم همه راغب و طالب و خواهان عبادات و طاعات
و قربات باشند و اخذ دین و آئین و مذهب و ملّت نمایند
و مردم چنان تربیت داده شوند که بجز خیر و خوبی چیزی از ایشان
در کوچها و بازارها و خانه‌ها و محلّات و گذرها سر نزند و جاهل
در میان ایشان نخواهد بود و همه در پی تحصیل علوم دینی و
کسب حلال خود میباشند و چون سلطان ایشان برضای الهی
رفتار میکند رعیّت هم بقاعدهٔ اَلنّاسُ عَلیٰ دِینِ مُلُوکِهِم
میباشند و هر گاه یکی از امرا آنحضرت و بزرگان
لشکریان او ظلمی یا تعدّی یا فسقی یا فجوری نماید چه در ظاهر
و آشکار و چه در باطن و مخفی و پنهان ایشان را حدود الهیه حد زنند

لهذا کسی

لهذا کسی بکسی بی حسابی نماید و هر چیز از امور دنیا و آخرت را
میداند و چیزی بر او پوشیده و پنهان نمیباشد و کارکنان
آنحضرت همه بدقّت تمام متوجّه امور دین و دنیای خلایق
شوند با ملاحظه رضای خدا نه بهوای نفسانیّه شهوانیّه و
میل بدنیای دنیّه فانیّه و همه با عدالت رفتار نمایند بجهة
زیاد نمودن ثواب آخرت خود و نگاه داشتن مملکت و سلطنت
خود پس بعدالت حفظ دین و دنیا میکنند و تحصیل ثواب
آخرت مینمایند چنانچه منقول است که عَدلُ ساعَةٍ
خَیرٌ مِن عِبادَةِ سِتّینَ سَنَةٍ یعنی عدالت نمودن
یکساعت بهتر است از عبادت نمودن شصت سال و سرّ
او هم معلوم است زیرا که نفع عدالت در میان مردم بغیر رسد

از بنده کان و رواج دین و مذهب میشود و قواعد بدعت
و فسق و فجور را و برطرف میشود لهذا ثواب او این قدر بیشتر است
از عبادتی که خود شخصی از برای خود بتنهائی در مدت شصت
سال نماید و همچنین ایشان حریص باعمال خیرات و مبرات میباشند
و همیشه مشغول زیاد بجا آوردن اعمال نیک میباشند زیرا که
یک عمل خیر ده ثواب حاصل میکنند چنانچه خداوند عالمیان
میفرماید مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها و ایضاً
چون هر عملی و هر نیتی از اعمال خیر و شر اثری دارد که چون
مجسم شوند تاثیر خود را مینمایند پس تاثیر یک عمل و نیت خیر
خلود در بهشت عنبر سرشت است مثل ایمان بخدا و رسول خدا
و ائمه هدی علیهم السلام و یک عمل و نیت شر اثر او خلود در آتش

جهنم است

جهنم است مثل کفر و شرک و قتل انبیاء و اولیاء و اوصیاء
و غیر ایشان از مومنین یا آنکه همین اعمال مجسم بصورت
آتش و مار و عقرب و عذاب گوناگون الهی در آخرت میشوند
و یک عمل و نیتی دیگر میباشد که اثر او عذابست تا چندین
زمانها چنانچه میفرماید و لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً یعنی گنه
کاران در جهنم درنگ میکنند چند حقب که هر حقبی چندین
سال است و همچنین هر یک از اعمال خیر و شر اثری و ثوا
و عقابی دارد که دیگری آن ثواب و عقاب را ندارد و همچنین
نیت خوب و بد هم ثوابی و عقابی دارد که دیگری او را ندارد
چنانچه فرمودند نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ یعنی نیت
مومن بهتر از عمل اوست معلوم است که نیتی که خیر باشد

وازبرای خدا باشد بهتر است از عملی که شایبه ریا و مکر وازار و اذیت دراو باشد پس عدالت عملی است که یکساعت او مقابل با شصت سال عبادت است و جزای ظلم بغیر از آتش جهنم چیزی نیست چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید در دیوانی که منسوب بانحضرت است: اَلَم تَعلَم بِاَنَّ الظُّلمَ عَارٌ ‌‌‌ جَزَاءُ الظُّلمِ عِندَ اللهِ نَارٌ: ایا نمیدانی تو ستیکار بدرستیکه ظلم عار در آخرت است و جزای ظلم در نزد خداوند عالمیان آتش جهنم است و از این جهت است که در بعضی اخبار وارد شده است که عدالت شیرین تر از عسل است پس ثواب عدالت و نیت عدالت بسیار است و ایضاً در باب سلطان وارد شده است که سلطان مثل سر مرغ است و رعیت مثل بال و پر و تن

مرغ است هر که نباشد تن جان ندارد تن که نباشد سر بکار بر نمیخورد زیرا که سلطنت سلطان بر رعیت است پس اگر رعیتی نباشد یا انکه بجهت ظلم و تعدی و جبر از دست بدر رفته باشند قوامی در سلطنت سلطان نخواهد بود و تاثیر ظلم و جبر پاشانیدن قوام و دوام سلطنت است اگر دیگر و در بعضی اخبار دیگر وارد شده است که سلطان مثل جان است و رعیت مثل بدن پس بدن بی جان ثمر ندارد و اورا باید بمصرف هر کاری که از او می آید رسانید و جان بی بدن بکار این عالم دنیا بر نمیخورد پس بر هر کس شکر نعمت الهی لازم است و شکر نعمت سلطنت سلطان عدالت نمودن او است در میانه رعیت خود زیرا که سلطنت عطیه الهیه است چنانچه فرموده تؤتی

بلکه هرگاه کسی کسیرا براه خیر و شر بدارد گویا که آن فعل
خیر و شر را خود کرده است چنانچه وارد شده است که
اَلدّالُ عَلَی الْخَیرِ کَفاعِلِه یعنی دلالت کننده بر خیر
مثل کننده آن خیر است و ایضاً از باب لطف است که
بر خداوند لازم است که در درب خانه سلطان کسی را
قرار دهد که رفع و دفع ظلم ظالمین را از مظلومین نماید
چنانچه وارد شده است که اگر کسی نباشد که نیت او خیر و خوبی
باشد در درب خانه سلطان هر آینه خداوند عالمیان
ملکی را میفرستد که بلباس انسان برآید و این کار را نماید
اگرچه وارد شده است که قلب سلطان در میان دو انگشت
خدای رحمان است پس معلوم شد که عدالت فعلی است حسن

و ممدوح

و ممدوح شرعاً و عرفاً و عقلاً و ظلم قبیح است عقلاً
و شرعاً و عرفاً و اصل عدالت میانه‌روی در امور است
و ظلم تعدی کردن و تجاوز از حد نمودن است و هر چیز که از حد
خود تجاوز نمود ضایع میشود و فاسد میگردد پس هرگاه
سلطان تجاوز کند سلطنت او قوام نمیگردد و امراء
و خوانین که تجاوز از حد خود نمایند از امارت معزول خواهند
شد بواسطه سببی از اسباب و علما که تجاوز از حد خود نمایند
دین و دنیا ایشان و سایر مردمان فاسد میگردد و رعیت
که تجاوز نماید همیشه در مرارت میباشد لهذا باید که هیچ چیز تجاوز
از حد خود نکند چنانچه وارد شده است که رَحِمَ اللهُ اِمْرَءاً
عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ یَتَعَدَّ طَوْرَهُ یعنی خدا رحمت بفرماید